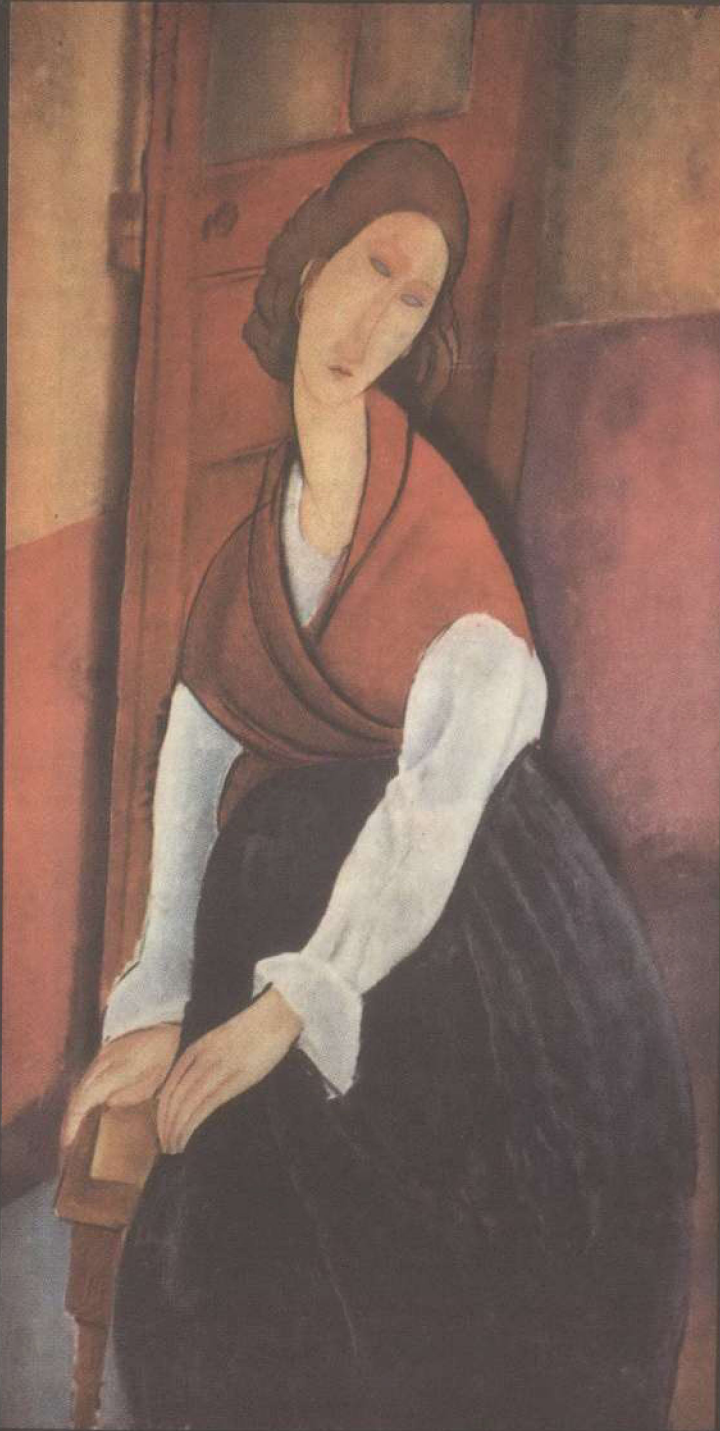


تئاتر

سال دوم - شماره شصت و هفتم - ۱۵ تیرماه ۱۳۵۱ - بها ۲۰ ریال



عشق در هنر



یادی از دکتر معین

سیزدهم تیرماه، سالگرد درگذشت استاد فقید دکتر محمد معین است به این مناسبت، دکتر خسرو فرشیدورد، استاد دانشگاه مقاله‌ای نوشته‌اند که در صفحات ۱۰ و ۱۱ میخوانید.

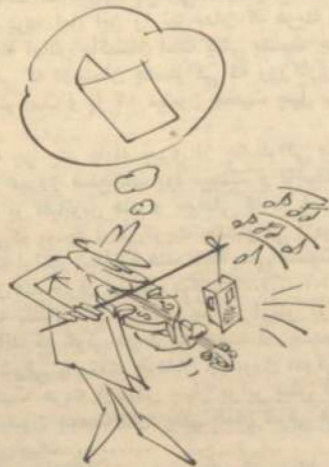
آلودگی محیط زیست: موتور یا ترمز؟

اخیراً کنفرانسی در استکهلم برای رسیدگی به مسأله آلودگی محیط زیست و اتخاذ تصمیماتی در زمینه مبارزه با این آلودگی تشکیل شد. مقاله‌ای که در صفحات ۱۲ - ۱۳ مطالعه میکنید تعلیلی است درباره آلودگی محیط زیست و کنفرانس استکهلم.

گفت و شنودی درباره کنکور دانشگاهها

در بعبوحه تب کنکور که این روزها دامنگیر جوانان کشور است، بحث جالبی داریم با دو استاد، دو دانشجو و یکدانش‌آموز درباره کنکور دانشگاهها که مسائل تازه‌ای را در این پاره مطرح کرده است. صفحات ۶ - ۷ - ۸ و ۹ را مطالعه کنید.

آقای تماشا



در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا
- آرزو آنها
- گزارش و بررسی
- کاتاکالی نمایانگر داستانهای اساطیری
- گفت‌وگویی درباره کنکور دانشگاهها
- آلودگی محیط زیست: موتور یا ترمز؟
- تماشای مطبوعات مهم جهان
- کمونیسم در خاورمیانه عربی
- نرائی، شهرک پیر باسفا
- آیا آرامش به‌شبه قاره باز می‌گردد؟
- ورزش: در حاشیه مسابقات بایرمونخ
- در تهران

تلویزیون و ارتباط جمعی

- مسابقه «برنامه من در تلویزیون»
- در تلویزیون و رادیو

هنر و ادبیات

- یاد از دکتر معین
- عشق در هنر
- حقیقت شاعرانه و حقیقت علمی
- گفتگو با کامران دیبا
- «مرگ شادمانه» آبرکامو
- غزل امروز (ه. ا. سایه)
- شعر امروز دنیا
- دیداری از مجسمه‌های «شمس کافمنی»
- در گالری سنگ
- مرگ انمووند ویلسون

داستان

- قریانی
- آدم تلویزیونی
- مأموریت برای مجازات (از مجموعه دون کامیلو)
- خون برشتل سرخ

تاریخ و تمدن

- سرگذشت انسان
- ضد خاطرات - آندره مالرو

تئاتر

- نقدی بر نمایش «در جنگل»
- در جهان تئاتر

سینما

- با استانی کوبریک درباره هنر و سینما (۴)
- رویدادهای سینما
- نقد فیلم «کت‌لو»

کتاب

- نقد کتابهای: آب در خوابگاه مورچگان - کارخانه مطلق‌سازی - امبرسیونیم

گوناگون

- تماشای نوجوانان
- میان پرده
- جدول کلمات متقاطع
- مسأله شطرنج
- از چهار گوشه جهان
- نامه‌هایی به سردبیر

تماشا

تماشنا



عشق در هنر

جلد:

از مودیلیانی و پیکاسو
است: برتره مادام Z - از پیکاسو
ب: زان ابوترن - از مودیلیانی
بخ: جوان طرحی از پیکاسو
۱۸ و ۱۹ را مطالعه کنید

- صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلبی ● زیر نظر: ایرج مرگین ● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا
- دفتر مجله: خیابان نقد طابوس - چهارراه روزولت - ساختمان رادیو تلویزیون طبقه ۲ ● ۸۳۲۵۲۹ ● صندوق پستی ۲۲۰۴۰۰ ● چاپ: چاپ: چاپخانه بیست و پنجم شهریور (شرکت سهامی افست) ● ۲۵۲۶۱۶ ● ۲۵۲۶۱۶ ● ۲۵۲۶۱۶

حق اشتراک: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

● آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا



شهرزاد قرمز

محصول خالص چین اول بهاره آسام هندوستان

شهرزاد قرمز ممتاز ترین جای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در فصل بهار بدست می‌آید و حتی در خود هندوستان باسانی در دسترس مردم نیست - ما اطمینان داریم تمام کسانی که طبع مشکل پسندشان را تا کنون هیچ نوع جای خارجی اقتناع نکرده است شهرزاد قرمز را بعنوان بهترین جای خارجی تحسین خواهند نمود.



محصول ممتاز ممتاز
بهاره هندوستان ۴۰۰
گرم خالص ۱۲۲ ریال

مخلوط ممتاز ممتاز
ایران و هندوستان
۵۰۰ گرم خالص ۱۵۵ ریال

محصول ممتاز ممتاز
بهاره ایران ۵۰۰
گرم خالص ۱۱۵ ریال



محصول ممتاز
هندوستان سدگرم
خالص ۵۵ ریال



مخلوط ممتاز جای
ایران و هندوستان
سدگرم خالص ۲۸ ریال



محصول ممتاز ایران
سدگرم خالص
۱۶ ریال



دو استاد، دو دانشجو و يك دانش آموز در:

گفت و شنودی در باره کنکور دانشگاهها

از نسرین رضوی

قبول لزوم کنکور، نفي ضمنی امتحانات ششم دبیرستان است!

بهشهادت آمار، همه ساله تعداد قابل توجهی به داوطلبان تحصیل در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی افزوده میشود و این افزایش با امکانات تحصیل در این مؤسسات تطبیق نمی کند تعداد داوطلبان شرکت در مسابقات ورودی سراسری درسال ۴۸ - ۱۷۸۷۳ نفر، در سال ۴۹ - ۶۷۹۳۵ نفر، در سال ۵۰ - ۷۰۶۸۵ نفر بود و درسال جاری این رقم به ۸۱۵۰۰ نفر بالغ شده است. در این فاصله یعنی در مدت ۴ سال رقم افزایش تعداد داوطلبان بطور دقیق ۳۳۶۲۷ نفر بوده است.

شاید از جتنی وجود اینهمه علاقه به برخورداری از تحصیلات عالی در جوانان کشور، اسباب مسرت خاطر و سرپلندی تواند بود اما این مسرت و سرفرازی در صورتی بود واقعی خواهد بود که دانشگاههای ما بتوانند پذیرای اینهمه جوان علاقمند به تحصیل باشند.

در صورتی که مراجعه به آمار نشان میدهد که چنین نیست، یعنی در سال ۴۸، دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور از طریق کنکور سراسری ۸۳۲۵ نفر را پذیرفتند، در سال ۴۹ تعداد کل پذیرفته شدگان به ۸۹۹۰ نفر رسید، سال ۵۰، ۱۰۱۸۵ نفر و اسناد مطابق ظرفیتی که در دفترچه راهنمای مسابقه ورودی برای هر رشته پیش بینی شده، دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، ۱۰۴۴۸ نفر خواهند پذیرفت.

با کمی توجه به ارقامی که ذکر آن رفت درمی یابیم که میزان افزایش تعداد پذیرفته شدگان در مؤسسات آموزش عالی در سالهای ۴۸ تا ۵۱ فقط ۲۱۲۳ نفر بوده است و اگر دو رقم ۳۳۶۲۷ و ۲۱۲۳ را، که اولی افزایش داوطلبان و دومی قزونی پذیرفته شدگان را نشان میدهد، کنار هم قرار دهیم باستانی این نتیجه میرسیم که نه تنها نمیتوان از این افزایش تعداد علاقمندان به تحصیلات عالی سرور شد بلکه موجی از نگرانی خاطر ما را فرا خواهد گرفت که تکلیف اینهمه جوان که صرفاً بامید ادامه تحصیل در دانشگاه، سالهای ابتدایی و متوسطه را پشت سر نهاده اند چه خواهد شده عدای که بدانشگاه راه نمی یابند چه خواهند کرد؟ کدام برنامه جای تحصیل دانشگاهی را در زندگی آنها خواهد گرفت؟ بیشك عده قابل توجهی بامید موفقیت سالهای بعد، از نو دست به تلاش خواهند زد، عده نسبتاً کمتری که وضع مالی شان اجازه میدهد راه کشورهای خارجی را در پیش خواهند گرفت باید آنکه در آنجا در دانشگاهها را بروی خود گشوده یابند.

گروهی نیز عازم سربازخانه ها و سپاهها میشوند که این خود يك راه حل موقت است و حداکثر برای دو سال تکلیف آنها را شخصی می کند و بعد از آن باز اکثر رسد:



اگر «عار از کار» در جامعه وجود نداشته باشد، از اینهمه هجوم بی حاصل برای تحصیلات آکادمیک و نظری کاسته خواهد شد



دکتر خسرو مهندسی

بیش از همه توفیق صحبت دکتر خسرو مهندسی نصیبمان شد که با پاسخهای مستدل و منطقی و چویش ما را در روشن کردن مسائل مبهم راجع به کنکور یاری کرد. دکتر خسرو مهندسی استاد تمام وقت دانشکده علوم تربیتی و مدیر گروه مبانی آموزش و پرورش دانشگاه تهران هستند. دکترای ایشان در رشته روانشناسی تربیتی است و در اندازه گیری و سنجشهای تربیتی و روانی نیز از دانشگاه ایلینوی آمریکا گواهی تحصیل دارند.

منظور از مسابقه ورودی دانشگاه چیست؟ آیا واقعاً در نظر داریم شایسته ترین افراد را انتخاب کنیم یا اینکه مسابقه ورودی را بعنوان سرویوشی برای پنهان کردن کمبود ظرفیت دانشگاهی مان انتخاب کرده ایم؟

● در جواب این سؤال میتوان گفت: هر دو منظور تا حدی موجود است. مسلماً چون همه داوطلبان ورود بدانشگاه را نمیتوانیم بپذیریم ناچاریم بخشی از بین آنها شایسته ترین و مستعدترین را انتخاب کنیم. باین ترتیب لازم است وسیله ای جهت انتخاب داشته باشیم و این وسیله همانست که فعلاً باسم مسابقه ورودی از آن استفاده



نیم. و درعین حال مسابقه ورودی مشکل ود ظرفیت را نیز حل می کند، باین معنی مناسب با توسعه مراکز آموزش عالی جاد مؤسسات جدید و به تناسب ظرفیت مؤسسات، میتوان شایسته ترین افراد را ورود به آنها انتخاب کرد.

باید توجه داشت که در اینجا مسئله سه و نسبی بودن این شایستگی و استعداد است، مسلماً نمیتوان گفت بعضی از نای که بدانشگاه راه پیدا نمی کنند سته نیستند، بلکه در مقام مقایسه با ای از داوطلبان، آمادگی و شایستگی ی داشته اند و شاید اگر روزی توسعه گاهها و مؤسسات آموزش عالی بحدی د که افراد را بتوان براساس شایستگی ن، به نسبتی پذیرفت بسیاری از کسانی که حاضر فرصتی برای ورود بدانشگاه نمی کنند در آن زمان جزو پذیرفته شدگان

نظیر دو استاد

بیش از همه توفیق صحبت دکتر خسرو مهندسی نصیبمان شد که با پاسخهای مستدل و منطقی و چویش ما را در روشن کردن مسائل مبهم راجع به کنکور یاری کرد. دکتر خسرو مهندسی استاد تمام وقت دانشکده علوم تربیتی و مدیر گروه مبانی آموزش و پرورش دانشگاه تهران هستند. دکترای ایشان در رشته روانشناسی تربیتی است و در اندازه گیری و سنجشهای تربیتی و روانی نیز از دانشگاه ایلینوی آمریکا گواهی تحصیل دارند.

منظور از مسابقه ورودی دانشگاه چیست؟ آیا واقعاً در نظر داریم شایسته ترین افراد را انتخاب کنیم یا اینکه مسابقه ورودی را بعنوان سرویوشی برای پنهان کردن کمبود ظرفیت دانشگاهی مان انتخاب کرده ایم؟

● در جواب این سؤال میتوان گفت: هر دو منظور تا حدی موجود است. مسلماً چون همه داوطلبان ورود بدانشگاه را نمیتوانیم بپذیریم ناچاریم بخشی از بین آنها شایسته ترین و مستعدترین را انتخاب کنیم. باین ترتیب لازم است وسیله ای جهت انتخاب داشته باشیم و این وسیله همانست که فعلاً باسم مسابقه ورودی از آن استفاده

اینگونه حسابگریها و مصلحت اندیشیها را باید چزی از انگیزه ها و رغبت های واقعی داوطلبان دانست و بهیچوجه نباید بر آنها قلم بطلان کشید.

آیا استادان دانشکده ها و مدارس عالی قبول دارند که افراد انتخاب شده شایسته ترین داوطلبان هستند؟

● پاسخگویی باین سؤال بسیار مشکل است زیرا هیچگونه بررسی و تحقیق جامعی که معرف نظر استادان دانشکده ها و مدارس عالی در این مورد باشد بعمل نیامده است لکن در مذاکرات و مکالمات روزمره و براساس شواهدات پراکنده میتوان چنین نتیجه گرفت که لاقلاً بعضی از استادان از این بابت رضایت کامل ندارند. اما بهیچوجه نمیتوان مطمئن بود که اگر مسابقات ورودی دانشگاهها بطریقی دیگر انجام میشد رضایت کامل همه استادان و مدرسان دانشگاهها و مؤسسات عالی از این بابت جلب می گردید.

زیرا این بار نارضایتی و شکایت از کمی معلومات داوطلبانی که در دانشگاه پذیرفته میشوند و پائین رفتن تدریجی سطح معلومات فارغ التحصیلان و خسی دانش آموزان دبیرستانها مسئله ایست که نه تنها در چند سال گذشته، بلکه از مدتها قبل توجه عده زیادی از فرهنگیان و دانشگاهیان را بخود جلب کرده است و برای بررسی علل و پیداکردن ریشه های این مسئله باید به تحقیق و بررسی در کیفیت آموزش در دبیرستانها و حتی دبستانها پرداخت.

● با توجه باین مسائل و صحبتها اگر قرار باشد چندپیشنهاد اساسی برای بهبودوضع انتخاب دانشگاه مطرح شود، شما چه پیشنهادی خواهید داد؟

● یکی از نکاتی که لازم است در امر انتخاب دانشگاه مورد توجه و بررسی قرار گیرد، دخالت دادن نتایج تحصیلات دوره متوسطه داوطلبان در پذیرش آنها بدانشگاه است. برای اینکار راههای مطمئن و شناخته شده علمی وجود دارد. که با استفاده از آنها میتوان میانگین امتحانات کتبی سال ششم یا میانگین تحصیلات سه ساله آخر دبیرستان را بنحو صحیح با نمرات امتحان ورودی دانشگاه ترکیب کرد و باین وسیله برصحت و دقت روش انتخاب دانشگاه افزود.

توجه دارید که مشکل ما در مسئله انتخاب دانشگاه اصولاً يك مشکل پیش بینی است یعنی میخواهیم از روی آرزوهایهایی که هنگام پذیرش داوطلبان بعمل می آوریم، احتمال موفقیت آنها را در تحصیلات دانشگاهی تعیین کنیم. برای این پیش بینی میتوان از عوامل متعددی استفاده کرد و بمدد تحقیق علمی میزان سهم و دخالت هر يك از این عوامل را در تصمیمات مربوط به پذیرش افراد تعیین کرد.

شاید یادآوری این نکته بدیسی ضروری نباشد که در مسئله همی مانند انتخاب دانشجو بهیچوجه نمیتوان بصرف فرض و گمان و حدس و تصور کاری انجام داد و گامی برداشت و تصمیم گرفت، بلکه هر عملی که در این زمینه انجام میشود باید مسوق به تحقیق دقیق علمی در آن زمینه باشد. شانسفانه در اقداماتیکه در سالهای اخیر در زمینه مسابقات ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، انجام شده است کمبود و حتی فقدان تحقیق صحیح علمی بیش از هر مسئله دیگر نمایان و بارز است. حداطلا کاری که در این زمینه انجام شده مشورت با متخصصان بود که در اکثریت قریب با اتفاق تصمیماتی گرفته شد حتی این اصل هم رعایت نشده است.

● برای اینکه بتوانیم در این زمینه تحقیق علمی انجام بدهیم آیا متمرکز ساختن مسابقات ورودی در يك سازمان و اجرای آن يك روش مناسبتر است یا واگذار کردن آن بدانشگاهها و مؤسسات آموزشی مختلف؟

● چون ما این لحاظ در واقع يك دوران آزمایش و تجربه را طی می کنیم و مطالب و مسائلی که باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد متعدد و روشهای انتخاب دانشجو نیز مختلف است بهتر است لاقلاً برای

باین ترتیب، اگر مثلاً سئوالات و مسائل امتحان شیمی مسابقات ورودی، از مطالب درس شیمی که در سالهای چهارم تا ششم دبیرستان تدریس میشود، انتخاب شود، عقلاً و منطقی میتوان انتظار داشت که چنین آزمونی معلومات خود را در درس مزبور اندازه گیری نه چیز دیگری را. در حالیکه در سنجش عوامل و متغیرهایی مانند هوش که حدود و محتوای آنها مانند حدود و محتوای درس شیمی ثابت و مشخص نیست، استنباط روانی و اعتبار برای آزمون ساخته شده مستلزم بدست آوردن قرائن و شواهد تجربی و آماریست و تنها با دلایل ویرهان نمیتوان ثابت کرد که فلان آزمون واقعا هوش را می سنجد.

● در مورد انتخاب رشته، آیا ملاک تشخیص، میزان علاقه، نظر مستقیم خود داوطلب است یا مرجع صلاحیتداری اینکار را بعهده دارد؟

● البته مسئله سنجش علاقه و رغبت های داوطلبان ورود بدانشگاه برای ادامه تحصیل در رشته معین امریست که باید مورد توجه قرار گیرد و این سنجش بدوسورت میسر است: یکی با استفاده از آزمونهای رغبت، که برای این منظور ابتدا باید به تجزیه و تحلیل نوع علاقه لازم و مفید برای تحصیل در هر يك از رشته های دانشگاهی پرداخت و سپس قوت و ضعف اینگونه علاقه را در داوطلبان ورود به رشته، آرزوهای کرد تا کسانیکه از این لحاظ دارای رغبت های مناسب هستند در شرایط مساوی برای تحصیل در رشته های معین، مقدم بر کسانی قرار داده شوند که علاقه و رغبت لازم را برای تحصیل در آن رشته ندارند. اما البته تأمین این منظور با توجه به تعداد رشته های تحصیلی دانشگاهی و تنوع آنها کاری دشوار و پیچیده است و مستلزم صرف وقت و نیروی بسیار در اجرای تحقیقات و بررسیهای لازم خواهد بود.

راه دوم که تا اندازه ای علاقه و رغبت های داوطلب را معلوم میدارد استناد به نظر و ترجیح خود او در برگزیدن رشته های تحصیلی است و این امریست که هم اکنون در مسابقات ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در ایران مورد عمل است. باین ترتیب که داوطلب از بین رشته های مختلف، تعداد معینی را که خود پس از در نظر گرفتن همه جوانب امر، برای زندگی آینده خود مناسب تشخیص میدهد، انتخاب می کند و برای ورود به آن رشته ها با سایر داوطلبان به رقابت می پردازد. البته این انتخاب ممکن است همواره انتخابهای اصیل و واقعی نباشد و علاقه داوطلب را به رشته خاصی از تحصیلات دانشگاهی نشان ندهد که در این صورت دخالت دادن اینگونه ملاحظات در انتخاب رشته از طرف داوطلب عملی غیرموجه نخواهد بود.

● شما فکر میکنید کسانی که در رشته معینی قبول میشوند حتماً به آن رشته علاقه دارند؟

● لزوماً نه، داوطلب در واقع انتخاب خود را با توجه به همه عوامل انجام میدهد و اگر مثلاً شخصی مایل به تحصیل در رشته پزشکی باشد، اما با توجه به رقابت شدیدی در این رشته و با توجه به وجود دارد و با توجه به توانایی خود، تشخیص میدهد که احتمال پذیرفته شدنش در آن رشته بسیار ضعیف است امکان دارد رشته دیگری را که کمپوینت نسبت به پذیرفته شدن در آن مطمئن است بجای رشته پزشکی انتخاب کند و امیدوار باشد که در سال بعد با کسب معلومات بیشتر بتواند مجدداً در مسابقات ورودی شرکت کند و به رشته پزشکی راه یابد.

با صدائی يك نواخت و بی طنین . چهره‌های خیس از اشک و دندانهای درشت و برجسته‌ای که گوئی می‌خواهد لبها را بشکافد؛ سه ماهیگیر زاپی ، فاجعه‌انگیز زندگی خویش را باز می‌گفتند. فاجعه‌ای که فقط مربوط به آنها نبود و به میلیونها انسان ارتباط داشت؛ فاجعه میناماتا.

میناماتا بندر کوچکی در ژاپن است. از سال ۱۹۴۴ کارخانه‌ای که در آنجا ساخته شده همه ضایعات خود را به دریا میریزد و در این ضایعات مقداری جیوه وجود دارد. چیزی که به مقدار کمی بی ضرر است. اما به تدریج و در طی سالها در دستگاههای بدن ماهیها جمع میشود و بعد به ماهیگیری که این ماهیها را می‌خورند انتقال می‌یابد و آنها را مسموم می‌کند... و ماهیگیران مسموم کم کم تغییر شکل میدهند. همه اعضای بدنشان زشت و ناهنجار میشود و به صورت موجودات مسخ شده‌ای درمی‌آیند.

در اولین کنفرانس جهانی محیط زیست که اخیراً در استکهلم برگزار شد نمایندگان ژاپن این موضوع را به عنوان مثالی برای نشان دادن عظمت و اهمیت خطری که همه انسانها را تهدید می‌کند مطرح ساختند و با وجود این وقتی قرار شد تا مدت ده سال صید نهنگ ممنوع شود نماینده سرزمین آفتاب تابان به آن رای مخالف داد، زیرا ژاپن هنوز یکی از آخرین کشورهای است که سالانه تعداد قابل ملاحظه‌ای نهنگ شکار می‌کند و کشاور دیگری که در این زمینه فعالیت قابل ملاحظه‌ای دارد اتحاد جماهیر شوروی است که اصلاً نمایندگی به کنفرانس نفرستاده بود. در حقیقت به قطعنامه ممنوعیت صید نهنگ فقط کشورهای رای دادند که یا اصلاً به دریا راه ندارند و یا هرگز دریی شکار نهنگ نیستند... در پایان کنفرانس

پرس پرلر، همسر ملکه هلند گفت: قطعنامه ممنوعیت صید نهنگ يك آزمایش بود... آزمایشی تلخ مینی بر ناتوانی ماریای نجات بشریت...

یکی از ترهائی که در کنفرانس استکهلم مطرح شد مسئله «سرزمین واحد» بعنوان یک ودهان پرکنی که همه آنرا بعنوان يك واقعیت پذیرفتند اما هیچکدام حاضر نشدند صمیمانه خطری را که بشر امروز را تهدید می‌کند مورد مطالعه قرار بدهند و قدمی مثبت و اساسی در این راه بردارند و این خطر بزرگ آلودگی آب و هواست. آلودگی محیط و عوامل زیست بدهی بزرگ بشریت این است که آلودگی حد و مرز نمی‌شناسد. شش کشور مختلف همه ضایعات آلوده خویش را به دریا می‌ریزند. و در دودکشهای کارخانه‌های منطقه روهر آلمان، برقیایی را که بر سرزمین نروژ فرو می‌بارد سیاه می‌کنند. کشور سوئد شکایت دارد که آلودگی رودخانه‌ها و جنگلهایش روز به روز وضع خطرناکی درمی‌آید و این آلودگی باعث ضایعاتی است که کارخانه‌های انگلستان به دریا می‌ریزند... اما اگر آلودگی محیط زیست حد و مرزی نمی‌شناسد میان کشورها مرزها برقرار است و رقابتی اقتصادی فراوان است و فاصله میان کشورهای غنی و فقیر

روزیروز بیشتر می‌شود. فقط آدمیای خیلی خوش بین امیدوار بودند که این کنفرانس جهانی بتواند گره از این مشکل بزرگ بشر امروزی بگشاید. و این کنفرانس عظیمی بود که در حدود هزار نفر از ۱۱۴ کشور بزرگ و کوچک جهان در آن شرکت داشتند. تهیه مدماتش دو سال طول کشیده بود. دوازده هزار صفحه گزارشهای مختلف را در ۵۰۰ صفحه خلاصه کرده بودند و همه اینها برای این بود که طی قطعنامه‌ای به کشورهای جهان توصیه بشود که از صید نهنگ برای مدت ده سال خودداری کنند!

با وجود این نمایندگان شرکت کنندگان کنفرانس با اشتیاق و حمایت فراوان کار می‌کردند. در ساختمان قدیمی پارلمان استکهلم، کمیسیونهای مختلف، هر کله را به دقت سبک و سنگین می‌کردند. گوئی می‌خواهند قانون اساسی کشور را بنویسند. و بعد به کشورهای شرکت کننده توصیه کردند که برای بهبود محیط زیست اینها بشه ماهنگی بیشتری با همدیگر داشته باشند، نتیجه مطالعات و آزمایشهای خود را در اختیار یکدیگر بگذارند و برای مطالعه در چگونگی آلودگی محیط و یافتن راههایی برای جلوگیری از آلودگی محیط آزمایشگاههای تازه بسازند... و اما جالب ترین نتیجه‌ای که از برگزاری این کنفرانس

از قربانیان جیوه در میناماتا



دکتر باری کومور (پاپ محیط زیست)

های مدرن سوئد، در ساختمانی عظیم شیشه و فولاد، ستاد بزرگی تشکیل شده و اعضای این ستاد در اشتخامی تشکیل دادند که رسماً از طرف دولت سوئد دعوت به بودند تا در حاشیه کار کنفرانس و ن عوغاهای تبلیغاتی ، به کارهای جدی تر نریختن تری پردازند. از جمله این خاص بودند دکتر باری کومور که «پاپ یط زیست» لقب گرفته است و آقای ونه دوکاسترو کارشناس گرسنگی ، هم باربارا وارد و آقای رنه دوپو پرندمه بزه نوپل و نویسنده کتاب معروف «ما از يك زمین نداریم».

اسم این کنفرانس کوچک را «دای-تک» گذاشته بودند و این لقب که اصلاً ت است نام يك دنیای تخیلی و رؤیائی ت که در آن فقط خانواده و اطفال يك د به او تعلق ندارند. تمام خانواده و بال جهان، خانواده فرزندانش او هستند. و درسال بزرگ کنفرانس، همچنان تنها ایراد می‌شد و بحث و گفتگوها جریان ت. اما با وجود پانزده روز کار، فقط دهم مسائل مربوط به آلودگی محیط ست مطرح شد و تازه این مسائل نیز تر به تعارفهای آمیخته به نوعی ملاحظه ردند بایستی برگزار شد: «این موضوع تاج به دقت و رسیدگی و مطالعه بیشتری ت... باید در قضاوت در ارزشها تجدید

سابق برگردند و مواد طبیعی را جایگزین مواد مصنوعی کنند. اما نظامیان با این امر مخالفت کردند زیرا در طی اولین سالهای جنگ طعم تلخ دسترس نداشتن به مواد اولیه طبیعی را چشیده بودند و اتفاقاً این مخالفت به مذاق صاحبان صنایع نیز خوشتر می‌آمد چون برای آنها بیشتر صرف می‌شد که بجای مواد اولیه طبیعی مواد اولیه مصنوعی که خیلی ارزاتر تمام میشد بکار ببرد.

«استفاده از این مواد، نظام اصلی طبیعت را درهم ریخت و تعادلی را بهم زد... دور تسلسلی که در طبیعت وجود داشت بهم خورد. ضایعات کارخانه‌ها که به دست مصرف مواد اولیه مصنوعی معلوم شده بود آب رودخانه‌ها و دریاها را مسموم کرد . ماهیها مسموم شدند و مردمی که آنها را خوردند مسموم شدند ... و حالا ما به چنین مرحله‌ای رسیده‌ایم . آن مدار سابق قطع شده است. بسزوی زندگی نیز متوقف خواهد شد.»

دست موی که در کنفرانس استکهلم مطرح شد مسئله مرگ و زندگی بود. آلودگی محیط به معنی گسترده کلمه عبارت از کثافات و دوده و برفریهای پلاستیکی و کاغذهای چرب روی چمنها وضایعات کارخانه‌ها که آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را آلوده می‌کند نیست. زشتی و ناهنجاری کارخانه‌های هم که مناظر طبیعی ودلبذیر را نازیبا میسازند نیست. آلودگی واقعی محیط زیست از آن زمانی آغاز میشود که سنگینی فعالیت‌های انسان بر قدرت طبیعی زمین برای تصفیه کردن آلودگیها می‌چرید و زمین حالت ماشینی را پیدا می‌کند که بیش از اندازه ظرفیت بارش کرده باشند و قطعات آن یکی بعد از دیگری از کار میفتند. و بالاخره روزی فرا میرسد که این ماشین بزرگ، دیگر قادر نخواهد بود که حیات را برعصه خود نگاه دارد.

درباره این درد ، همه پزشکان متخصص آلودگی محیط زیست، هم عقیده هستند. فقط در مورد راههای علاج این درد عقاید متفاوتی دارند... یکنسی از این کارشناسها ، دکتر استنلور دپل اریلیش، استاد زیست شناسی می‌گوید: «باید بر ضد توسعه روزافزون اقتصادی جهاد کرد. باید به عقب برگشت. باید جلوی ازدیاد نفوس را گرفت.» اما دکتر کومور با این عقیده موافق نیست. میگوید: «مسئله مربوط به ازدیاد نفوس نیست. در طی سال میان ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۶ جمعیت آمریکا به میزان ۴۶ درصد افزایش یافته است در حالیکه در همین مدت میزان افزایش نیروی الکتریسته در این کشور ۴۰۰ درصد بوده است. بازگشت به عقب دردی دوا نمی‌کند. باید علیرا به کار گرفت تا تعادلی را که خودش بسپم زده است دوباره در ارکان مختلف طبیعت برقرار سازد. و ما هرگز به این هدف نخواهیم رسید مگر اینکه يك انقلاب اقتصادی واقعی در سرتاسر جهان روی بدهد و شیوه زندگی ملتها را عوض کند.»

و با اشاره به همین موضوع بود که در کنفرانس استکهلم ، نماینده کشور برزیل گفت: «به بهانه آلودگی محیط زیست ، کشورهای صنعتی و بزرگ جهان می‌خواهند برای کشورهای در حال توسعه تسهیقات و مشکلات تازه‌ای ایجاد کنند . بسیار خوب. ما از صنایع آلوده کننده محیط

نظر من این کافی نیست که فقط عده‌ای دور هم جمع بشوند و فقط اعلام کنند که باید زمین را پاکیزه کرد. باید این نکته را روشن کرد که بهای این پاکیزه کردن محیط را کی باید پردازد؟ فقط در طی سال گذشته دولت آمریکا مبلغی در حدود ۱۵ میلیارد دلار برای کاستن از آلودگی آب و هوا خرج کرده است. شوروی اعتباری به مبلغ پنج میلیارد فرانک فقط برای سالم سازی منطقه اورال و لتگا اختصاص داده است. و با مقایسه با خطرات عظیمی که آلودگی آب و هوا مردم را تهدید می‌کند این ارقام در حدود هیچ است.

دکتر کومور در گزارش خود می‌نویسد: «آینده وحشتناکی ما را تهدید می‌کند اگر از هم اکنون دست به کار نشویم . این آینده کی خواهد بود؟ من نمیدانم . چون همه اطلاعات لازمه برای حل این مسئله در اختیارم نیست . با وجود این کافی است که ببینم در جاهایی که صنایع بطور بی‌قاعده‌ای رشد می‌کند چه پیش می‌آید.

«از بعد از جنگ جهانی دوم تکنولوژی صورت سرسام آوری به خود گرفته است . ضروریات جنگی، همه فرضیات علم شیمی را دگرگون ساخت و کاتوچوک مصنوعی و الیاف مصنوعی و چربیهای مصنوعی را بوجود آورد. بعد از جنگ بسیاری از صاحبان صنایع خواستند به همان اصول

ترجمه ف. جلوه

کرد... باید اصل الاهم فالاهم رازعایت بود... هدف اصلی ما باید این باشد که انسان و محیط زیست او تعادلی منطقی جود بیابیم. تعادلی که در آن مردم بتوانند . اکثر قدرت و استعداد خود را بروز دهند... و حرفها و تعارفهای از این قبیل! هیچکس مخالف این حرفها نیست . خان بسیار فریبنده و قشنگی است. اما یقت جای دیگر است. و در اینجا است که تر کسی جرئت می‌کند انگشت بر نقطه ساس ودردناک بگذارد. دکتر باری کومور، گزارش مسیوط خویش در این زمینه نویسد: «آمریکائیا بیش از مردم سایر ط جهان از آلودگی محیط زیست نالند. اما آیا مقامات آمریکائی میتوانند کار صنایع این کشور کنترلی برقرار بند یا نه. زیرا این مسئله‌ای است که منافع میلیاردها مربوط می‌شود . لیاردهایی که اصلاً آلودگی محیط زیست ای ایشان مطرح نیست... در همین گزارش کتر کومور به کشورهای توصیه می‌کند که مصرف انرژیهای اولیه خود صرفه جوئی مند و جلوی افزایش روزافزون آن را گیرند. اما آیا چنین توصیه‌ای عملی است؟ استن از مصرف انرژی حاصل از نفت و کتریسته و نظایر آن یعنی به کارگماشتن نادی بیشتر کارگر...»

دکتر کومور حرفه‌اش گیاهشناسی و سالهاست در آزمایشگاه خویش



«تماشا»ی مطبوعات مهم جهان

برگزیده مقالات و گزارشهای خواندنی مطبوعات جهان

THE GUARDIAN WEEKLY

برای زنده نگاهداشتن یادگارهای تزار مبالغهنگفتی خرج میشود

به هنگام شب‌های نقره‌فام، لنین‌گراد، همانند موزه پنهانوری از هنر معماری است که به زیبایی میدرخشد. اشیاء این موزه که برگرداندنهایی از سبک معماری فرانسه و ایتالیاست در زمان حکمرانی تزارهای روسی ساخته شده و اکنون بوسیله کمیونست‌ها که قدرتشان تثبیت شده‌است، باساعی فراوانی حفظ و حراست میشود. این پیروان ماتریالیسم دیالکتیک برای مرمت و نگهداری مصنوعات که به عقیده آنان به شیوه‌های زندگی منسوخ شده مربوط میگردد، از زمان جنگ جهانی دوم باین طرف هزینه‌ای معادل ۱۵۰ میلیون پوند متحمل شده‌اند. بانو «کلاودیا پاولووا»، مدیره اداره حفظ و حراست آثار تاریخی لنین‌گراد، توضیح میدهد اگر ما فاقد آثار تاریخی باشیم، دیگر ملتی نخواهیم بود و «سورن‌گاریان» سرپرست ۷۰۰ صنعتگری که کارهای هنری سن-پترزبورگ پیشین را بدست دارند، میافزاید که تاریخ مردم روس، تاریخ ماست.

هر دو مقام مزبور در مصاحبه هاشان اظهار داشتند که مبالغهنگفتی که صرف نگهداری آثار تاریخی شده است میتواند بیشتر از این باشد. و اداره حفظ و حراست آثار تاریخی

سن‌پترزبورگ پیشین، از جمله عظیم‌ترین و پر اہبت‌ترین کاخ‌های تباستانی اطراف لنین‌گراد را ویران کرد ولی همانطور که «گازپانژ» اشاره کرد خوشبختانه تجدید ساختمان و نگهداری از آثار در سال ۱۹۴۸ بار دیگر طبق فرماتی که بوسیله استالین امضاء شده بود آغاز شد.

بنظر میرسد روس‌ها از این حقیقت که به سختی برای ابقاء برگردان های سبک‌های معماری اروپای جنوبی در لنین‌گراد زحمت میکشند، احساس آرامش نمی‌کنند و در این مورد یک خارجی هوشمند خاطر نشان کرد که آنچه روس‌ها نگهداری میکنند قطعی فرهنگ نیست بلکه تاریخ آنهاست. لنین، سرانجام وارث قصرهای دست‌نخورده تزار شد، ولی مقاماتی که مسئول تعمیرات آثاری بودند که هیتلر آنها را ویران ساخته بود یا مکان‌های پوسیده‌ای مواجه شدند که یادبودهای ارزشمند هنر و صنعت دستی قرن ۱۸ بر آن تکیه داشت و باین دلیل کاری که آنها انجام دادند فوق‌العاده است. عکس‌هایی که در بسیاری از اتاق‌های تعمیر شده قصرهای لنین‌گراد به‌نمایش گذاشته میشود، گذشته و حال را بنحوی مؤثر آشکار میسازند.

حتی حکومت ایالات متحده از هنرمندی صنعتگران معاصر لنین‌گراد سود جسته است چرا که اقامتگاه جدید ژنرال کنسول آمریکا عمارت بزرگ و مجللی است که به «گران‌دوک کنستانتینویچ» در زمان انقلاب تعلق داشته و این عمارت با دقت بسیار باز سازی شده است. اکنون دیپلمات آمریکایی یکی از تنها کسانی است که میتواند به شیوه‌ئی زندگی کند که شهر برای آن شیوه زندگی ساخته شده‌بود. این خانه که احتمالاً در اوائل قرن بیستم در اختیار رفیقہ دوک بوده در سال‌های اخیر به‌باع‌گودک اختصاص داشته است. درون خانه با لمایی که اجباراً با دست پاشیده میشود بصورت پوشش ضخیمی رنگ شده است و بنحو برجسته‌ای با مرمر تزئین شده و دارای ترکیبات با ارزش و سقف‌های طرح-ریزی شده درمی است. طی شش ماه گذشته تمام خانه، با رنج بسیاری که در مورد ریزکاری-ده دارند در روزنامه‌های سراسر تاریخی را در اختیار آن کارگر، از جمله بسیاری از صنعتگرانی که سقف‌های مجلل مشابهی را در «پیتروہوف» که رزمای خلیج فنلاند نام گرفته است و توسط پترکیبیر از نو بنا شده -

میر کرده‌اند، مشغول بکار شدند. «پیتروہوف» - که اکنون پترو-رتز بمعنی قصر پیترو، نام دارد - ی از ساختمانهای بالتیک است. رها آنرا مدت ۷ ماه در اشغال خود بستند و آن را به‌ویرانہ‌ئی بدل دند.

مرمت و اصلاح ساختمان «پیترو-ف» هنوز ادامه دارد. پیکره‌های نانی که با ورق زربویش دارند دو تیر در این مجموعه فواره‌های عظیم تیر دارند و بسیاری از اتاق‌ها شکوہ جلال قرن هجدهم را دوباره باز تہاند ولی کار تعمیر این ساختمان سالهای آینده پایان‌نخواهد پذیرفت. تاکنون، صنعتگران شوروی که «پیتروہوف» مشغول بکارند، کاغذ اریپهای ابریشمی، لاک‌الکل‌کاریهای کف‌های چوبی با خاتم‌کاریهای فشرده در هم با قالب‌های ورق زر را از ی الگوی اصلی، دوباره‌سازی ده‌اند. چنین کارهای بزرگی بوسیله مجموعه جالب از اثاثه فرانسوی، نی و کریستال زینت داده شده‌اند. ا که بسیاری از آنها اندکی قبل از دم نازی‌ها به‌سیبری نقل مکان‌داده بود.

بنظر میرسد تمام کارهای دستی صر الگویی قابل تقلید باشد و این برای کارهای دستی هنری که تا ل در آنجا بصورت نامطلوب و بدلی ، در خور اهمیت است. فقدان کلی باء دست ساخته که معیارهایی را ی اغلب کارهای ساختمانی بدست هند، در مقایسه، با ریزه‌کاریها و بیت عالی موجود در این قصرهای بی، مبیانت دارند.

قصر «پاولفسک» که آخرین‌بار دوک کنساتین، تعلق داشت و اکنون دست کنسول آمریکاست، به‌هنگام به‌نشینی آلمان‌ها، دو روز در آتش بوخت و هنگامیکه اولین صنعتگر رع به‌بازسازی آن کرده، پسنای بیدہای بیش نبود.

در چنین طرح‌هایی، عکس‌های می‌کمک‌های فوق‌العاده شایانی برای متگران است. مقامات مسئول گراد که کار مرمت آثار تاریخی را ده دارند در روزنامه‌های سراسر تاریخی که قبل از جنگ بوسیله دست‌ها گرفته شده، در اختیار آنان

علاقه وافر در نگهداری بقایای تزاریسیم یادآور این نکته است که وارثین انقلاب بلشویک لزوماً شخصیت-هایی سخت و خشن، آنطور که در غرب تشریح و یا تصور میشوند، نیستند. مقامات مسئول باین نکته اشاره میکنند که لنین بمجرد آنکه بقدرت رسید دستور داد تا از قصرها نگهداری شود و این برجسته‌ترین پشتوانه برای تحمل این کار پرخرج و وقت‌گیر است. جریان امر پس از جنگ‌جهانی دوم بطور بی‌حدی پیچیده‌تر شد. باین مفهوم که ارتش هیتلر صدها شاهکار

TIME

چکسلواکی: بازگشت به سالهای ۵۰-۶۰

تقتیش عقاید با دکور جدید پژوهش وفاداری آیا براستی سالهای بهار پراک برای همیشه خاتمه یافته است؟

در این اواخر دستگیریهای جدیدی در پراگ، برنو و سایر شهرهای چکسلواکی بوقوع پیوسته است. بازجویی افراد دستگیر شده ساعتها و روزها ادامه مییابد. بعضی از آنها آزاد شده‌اند، اما خطر بازجوییهای بیشتر بعدی آنها را تهدید میکند. این افراد در حالتی عصبی یش‌ینی میکنند که صبح روز بعد زندگ در بصداد درآید، دوتفر مرد تووند با کنهای چرمی متحدالشکل شروع به جستجو در طبقات ساختمان آنها کنند و تکه‌های کاغذ و نیز ماشین تحریر را با دقت بازرسی کرده بدون هیچگونه توضیحی، آنها را مجدداً بازداشت نمایند. تلفن‌های آنها با احتمال قوی کنترل میشود (تنها ۳۰،۰۰۰ تلفن در پراگ در روز کنترل میشود). خیلی از این افراد بطور دائم تحت‌نظر هستند و بعضی از دوستان آنها در حالتی وحشت‌زده بصرمیرند و به‌بانه‌های مختلف از تماس آستکار خودداری میکنند. عده معدودی در این محیط و اتمسفر هراس‌انگیز از پا درنمایند و به‌وضوح پیوندهای دوستی خود را حفظ نمیکنند.

نامی که مکرراً در خلال بازجوییهای اخیر برسر زبانهاست «جیری‌پلیکان» رئیس سابق تلویزیون چکسلواکی کمیته مرکزی حزب کمونیست است. آقای پلیکان در حال حاضر در رم بسر میرد، وی تشریه پانزدهم روزهای «لیستی»، ارگان سوسیالیسم مخالف چکسلواکی، را منتشر میکند. تشریه «لیستی» وسایر تشریات زیرزمینی مرتباً انتشار مییابد. گرچه دارابودن تشریات خرابکارانه از نظر قانون جرم محسوب میشود.

تعدادی از افرادی که در چکسلواکی باقی مانده‌اند با آقای پلیکان در ارتباط هستند، از جمله «میلان‌هویل» رئیس سابق مدرسه حزبی «چارسلواساباتا» مشاور سابق آقای دوپچک و دبیر حزب در شهر پرونو، «جیری‌لیترا» عضو سابق کمیته حزبی شهر پراگ و «کارل لینکل» روزنامه‌نگار مشهور کمونیست. این افراد بین ماههای نوامبر و ژانویه بانها خرابکاری علیه جمهوری دستگیر شدند. بعضی‌هم متهم به‌تحریک علیه نظام سوسیالیستی هستند.

هدف این اقدامات قانونی، برانتیبار کردن شخصیت‌های برجسته و مشهور جنبش ۱۹۶۸ در چکسلواکی و در خارج از این کشور است. STB با «آقای واکتسه» روزنامه‌نگار ایتالیایی که در ژانویه دستگیر و بعدها آزاد شد در ارتباط است و ظاهراً کوشش می‌کنند تا دلایل بیشتری را در خصوص ارتباطات با غرب و بطورکلی با آقای پلیکان بطور اخص کشف نمایند. آنها، در تطبیق با ماده ۱۰۵ ممکن است بطرفی تغییر شود که جاسوس را در برگیرد، نمونه آنها به‌فعالیت‌های آهنگساز کمونیست

گذاشته شود. در ضمن پژوهشگران در تاریخ هنر بدنیاال راه‌های کمک به مرمت‌کاران، کتابخانه‌ها را زیر و رو کرده‌اند.

در يك کلیسای قدیمی لنین‌گراد که به‌کارهایی برای صنعتگران در کار مرمت تخصصی داده شده است زنی-که از روی عکس قدیمی کار می‌کنند- در حال ساختن مدل گلها از روی توده آهن‌کاری شده برای خانه روستایی کوچکی نزدیک «پیتروہوف» است. این مدل برای ساختن قالبی‌مورد استفاده قرار خواهد گرفت که بنوبه خود میتواند اساس اقتباس از الگوی اصلی که توده‌ای رنگ‌زده باشد. این قالب که ممکن است يك دکوراتور ثروتمند نیویورک آنرا بسازد احتمالاً فقط یکبار مورد استفاده قرار می‌گیرد. کارگاهی که در ابتدا کلیسا بوده است یادآور یکی از داستانهای دیکنز است که در درون آن اشیاء محسور کننده جای دارد و کارگرانی در حال بازسازی از روی شاهکار کهن هستند. در بلندی یکی از برج‌های کلیسا، در توك نردبانی باریک هنرمندی بتنام «پوریس‌رای، میتسکیویچ» مدت ۱۴ سال بر روی برگردان‌هایی از آجرهای هلندی که در توره‌های قدیمی به‌قصر-های بزرگ گرم‌ما می‌بخشیده، کار می-کرده است.

میتسکیویچ مدت دو سال برای پیدا کردن ترکیب‌سفالی، رنگ و درجه کوره که میبایستی آجرهای سفیدی را که بامناظری از پیشوای کلیسا برگزیده است زینت داده شده‌اند بوسیله آن بازسازی کرده زحمت کشید و از زمانیکه توانست اسرار ساختن آنرا دوباره کشف‌کند، شخصاً بیش از ۳۰۰۰ آجر را رنگ کرد.

سایر کارگران در کارگاه، روپوش‌های در را که بطور معمول هرکدام سه روز وقت میبرد، حک می-کنند، چلچراغ میسازند، به‌برنزکاری مشغولند و برای کاخ عظیم کرملین در مسکو بر روی اثاثی‌هایی که با سنگ‌صندف منبت‌کاری شده، کار می‌کنند.

بنظر میرسد مقامات رسمی لنین‌گراد از وجود ۷۰۰ کارگری که در سراسر کشور مشهورند و برای تکمیل تخصص‌شان تا بلغارستان نیز رفته‌اند در طرح‌های مخصوص محلی استفاده کنند.

در حال حاضر بیشتر کوشش آنان صرف نصب لوازم تاتر جدیدی در حومه لنین‌گراد می‌شود. در ضمن کارگاه در حال نقل مکان به‌مرکز مدرن جدید است.

اداره حفظ و حراست آثار تاریخی لنین‌گراد به‌ریاست بانو «پاولووا» تقریباً تمام مسئولیت مرمت آثار لنین‌گراد را بعهده دارد و در حوزه ریاستش تقریباً هزارمتخصص برگزیده در امور تاریخی کار می‌کنند.

خاتم «پاولووا» کارش را چنین تشریح میکند: «نگهداری از هر چیز که موجود است و بازسازی هرچه در جنگ ویران شده است.»

تأمینات ۱۵

تأمینات ۱۴

مشهور ایتالیایی «لویجی توتز» علاقه شدیدی نشان میدهند. دستگاه رهبری که از درجه تحکیم روابط گروههای مختلف اجتماع ناراضی است، آزمایشهای حفاظتی بیشتری را به مرحله اجرا درآورده است. این موضوع در وحله اول بر افراد غیرحزبی تأثیر پذیر است ولی تصفیه بیشتری را درباره افراد غیرفعال، اپورتونیستها و افراد فاسد تدارک میدهد. شیوه بازجوییهای حفاظتی که یک سال قبل توسط دستگاه رهبری حزب منتشر شد شامل ستوالاتی است درباره فعالیت قبلی و بعد از سال ۱۹۶۸، وضع این افراد در برابر حوادث حاد بود. از جمله مبارزه آنها در پشتیبانی از دکتر «اسمرکوفسکی» در ژانویه ۱۹۶۹، خودکشی «یان پالاش» و پیروزی چکسلواکی پرشوری در سابقه هوکی روی یخ در مارس ۱۹۶۹ که باعث جشن و سرور در سراسر کشور شد و بطور غیرمنتظره مقدمات سقوط دوباره را فراهم کرد.

میتوان حدس زد که حزب با تدوین ستوالات مشابه در سری دوم، برای بست آوردن چه مطالبی دل بسته است. این بار احتمالاً جزئیات بیشتری درخواست خواهد شد. در ضمن، جوابهای داده شده با جوابهای قبلی و نیز با اطلاعات جدیدی که پاسخ دهندگان آن ستوالات درباره خود و دیگران افشا کردهاند مقایسه میشود. ستوالاتی که مربوط به فعالیتهای سیاسی میشود، در مقایسه با سالهای ۵۵، بسیار جامعتر است. طراحان ستوالات مزبور به کوچکترین تغییر در وضع استخدام یا عملکرد استفاده علاقه بسیار نشان میدهند زیرا هر تغییر از این نوع، ناشی از ارزیابی سیاسی قبل است. موضوعات جدیدی نیز اضافه شده است، مثلاً نظریاتی مربوط به انضباط همکاران غیرقابل اعتماد سیاسی. در آکادمی علوم نظر یک شخص درباره انفصالیتهای بیشتر بخاطر از دست دادن اتکاء سیاسی، یکی از کلیدیهای اصلی «آگاهی سیاسی کامل بحساب میآید. هرواژه تارتخانه با توجه به نیازمندیهای ویژه خود، ستوالات را طرح میکند. در این خصوص به وزارت فرهنگ توجیهی خاص مبدول شده زیرا دستگاه رهبری از طرف کارشناسان علمی، معلمین و محصلین از احترام کمتری برخوردار است. وزارتخانه مزبور ۶۶ ستوال آماده کرد که حتی از نظر سیاستمدار دهگانهی مانند دیکر «کارل» تاریخدان،

مهمل معرفی گردید، او ستوالات مزبور را برای انستیتو تاریخ به ۱۶ ستوال تقییل داد. تعداد زیادی از افراد که قبلاً تست وفاداری را با موفقیت گذرانده بودند، درباره لیاقت خودشان باشکوت تردید اظهار نظر میکنند. آنها خاطر نشان میکنند که انجام این سری ستوالات آزمایشی حفاظتی، مردم را نه تنها وادار به همکاری رژیم نمیکند، بلکه موجب ابراز عقاید کاذب نیز میشود و مهم اینست که آنها با گذراندن این مرحله (بهرتحو و بدون درگیری زیاد ازحد) تا مدتی «صون از خطر» باقی بمانند.

دستگاه رهبری حزب، حتی بوسیله حامیان خود آگاه شده است که در صورت بروز بحرانی داخلی یا خارجی، هیچ کس نمیتوان اعتماد نمود و نیروهای دست راستی میل مفرطی دارند تا از این موضوع نفع خود بهره برداری کنند. بعنوان یک اقدام کوچک ممانعتی، نگارش مقالاتی که بوسیله بخشهای دانشگاهی یا انستیتیوی علمی بچاپ میرسید موقتاً تعطیل شد و انتشار تعدادی از روزنامههای علمی تا بعد از گذراندن اقدامات حفاظتی به تعویق افتاده است. اخیراً کنترل بر فعالیتهای احتمالی «دست راستیها» شدیدتر

Jeune Afrique

بلگرد را بعهده داشت. در این ضمن ریاض مأموریت پرسروصدائی را در مورد روشن کردن پیچیدگیهایی که در مسئله اعراب وجود دارد، در نیویورک با موفقیت به انجام رساند. بالاخره به وزارت امور خارجه مصر منصوب می شود و تا ۱۹۷۲ این سمت را بر این خود حفظ میکند. اوضاع

بلاگرد را بعهده داشت. در این ضمن ریاض مأموریت پرسروصدائی را در مورد روشن کردن پیچیدگیهایی که در مسئله اعراب وجود دارد، در نیویورک با موفقیت به انجام رساند. بالاخره به وزارت امور خارجه مصر منصوب می شود و تا ۱۹۷۲ این سمت را بر این خود حفظ میکند. اوضاع



محمود ریاض قربانی یک صلح ناممکن

«اتحادیه عرب در رأس خود، به فردی انقلابی نیاز دارد تا بتواند خونین جدید به آن تزریق کند...» اینست پیشنهاد قذافی که چندان دیپلماتیک نیست - در اعتراض و ایرادش به انتخاب محمود ریاض به پست دبیر کلی اتحادیه عرب، به مردمی که حقاً و استحقاقاً یکی از بهترین دیپلماتهای عرب بحساب میآید. اما در اینکه ریاض این چوپرا از کجا میخورد، باید گفت که در وهله اول آنچه به زندگی سیاسی وزیر امور خارجه سابق مصر لطمه میزند در گیری بسیار او با مسئله فلسطین است!

ریاض کیست؟ افسر ارتش مصر در جنگ ۱۹۴۸ و رئیس هیئت نمایندگی کشورش در مراحل مختلف مذاکرات متناحر جنگ که بهمین منظور در رودس و لوزان ترتیب یافته بود، که طی آن امکان ملاقات با ژنرال شایستگی دیپلماتیک محمود ریاض، دایان را نیز پیدا میکند. و وقتی بحران کانال سوئز به وقوع می پیوندد ریاض پست مشاور ویژه در امور خارجی را در کابینه ناصر اشغال می کند. سپس او را در پست سفیر مصر در دمشق می توان دید که در این سمت نقش مهم و برجسته ای در تهیه اولین طرح اعتماد اتحاد بین مصر و سوریه دارد.

مسابقه تماشا، ای شما



برنامه من در تلویزیون

برای شرکت کنندگان در این مسابقه:

- ۱- ده هزار ریال جایزه نقدی
۲- یک امکان استثنایی برای پیوستن به همکاران تلویزیون ملی ایران

هفته گذشته توضیح کامل دادیم باره چگونگی اجرای مسابقه «برنامه من تلویزیون» و شرایط شرکت در آن و به بررسی نامه های رسیده و داوری مسابقه امیدواریم مورد توجه دستاران این ایامه قرار گرفته باشد و دیگر قطعه بامی برایتان باقی نباشد. مسابقه ما همچنان ادامه دارد و هر نه نامه های زیادی برای شرکت در آن ست ما می رسد که متأسفانه مقدار زیادی برنامه های پیشنهاد شده تکرار برنامه بی است که قبلاً نیز برای این مسابقه پیده است.

برنامه های پیشنهادی این هفته

- «چرخ خوشبختی» یا «خوشبختی بار در میزند»
سابقه معلومات عمومی با جوایز بغایت.
«منوچهر صفوی میرهن - اهواز»
آنگاه که تقدیر رخ بتوده شرح ادبی که در جهان علم، سیاست و هنر صب تحول وقتیر یا یکسدهای تازه شده، ن حادثه کشف جاذبه زمین و نیوتون، کشف قاره آمریکا توسط کریستف کولمب. با استفاده از فیلم های مستند و یا ح وقایع بصورت نمایشنامه، و یا اجرای توسط مجریان تلویزیون.
«پروین ارباب زاده - مشهد»
۱- «برنامه موسیقی ملل» بخش ترازوی از زندگی خانوادگی با ارائه نمونه.

۲- «کابوسی يك قاتل» مجموعه داستان از زندگی افراد سنکدل که بخاطر پول دست به هر کاری میزنند.

«محسن سرخو - تهران»
• «ضربه های زندگی» مساحبه با افراد شکست خورده و گفتگو در مورد علل و چگونگی شکست آنها برنامه ای برده ای و هفتگی.

«علیرضا یونس زاده شیراز»
• «هنرمندان» یا «هنرمندان شما» برنامه ای برای معرفی هنرمندان و آشنائی با زندگی و فعالیت های هنریشان.

«محمد هادی نژاد - تهران»
• «آشنائی با آلات موسیقی» گفتگو درباره انواع سازها با استادان فن و نوازندگان معروف، و شرح تاریخچه سازهای مورد بحث.

«محمود سرخو - تهران»
• «بچه ها، خطر» تهیه فیلم از انواع خطراتی که کودکان را تهدید می کند. برای آگاهی آنها.

«حیدر مستخیمین حسینی-تهران»
• ۱- «شناخت مذهب» برنامه ای در مورد مسائل مذهبی بصورت بحث و گفتگو با شرکت عددهای از علاقمندان به این مسائل و یک مقام مطلع مذهبی.

۲- «انجوبه ها» سریالی از زندگی نوابغ، هنرمندان، سیاستمداران و ... بصورت فیلم تلویزیونی.

۳- «تماشا» انتخاب صفحاتی از مجله تماشا برای بحث و گفتگوی تلویزیونی و یا نمایشنامه های هفتگی.

«ژیلا ارجمندی - تهران»

شرایط مسابقه

- شما میخواهید برنامه ای در تلویزیون داشته باشید؟ بسیار خوب، طرح برنامه خود را بنویسید و برای ما بفرستید. طرح برنامه شما وقتی کامل است که باین پرسش ها جواب کافی بدهد:
۱- نام و موضوع برنامه شما چیست؟
۲- در برنامه شما چه مسائلی مطرح میشود؟
۳- هدف برنامه شما چیست؟
۴- چرا فکر میکنید برنامه شما جالب و تماشائی خواهد بود؟ کدام طبقه از مردم برنامه شما را خواهند پسندید؟ چرا؟
۵- نحوه اجرای برنامه شما چیست؟ آیا مجموعه داستان پی در پی است؟ چند هفته طول میکشد؟ مورد تلویزیونی است؟ شامل چه قسمتهایی است؟ بحث و گفتگو یا مسابقه است؟ شرکت کنندگانش چه کسانی هستند؟
۶- برنامه شما به چه وسایلی نیاز دارد؟ در دکور اجرا میشود یا در فضای باز؟ ضبط مغناطیسی میشود یا فیلمبرداری یا زنده یعنی مستقیم پخش خواهد شد؟
۷- برنامه شما به چند نفر مجری یا بازیگر از چه گروه سنی و جنسی- احتیاج دارد؟
توجه داشته باشید که مدت برنامه شما (هر برنامه) از نیم ساعت تجاوز نکند.

تجلیل از هنرمند گرامی داشتن ارزش های اصیل روح انسانی است



بزرگداشت هنر و هنرمندان گذشته از امیدوار کردن و تشویق هنرمندان واقعی به ادامه کار، انگیزه کمال چوئی و برانگیختن راهیان هنر به پرداخت و صیقل زدن هنر خویش است، زیرا هر اندازه که ارزش های هنری صیقل یافته تر و کامل تر باشند پایدارتر خواهند بود و به پایاداری روح انسان کمک بیشتری خواهند کرد. به خصوص تجلیل از هنرمندان زنده، که تاکنون کمتر معمول بوده، ضروری تر و حیاتی تر می نماید. بزرگداشت آنها، در واقع، بزرگداشت اندیشه و خلاقیت های هنری انسان در زمانه ماست.

روز یکشنبه یازدهم تیرماه طی مراسم صمیمانه ای در دانشگاه تهران از عزت اله انتظامی، در ظاهر به جهت موفقیت او در گرفتن درجه لیسانس در واقع به خاطر احترام به شخصیت هنری او - یا بطور کلی هنر - تجلیل بعمل آمد.

عشق در هنر

۱۳

از: جی. اس. ویتت
G. S. Whittet
ترجمه: مهرداد مهرجو

امپرسیونیسم در آستانه قرن بیستم

● **کیزوان دونگن (Kees van Dongen)** که پنج سال پس از بردزلی به دنیا آمده بود، میهنش هلند را در جوانی ترک گفت تا در پاریس اقامت کند. وی به همه حرفه‌ای دست زد و برای مطبوعات طنزآمیز به نقاشی پرداخت. برداشت ناسامدش از زندگی، به ویژه از زنان، سبب شد که در تمام عمر آثاری با این برداشت بیافریند. وی طرفدار لذات جسمی و تعدد رنگها بود و به صورت یکی از پیروان پرشور سبک فوویسم درآمد. سبک خاص او در کشیدن پرتره سبب شد که در سالهای دهه ۱۹۲۰ از نقاشان محبوب پاریس شد. وی نیز چون «بردزلی» با تأکید به تمسخر صفات اصلی جنس مؤنث، که مردان، و از جمله خود او، را تحت تأثیر قرار می‌داد و زیر نفوذ می‌گرفت، پرداخت.

● **آمادئو مودیلیانی (Amadeo Modigliani)** مسلط بود و اضطرابی ناشی از بی‌تابی ویژه مبتلایان به سل داشت. این مرد خوش تیپ و خوش قامت عاشق زنان بسیاری شد اما پیش از همه پس از همه عاشق دختری زیبا و ظریف شد که «ژان ابوترن» نام داشت و او را، که در آکادمی کولاروسی درس می‌خواند، در سال ۱۹۱۷ در یک کارناوال ملاقات کرد. اگرچه، مصرف تریاک، الکلیسم، پددهنی و افراط در روابط عاشقانه از او چیزی به جا نگذاشته بود، اما پرتره‌ای که از «ژان» تصویر کرد نمایش دهنده هنر و تأثیری است توأمان که در نقاشی مدرن بی‌مانند است. مسوهای جمع شده در پشت سر، گردن ظریف و چهره کشیده و پادامی، همه از مشخصاتی است که در عکس‌های معاصر مورد قبول و تأیید قرار گرفته است. هنرمند این اجزاء را در اثر پیکره مانند خود با چنان آهنگ مسلطی به یکدیگر پیوسته است که نشانه پیروزی انکار ناپذیر هنر بر جلوه‌های طبیعت است. این زوج در دوره کوتاه زندگی مشترکشان دارای یک کودک شدند: نام این کودک را نیز ژان گذاشتند و هم او بود که زندگی-نامه مؤثری درباره پدر خود نوشت. ژان ابوترن برای دومین بار نه ماهه آریستن بود که مودیلیانی درگذشت، روز بعد، او نیز، پس از چند اقدام ناموفق، خود را از پنجره طبقه پنجم به پایین انداخت و خودکشی پیروز-مدانه‌ای را به لمر رساند.

● هر توضیحی درباره پیکاسو تنها می‌تواند حاشیه‌ای بر یک متن محسوب شود. ذوق شگرفش، نیروی جسمی‌اش، سمبولیزم سکسی‌اش که همیشه آشکار نیست، و عشق‌های متعددش وی را نزد اجتماع عظیمی محبوب کرده است که کاری به هنرمندان خبره ندارند. همسر نخستینش **اولگا کولکوا**، بالرین عضو گروه دیاکلیف، بود، ولی فرناندا اولیویه او (مارسل هامبر) او را مشوقه پیکاسو دانسته‌اند. رفت و آمدهایی که با ماری ترزواتر و دورامار داشت به دوری از اولگا انجامید. در سال ۱۹۴۵ فرانسواز **گیلو** را ملاقات کرد و همو مادر فرزندان کلود و پالوماست، ژاکلین روكه، که از سال ۱۹۵۴ در کنار پیکاسو ظاهر شد، اکنون همسر اوست. پیکاسو از تمام این زنان به عنوان مدل استفاده کرده است. (ماجرائی که آن را یکی از آشنایان پیکاسو تأیید کرده‌است، حاکمیت هنگامی که رابطه پیکاسو با همسرش به مرحله جدایی نزدیک می‌شود، پایان ماجرا با ظهور چهره کوچک و خشمگین زنی، که از پس طرح اصلی تابلو تازه پیکاسو به بیننده خیره شده است، اعلام می‌شود.) ماری ترزا والتسر الهام بخش پیکاسو در خلق تعدادی از شیوانی-ترین تابلوهای او بود. تابلو «زن برهنه در صندلی قرمز»، او را با تمام جذابیتی که برای نقاش داشت نشان می‌دهد. آنچنان که «رولاندین روز» او را توصیف کرده است: «این زن با پیکر محکم و سالمش، با منظر بلوند اسکاندیناوی‌اش و با غرایب حیرت‌آورش، خشونت شدیدی و غیر قراردادی دارد که او را کاملاً در نقطه مقابل اولگا قرار می‌دهد.»

● برخی از اکسپرسیونیست‌های آلمان که پس از جنگ جهانی دوم نیز فعال بودند، در آثارشان گوشه‌مائی از رابطه میان زن و مرد را نشان می‌دادند، اما تأکیدی شدید بر آن نداشتند. **ماکس بکمن (Max Beckmann)** کار تدریس خود را در سال ۱۹۲۳ از دست داد و از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۷، که به آمریکا رفت، در آمستردام ماند. **کورینت (Corinth)** و **موتش Munch** هر دو برای مدت کوتاهی در او مؤثر بودند اما سرانجام راه خود را بازیافت و با خطوط محکم و تصویر روشن، به خلق آثار تمثیلی و نمادی پرداخت. در



کیزوان دونگن - آنتیاکوشه (۱۹۰۷ میلادی) رنگ روغن بر روی بوم (۸۰ × ۱۴۰ سانتیمتر)



آمادئو مودیلیانی - پرترة ژان ابوترن (۱۹۱۸ میلادی) رنگ روغن بر روی بوم (۴۶ × ۴۰ سانتیمتر)



پابلو پیکاسو - زن برهنه در صندلی قرمز (۱۹۴۴ میلادی) رنگ روغن بر روی بوم (۱۴۰ × ۹۷ سانتیمتر)



مارک شاگال - دلباختگان بر پشت اسب (۱۹۳۱ میلادی) رنگ روغن بر روی بوم (۹۹ × ۸۴ سانتیمتر)



دیوسوس و کالیپسو» برای نخستین بار، از رنسانس است که فریب مسافر با وسیله پری دریائی «دلباخته بی برارت و زن مشتاق»، بدون کمک فتن از احساس ایدآل تصویر شده است. این عشقی است غیر واقعی و بیانه از نوع سمبولیک آن.

● **مارک شاگال (Marc Chagall)** ش دلباختگان است. وی درسفرهای وانش روحیه مستقل خود را حفظ کرد. روحیه‌ای که تماشاگر را وامی‌دارد از همه آئین‌های قراردادی هنر به فراتر شرایط خاص نقاش بگذرد. وراث شاگال از افسانه‌های کودکان شاملها گرفته شده است و او این وراث را با غرایبی غیر ذاتی و بین، که اساس فضای رؤیاست. آزاید. شاگال می‌گوید که قصدش جدالی در میان دوستان و خویشاوندانش ایجاد کرد. در حالی که برخی از شخصیت‌های نقاشی‌های تخیلی‌اش به شیوه‌ای روستائی مجسم شده‌اند، در شکل‌گیری آثارش صمیمیتی هست که در هنر معاصر انگلیس جای شایسته‌ای به او می‌دهد. برای مثال، در «زن و شوهر»، حقایق زندگی به طرز خالی از شوخی در کاریکاتوری خشن گفته شده است.

● **برنار بوفه (Bernard Buffet)** از موفق‌ترین نقاشان منظره و



برنار بوفه - زوج (۱۹۵۸ میلادی)

سراستالی اسپنسر - زن و شوهر رنگ روغن بر روی بوم (۶۶ × ۵۶ سانتیمتر)



چرا کمونیسم بر کارنامه بعث عراق نقطه‌ی تأیید میگذارد؟

کمونیسم اروپا در راه تسلط بر کشورهای آفریقایی عرب فراوان میکوشد و کم نتیجه میگردد؟ کشورهای آفریقایی عرب که قبلاً کمکهای کمونیسم اروپا را با اشتیاق میپذیرفتند تدریجاً بکمکمها نیز یا سوظن نگاه میکنند. بن‌بلا رهبر پیشین الجزایر که آوریل ۱۹۶۴ به اروپای کمونیست رفت یکی از رهبران مشخص عرب است که از کمونیستها بسبب شرکت در مبارزه علیه فرانسه تشکر کرد اما به آنها امکان نداد که بعنوان یک حزب مستقل فعالیت کنند. ناصر در آغاز کار بن‌بلا تصور میکرد که دوست چپ‌گرای او با شعارهای تند، موقفی در دنیای عرب احراز خواهد کرد که برای نفوذ گسترده او محدودکننده خواهد بود؛ دنیای عرب گمان داشت که الجزایر یا نیروهای چپ‌گرا و از بندرسته زودتر از سایر کشورهای عرب در معرض تهاجم فکری کمونیسم قرار میگردد اما بن‌بلا و سپس حواری بومدین در عمل نشان دادند که پیروزی در برابر ارتش استعمار فرانسه بمفهوم شکست در برابر کمونیسم نیست. در این مبحث نیازی نیست که فعالیت احزاب کمونیست در مراکش، تونس و لیبی اشاره کنیم زیرا کمونیسم اروپا به الجزایر، مصر و سودان امید بسته بود با این آرزو که سودان بعنوان نخستین کشور کمونیست عرب به اردوگاه بپیوندد. چگونگی محدود شدن کمونیستها را در مصر و سودان طی بررسیهای گذشته دیده‌ایم، اما، در شرایط امروز وضع در مصر و سودان یکسان نیست، مصر در حالیکه از کمونیستها در هراس است و آنها را در مشاغل مؤثر حکومت شرکت نمیدهد یا محدودیت‌هایی روبروست که آنها را از مواجهه نیرومند و قاطع باز میدارد، اما، جعفرالشمیری رئیس حکومت سودان که توانست بر کودتای کمونیستها پیروز شود (شرح مباحث گذشته) امروز با قدرت، نفوذ دیرین کمونیستها را در هم میکوبد. با اینکه نفوذ سی ساله کمونیسم اروپا در سوریه غیرقابل انکار است و طی ۱۶ سال اخیر احزاب و گروههای سیاسی ضربات شدیدی را از کمونیستها تحمل کرده‌اند همچنان مقاومت حکومت سوریه در برابر تسلط کمونیستها عمیق و ریشه‌دار بنظر میرسد.

اما چگونگی رویبرو شدن بعث عراق با حزب کمونیست این کشور، رهبران عرب را به تعجب کشانده است زیرا عزیزمحمد، دبیرکل حزب کمونیست عراق بطور غیررسمی نوعی سفیر کبیر اروپای کمونیست است که بحکومت ناتوان بعث از سوی بیگانگان دستور میدهد، حکومت بعث عراق که هنوز مشاغل حساس و مهمی در کابینه به‌وزاری کمونیست نداده است بناگزر باید توضیحی-های حزب کمونیست عراق را بپذیرد زیرا این کشور بتدریج در شرایطی قرار میگردد که باید با حزب کمونیست عراق در مقام سفیر اروپای کمونیسم وارد مذاکره شود. تلاش

کمونیسم اروپا بر اینست که روسای احزاب کمونیست کشورهای عرب (چنان‌آشکار) را بصورت سفرائی غیررسمی به‌حکومت‌های ناتوان شده بقولاند تا از داخل موجبات قدرت یافتن و سپس بحکومت رسیدن آنها را فراهم سازد. حزب کمونیست عراق در دوماه اخیر نقش فعالی را برای پیروزی کمونیسم اروپا در خاورمیانه بعهده گرفته است. حزب کمونیست عراق در شرایطی که زندان «قصرالامپاتنه» کشتارگاه ملیون عراق است و کثیری در بازداشت بسر میبرند آگاهانه جنایات بعثی‌ها را در این زندان ناپدید میکند و آنچه در درون مرزهای عراق میگردد نمیبیند اما، همین حزب روزهای اخیر طی یبایه‌ای از دولت سودان آزادی کمونیست‌های زندانی را خواستار شده است. در این یبایه حزب کمونیست عراق از احزاب کمونیست جهان میخواهد که برای مبارزه با جلاندان سودان متحد شوند، اما، از بعثی‌ها که صدها نفر را بی‌محاکه بقتل رسانده‌اند سختی نمیگوید!!

حزب کمونیست عراق در این یبایه مفاد نامنه خیرنگار سودانی حسن طاهرزوق را چاپ کرده و اعلام داشته است که صدها سودانی در بازداشتگاهها و زندانهای مخوف بسر میبرند. تا چندی پیش نوعی استعمار تلاش میکرد که حزب بعث عراق را بصورت نیروهای مهاجم علیه کشورهای خاورمیانه و خاورمیانه عربی به‌یکبار کشاند و امروز نوعی دیگر از استعمار تلاش میکند که حزب کمونیست عراق را بصورت پایگاه بیگانه علیه مواضع ملی عرب در سایر کشورها مورد استفاده قرار دهد؛ تا سال گذشته حزب بعث عراق از سوی یک قدرت استعماری قصد داشت در سودان دست به‌توطئه زند و در این روزها حزب کمونیست عراق متوجه همان کشور (!) شده است.

ضعف و شتابزدگی حزب بعث عراق در برابر کمونیسم اروپا و نماینده آن (حزب کمونیست عراق) از دوسو جوانهای خارج از عراق را به‌انتراضی برانگیخته‌است. (۱) گروهی از دانشجویان اروپائی به‌حزب کمونیست عراق بعنوان نیروی سازشکار حمله میکنند و از این حزب میخواهند که درباره همکاری‌اش با اداره‌کنندگان زندان قصرالامپاتنه توضیح دهد.

(۲) گروهی از دانشجویان و عراقیان مقیم لبنان در چند اعلامیه، روزهای اخیر به‌تهاجم کمونیستها اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند که وحدت روابط و آرمانهای مشترک عرب در معرض تهدید کمونیستها که عامل بی‌اراده بیگانگانند قرار گرفته است. حزب کمونیست عراق که تا چندماه قبل انتشار هرنوع اعلامیه‌ای را در عراق مجاز میدانست و جلوگیری از انتشار هرنوع اعلامیه‌ای را یک عمل ضد انسانی میخواند شدیداً ازبعت عراق خواسته است



«تماشا»
مطبوعات
مهم جهان

THE OBSERVER

رومئوی ۱۲ ساله، آخرین قربانی فاجعه کارگران خردسال در ایتالیا

مرگ اتفاقی پسر بچه ۱۲ ساله‌ای است. در مناطق فقیرنشین دستمزدیک کارگر خردسال به‌تناوب بین ۶۰ تا ۶ لیر در هفته است، چوپانان خردسال در جنوب ایتالیا و ساردنی هنوز با ماهی ۲۵ لیر اجیر می‌شوند. آنها مجبورند که از ساعت ۳ بعداز نیمه شب تا ۷ شب با گوسفندان باشند و اکثراً محل اقامشان آنقدر دور است که شب را مجبورند با گله‌های خود بخوابند.

اما استفاده از کارگران خردسال فقط منحصر به جنوب فقیرنشین نیست، بلکه در مناطق میلان، تارین و جنوا که تشکیل یک مثلث صنعتی را داده‌اند، بخصوص در صنایع ساختمانی، نساجی، منازها، پارها، گاراها و کارگاهها، خیلی متداول است.

ارقام گزارشهای رسمی از حوادث صنعتی مربوط به‌استخدام غیر قانونی خردسالان طی سه‌سال اخیر از ۴۰ درصد به ۱۰۰۰ درصد رسیده است. در ۱۹۷۰ دوپچه در حین کار کشته شدند و ۶۳ نفر برای همیشه علیل گشتند.

در سال ۱۹۶۷ قانونی گذشت که استخدام اطفال کمتر از ۱۵ سال را مگر برای کارهای سبک داخلی و بعضی کارهای غیر صنعتی، وکسانیکه چهاردهمین سال تولد خود را پشت سر گذاشته‌اند، ممنوع می‌کرد.

تحقیقات دولتی در اطراف کارگران خردسال، که طی دو سال گذشته ادامه داشت، این حقیقت را برملا کرد که فقط ۳۷ درصد از بچه‌های ایتالیائی دوران مدرسه را بطور طبیعی تمام می‌دهند، این آخرین رخداده است. اخیراً در سیسل ترک تحصیل کرده و بطور غیر قانونی استخدام می‌شوند خیلی زیاد است.

کیفر استخدام غیر قانونی خردسالان پرداخت ۴ لیره در روز تا حداقل ۶۶ لیره و احتمال محکومیت زندان در صورت ارتکاب مجدد جرم است. والدینی که بچه‌های خود را به مدرسه نفرستند تا ۸ لیره جریمه می‌شوند. اما قانون بواسطه عدم وجود بازرسان وزارت کار - که به‌سختی می‌توانستند مانع‌شوند - خیلی آشکارا و رکود اقتصاد عمومی، بدتر گشته

یک هفته بوسیله یک جرئت‌یل در یک محوطه ساختمانی نزدیک میلان کشته شد، تاکیدی بود بوضع بد صدها هزار طفل کارگر ایتالیائی. در ایتالیا قانونی که از کار کردن اطفال کمتر از ۱۵ سال برای پول، جلوگیری می‌کند، آشکارا نقض شده است. استفاده غیر قانونی از اطفال کارگر فقط در دنیای توسعه نیافته رواج دارد.

بنا به‌گفته پلیس، پسر بچه ۱۲ ساله، رومئولانگی که در تروگیلیو نزدیک میلان جان خود را از دست داد بوسیله بنگاه ساختمانی مردی بنام لوجیانو روچی که طبقه دیگری به خانه‌اش اضافه می‌کرد، به‌کارگماشته شده بود.

یک جرئت‌یل الکتریکی، که برای بالابردن آجر و همک، بر روی پشت‌بام کار گذاشته شده بود، سقوط کرد و در همان لحظه رومئو را کشت، آقای روچی، که اکنون در زندان بسر می‌برد، با اتهامات احتمالی قتل و تخلفی از مقررات ایمنی و قوانین کارگری در مورد بچه‌ها، مواجه می‌شود.

والدین کودک می‌گویند که او کار نمی‌کرده، بلکه برای اینکه او را در زمان تعطیلات مدرسه سرگرم نگه‌دارند، در محوطه ساختمانی سرگرم بوده است. دستمزد این‌نوع کارها روزانه ۶۰ پنی است، و خانواده رومئو وضع مادی خوبی ندارند و پدرش بتازگی بیمارستان را ترک کرده است.

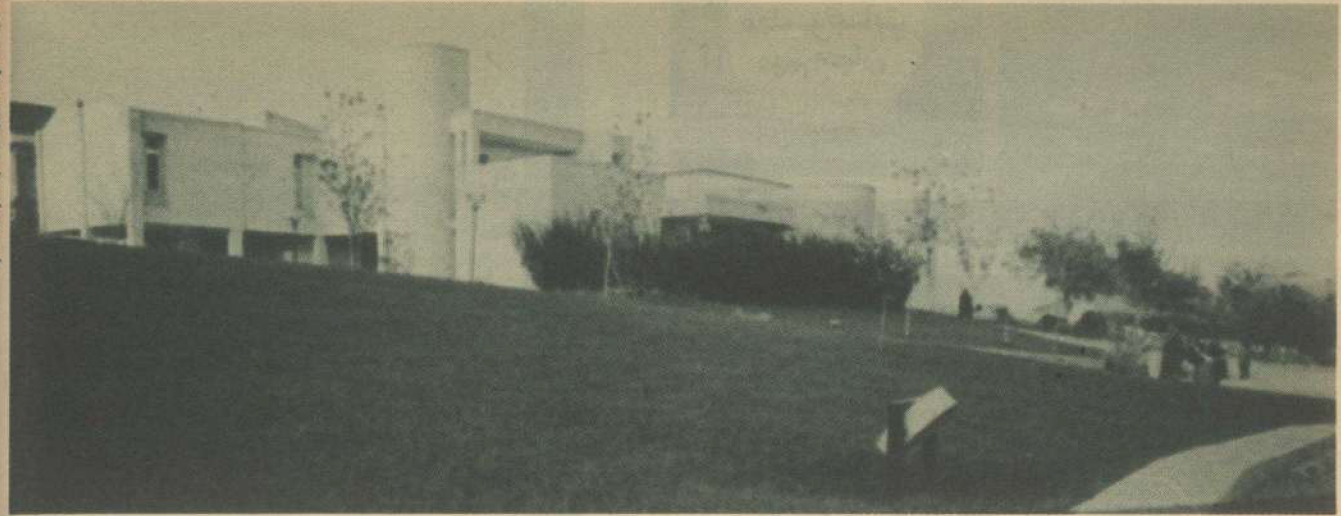
از میان فاجعه‌های پی‌درپی که برای بچه‌های کارگر رخ می‌دهد، این آخرین رخداده است. اخیراً در سیسل ترک تحصیل کرده و بطور غیر قانونی استخدام می‌شوند خیلی زیاد است.

کیفر استخدام غیر قانونی خردسالان پرداخت ۴ لیره در روز تا حداقل ۶۶ لیره و احتمال محکومیت زندان در صورت ارتکاب مجدد جرم است. والدینی که بچه‌های خود را به مدرسه نفرستند تا ۸ لیره جریمه می‌شوند. اما قانون بواسطه عدم وجود بازرسان وزارت کار - که به‌سختی می‌توانستند مانع‌شوند - خیلی آشکارا و رکود اقتصاد عمومی، بدتر گشته

که از انتشار وتوزیع اعلامیه‌های ضد کمونیست جلوگیری کنند!!!

در اعلامیه گروههای ضد کمونیست عراق به این حقیقت اشاره شده است که آیا درکدامیک از کشورهای کمونیست جهان به احزاب دیگر اجازه نشوونما و حق ائتلاف داده‌اند و اگر کمونیسم بین‌الملل چنین حقی را برای مردم جهان قائل نیست چگونه وسیله ارگانهای رسمی خود دولت عراق را برای ائتلاف زیر فشار قرار داده است؟! میشل غفلق که ۲۳ فوریه ۱۹۶۶ در اثر شکست جناح راست حزب بعث سوریه با مأموریت تازه‌ای بخارج از سوریه گریخت و حزب بعث عراق را با یک کودتای پیش‌بینی شده به‌نتیجه رسانید از کمترین حیثیت برای مواجهه با عزیزمحمد برخوردار نیست و از رهبران موجود بعث شبلی‌العیسی نیز در میان مردم نفوذ و اعتبار ندارد.

حزب بعث عراق با سوابق ترور و تخریب در مصر و سوریه ولبنان وهمچنین ترور شخصیت‌های ملی عراق در «تروریسم» به‌تجربگی دست یافته است که میتواند برای کمونیسم بین‌الملل سودمند باشد همچنانکه برای استعمار غرب سودمند بوده است. در سه ماه اخیر بلندگوهای رسمی و غیررسمی دنیای کمونیسم هر یک بتجوی ترور و تخریب را محکوم میکنند و هدف آنها اینستکه مایل نیستند مسئولیت کشتارها و ترورها و ویرانی‌های خاورمیانه و خاورمیانه عربی را بعهده گیرند زیرا در این صورت شکست خود را در برابر افکار عمومی جهان حتی میدانند، اما، حزب بعث عراق طی اعلامیه‌های رسمی و گاهی غیرمستقیم مسئولیت هرنوع قتل و تخریب را قبول میکند. حزب بعث عراق کوشش دارد که از راه اعتراف به‌جرایم ترور و تخریب، شخصیت‌های دنیای عرب را بترساند و آنها را از مخالفت با خود بازدارد، گروهی از روزنامه‌های بیروت که وسیله عراق خریداری شده‌اند میدانند که در صورت سرپیچی از دستور بعث عراق به‌افتخار و حریق گرفتار خواهند شد؛ تلاش برای ترور عارف عبدالرزاق در قاهره، و عبدالرزاق النایف در لندن، قتل حردادان التکریتی در کویت، قتل وزرائی از قبیل ناصرالحاجی، نمونه‌های روشنی از نتایج مکتب ترور و تخریب است که نیروهای متحد استعمار در عراق پایه‌گذاشتند و در شرایط امروز که کمونیسم از هرسو بر خاورمیانه عربی هجوم برده است از این مکتب برای هموار ساختن راه خود و متلاشی کردن مغز مخالفان خود سود میجوید، کمونیسم بین‌الملل که حزب بعث عراق را تأیید میکند نمیتواند خود را از مشارکت در جنایات حزب بعث میری جلوه دهد. در دنیای امروز هر کسی که بر شرایط سیاسی عراق کمترین آگاهی دارد می‌داند که قدرتهای مداخله‌گر از وجود بعث بعنوان یک



گفت و گو با کامران دیبا

معمار شهر ساز و منتقد اجتماعی



از پرویز اسلامپور

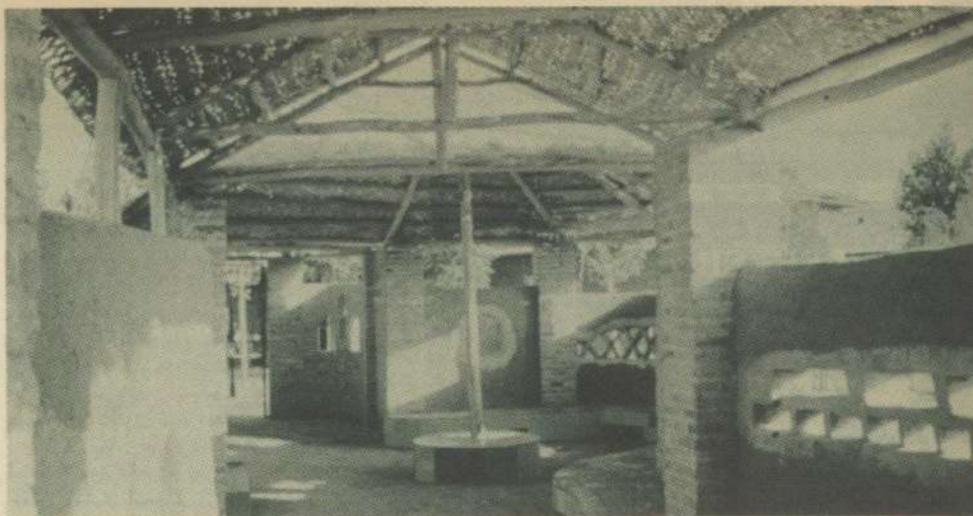
● معماری ایرانی مجموعه‌یی از ابراز سلیقه‌ها و انعکاسات خواستهای فردی است و این پدیده بسیار جالب و خوبی است که بنظر من باید حفظ شود

کامران دیبا - یکی از مشخصات پراهمیت معماری در شهرهایی که دارای ضوابط و قوانین معماری نیست، ابراز شخصیت‌های فردی و نفوذ نظرهای خصوصی در بافت عمومی معماری است. به عکس شهرهای پیشرفته که مؤسسات و طبقه مسکن سازی را به عهده دارند، در شهرهای فوق‌الذکر، تمام افراد با سلیقه‌های خصوصی و مختلف، هر یک برای خود به ساختن مسکن اقدام می‌کنند. تهران را می‌توان نمونه‌یی از این شهرها دانست که در آن دگرگونی و چندچهره بودن معماری برخی اوقات حالت تضاد به خود می‌گیرد. البته به نظر من این چندگانگی تهران زیاد هم گریه و زشت نیست و به عکس انعکاس سلیقه‌های متفاوت، از نظر زیبایی-شناسی خصوصی‌تری اگر نگریسته شود، به مجموعه معماری بعدها انسانی و حسی خیلی جالبی داده است که تا آنجا که مقدور است باید کوشید این ضابطه حفظ بشود. این تنوع باید حفظ شود و در معماری ما ادامه پیدا کنند. در گذشته هم این تنوع وجود داشته و اگر به شهرهای قدیمی ایران دقت کنیم، متوجه می‌شویم که هر واحد معماری دارای یک سبک و مشخصات خاص خویش است و از نظر سبک‌شناسی متنوع هستند و نشان می‌دهد که افراد مختلف نظرهای فردی خود را در معماری اعمال کرده‌اند. دلیل این که در مجموع تشابه‌ها و هماهنگی‌هایی مشاهده می‌شود یکی یکنواخت بودن مصالحی است که در ساختمان به کار می‌برده‌اند و دیگری اینکه سبک‌های معماری در نزد آنها

محدودتر بوده است، یعنی دنیا به صورت کنونی باز نشده بود. دنیای قدیم خیلی درونگرا بوده، معماری شهرهای کوچک حاشیه‌گیر نشان دهنده این درونگرایی زمان قدیم است. بنابراین، هماهنگی یکسانی که در این گونه شهرهای کوچک مشاهده می‌شود بر اثر این درونگرایی و شرایط اقلیمی و نیز محدودیت سبک و تکنیک و یکنواختی مصالح ساختمانی به وجود آمده است. رفتار و روابط ساختمانی در شهر تهران نیز به همان گونه است با این فرق که مصالح و تکنیکها متنوع‌تر و مختلف‌تر از گذشته شده است و بر اثر باز شدن دنیا، امکانات استفاده از مصالح و تکنیکهای مدرن نیز کاملاً وجود دارد.

● این افکار مختلف در معماری آیا مخالف یک مجموعه متشکل معماری نیست؟

● این مجموعه وجود دارد، اما ممکن است در جاهایی زشتی‌هایی وجود داشته باشد که من در اینجا نمی‌خواهم درباره زیبایی‌شناسی معماری صحبت کنم. صحبت من بیشتر روی محصول معماری است و این که زیبایی چه رفتاری است، و می‌خواهم بگویم که این رفتار و ساخت اجتماعی، محصولی که ارائه



● معنی، مفهومی معماری برای من در حدود عملکرد انسانی آن است

شروع صحبت رسیدیم که معماری ایرانی مجموعه‌یی از ابراز سلیقه‌ها و انعکاسات خواستها و شخصیت‌های فردی است، که در مجموع یک بافت شهری را به وجود می‌آورد و به نظر من این پدیده بسیار جالب و خوبی است، همان‌طور که مثلاً ما فکر می‌کنیم بهتر است بچه‌ها هر چور که دلشان می‌خواهد و جبهان را می‌بینند نقاشی کنند تا این که در کاغذهای شطرنجی و با طرح‌های از پیش تعیین شده، به همین ترتیب بهتر است که افراد مستقلاً در مورد محل و شهر خود در مقیاس قابل کنترل، نیز تعلیم بگیرند. این پدیده خوب مطلبی است که باید مورد توجه قرار بگیرد و نسبت به حیات و پرورش آن تصمیم کلی گرفته شود.

● آیا فکر نمی‌کنید که با حرکات گروهی که اینک در اجتماع ما به چشم می‌خورد، این سلیقه‌های فردی دچار یکنواختی بشود و از بین برود؟

● راستی تا یادم نرفته توضیح بدهم که آن سلیقه‌های فردی مولد سبک‌های فردی است. در مورد از بین رفتن این سلیقه‌ها هم، همان‌طور که گفتم ناچار مقدار زیادی از این ابراز شخصیتها و انعکاسات فردی با پیشرفت سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی شهری رده، اما کارگر معماری که صرفاً یک راهنمائی نیست، مثل کارگر ذوب آهن یا صنایع سنگین، ارتباط انسانی عملی، یک ضرورت حرفه‌یی است. البته بعضی‌ها شناخت بیشتر و بعضی شناخت محدودتر درباره چگونگی برگزاری این تحقیقات اولیه محیطی دارند. بعضی‌ها شناخت کالبدی و فیزیکی را ترجیح می‌دهند و بعضی دیگر به مسایل انسانی بیشتر فکر می‌کنند. اما روی پهنتر تحقیقات قبل از تصمیم در کار معماری یک ضرورت غیر قابل انکار است.

● پیرگردیم بر سر آن حرف اول شما، که گفتید تظاهرات فردی اشخاص

کرده‌ایم که مردم در آن شاهراه از نقطه A تا B مستقیم بروند و یا به عکس ما اگر در آن راه پیچ بگذاریم، دیکته می‌کنیم که مردم در آنجا بپیچند و همچنین اگر ما راه‌های فرار و خروجی بگذاریم، این‌شانس را به وجود می‌آوریم که در آن راه آزادی انتخاب و انحراف وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم که محیط‌های شهری تا مقدار زیادی حرکات زندگی و رفتار اخلاقی به مردم دیکته می‌کنند بنابراین در یک معماری انسانی باید توجه داشت که رفتار ما برخلاف تمایلات و رفاه انسانها نباشد و باعث نشود که ایجاد ناراحتی بکند. مثلاً ما می‌توانیم ساختمان یک ایستگاه اتوبوس به خارج از شهر را طوری بسازیم که مردم در آنجا احساس سردرگمی و ناامنی بکنند و با چندان‌هایشان مجبور بشوند مقدار زیادی راه بروند تا پس از کوفتگی و رنج خودشان را به اتوبوس برسانند، در حالیکه عملاً می‌توانیم این رویداد استفاده از ترمینال را با کنترل بیشتر، خیلی انسانی‌تر و آسانتر و خوشحال کننده‌تر بکنیم.

● بنابراین، پیش بینی‌ها و بررسی‌های مقدماتی وسیعی در کار معماری مورد لزوم پیدا می‌کند.

● این از لوازم اولیه کار ماست. تحقیق راجع به پدیده‌یی که می‌خواهیم به وجود بیاوریم، قبل از هرگونه اقدام عملی، یک ضرورت حرفه‌یی است. البته بعضی‌ها شناخت بیشتر و بعضی شناخت محدودتر درباره چگونگی برگزاری این تحقیقات اولیه محیطی دارند. بعضی‌ها شناخت کالبدی و فیزیکی را ترجیح می‌دهند و بعضی دیگر به مسایل انسانی بیشتر فکر می‌کنند. اما روی پهنتر تحقیقات قبل از تصمیم در کار معماری یک ضرورت غیر قابل انکار است.

● پیرگردیم بر سر آن حرف اول شما، که گفتید تظاهرات فردی اشخاص

نمای داخلی زمین بازی پرورشگاه جوانیه (با همکاری مهندس ورجاوند)

کند

برای ارتباط بیشتر مردم با مجسمه پرویز تانولی، به پیشنهاد مهندس دیبا مجسمه در شرایط طبیعی و بدون پایه در محوطه پارک یوسف‌آباد قرار گرفت تا هر کسی بتواند با آن ارتباط گرفته و آنرا لمس کند.



و رفتار انسانی و اجتماعی دستخوش تغییراتی بشود که گاهی این تغییرات حتی به از بین رفتن سنت‌ها و اخلاقیات اجتماعی و تاریخی یک قوم منجر می‌شود؟

● من فکر می‌کنم یک عامل بسیار مؤثر و مهم در جهت غیرانسانی شدن یک جامعه، پدیده ازدیاد و تراکم جمعیت در یک محیط است. یعنی یک تعداد معین جمعیت را می‌توان با ارتباط صحیح انسانی در یک محیط محدود کرد هم آورد و بیشتر از آن تعداد حد تصاب دیگر باعث خواهد شد که کنترل روابط انسانی از دست انسان خارج شود و دیگر احساسات ارتباطات طبعاً رو به تنزل و کاهش خواهد رفت و این نتیجه‌یی است که در همه اجتماعات دیده شده است.

● اما در اجتماعات اروپایی، که محیط‌های با مردم فشرده‌یی است هنوز بسیاری از سنتها و مراسم حفظ شده و باقی مانده است، مثل هدیه دادن به هم و به فکر هم بودن، البته در مقیاس ارتباط فامیل و گروه‌های کوچکتر داخل جامعه...

● این عوامل بیشتر اداها و عادات‌های اجتماعی است که برخی سنتها بقیه در صفحه ۸۱

آلبِر کَمُو در سرتاسر دوره‌ای از زندگی خود که قلم بدست داشت با

عزرائیل دست به‌گریبان بود و این اظهار، اختطاری بود که در سال ۱۹۶۰ به‌حقیقت بیوست و کامو، در چهل و شش سالگی، درست سه‌سال پس از دریافت جایزه نوبل، در تصادف اتومبیل جان سپرد.

بقول آلفرد کارنن منتقد عصر ما، ترس او، شکنجه او، و کوششهای او برای سردآوردن از اسرار دنیای بی‌معنی و معالی که تنها مرگ‌نویس می‌داد، مایه این شده بود که مثل موجود محکوم یمرگی که تا کیدهای نویدانهایش دربارهٔ ارزش زندگی، کلید رمز دنیای درون او و نیاز روحی او است، قلم یزند...

«بیگانه»، نخستین داستان درخشان کامو، با ضروره دنیای درونی او را تصویر توصیف می‌کرد... «یادداشت‌های» او این نکته را روشن می‌کند که در اثنای نوشتن «بیگانه» برسر داستانی هم کار می‌کرد که عنوان آن «مرگ شادمانه» بود... این کتاب که کامو در بیست و چهار سالگی به‌تمام رساند، هرگز انتشار نیافت تا اینکه سال گذشته بیوه‌اش در صدد نشر آن برآمد.

این داستان از لحاظ داستان‌نویسی پراشتیبار کامو نخواهد افزود اما از لحاظ آنکه نحوهٔ تکوین اندیشه‌های کامو را نشان می‌دهد و اشارات هائی به داستان بیگانه دربر دارد، داستان دل‌سریب و افسونگرانه‌ای است...

«مرگ شادمانه» استادانه ساخته و پرداخته نشده است و از شاهکار فشرده و پرمعنای کامو آشفته‌تر است

«مرگ شادمانه» آلبِر کامو



«تماشا» مطبوعات مهم جهان

THE OBSERVER

نیویورک شهر اعتیاد

تخمین‌های رسمی، که بعضی مقامات رسمی آن را بسیار محافظه‌کارانه میدانند، نشان می‌دهد که در شهر نیویورک ۳۰۰ هزار معتاد به مواد مخدر وجود دارد

در این هفته، ساکنان نیویورک دلالی بدست آوردند که چرا با وجود اقدامات سختگیرانه اداره گمرک آمریکا، حمل قاچاق آسان‌تر شده است.

کسانی که شاهد بازجویی‌ها از جانب مقامات فدرال و ایالتی بوده‌اند که هم‌زمان انجام می‌گیرد - سخنانی شنیده‌اند مبنی بر این که نه فقط در میان نیروی انتظامی شهر فساد وجود دارد، بلکه بعضی از کارکنان دادگاهها و حتی قضات از بعضی از قاچاقچیان بزرگت هروئین رشوه دریافت کرده‌اند.

یکی از قضات را متهم میکنند که به‌اداستان و کارآگاهی که یکی از قاچاقچیان را دستگیر کرده‌است اظهار داشته که هیچ‌گونه شهادتی علیه وی موجود نیست، گرچه همان کارآگاه به‌هنگام دستگیری او مقدار ۳۰۰۰۰۰ دلار هروئین خالص بدست آورد و این مقدار در صورتیکه متهم، محکوم شناخته‌میشد برای محکوم‌شدن به‌حبس ابد کافی بود.

این کارآگاه باخاتمه تلقی شدن این مورد «مشکوک و نامید» محکمه را ترک می‌گوید. در شهر نیویورک فساد دستگاه انتظامی چیز تازه‌ای نیست، لیکن مقیاس تازه آن بی‌سابقه است. پلیس را در گذشته به رابطه با قمارهای ناشروع، دزدی، که به اهالی معمولی شهر ارتباط نمی‌یافت متهم کرده‌اند. حمل قاچاق هروئین مساله دیگریست و ناتوانی برای کنترل آن ایمنی و سلامت تمامی اهالی شهر را تهدید میکند.



سرگذشت انسان

دهقانان و کشاورزان جزیرهٔ مالت به پرستش الههٔ مادر صورتی برتو، لطیفتر و عمیق‌تر دادند. پیکره‌های آنها بتدریج بزرگتر، حجیم‌تر و زیباتر میشد و کم‌کم به شکل آسانی ونوس‌ها که خود مطهر زاینده‌گی و حیاطند نزدیک‌تر میشود. در معابد حالتی دیگر از الههٔ مادر را بصورت ایستاده با نشسته نشان نمیدهند، بلکه پیکره‌ها گام‌خواهی به‌پهلوی یا تقریباً بحالت نیمه رقص در می‌ایند. در پنجاست که در اعتقاد اقوام مختلف نقش زن عنوان مطهر باروری ظاهر میشود و با ابدیت پیوند می‌زند. پرستش الههٔ مادر درمالت با پرستش بردگان یا به‌مبارت دیگر بزرگداشت اجداد اقوام وده و در مقابلهٔ که در اطراف معابد وجود دارد پیکره‌های کوچک الههٔ مادر را تقریباً در همهٔ گورها شاهده میکنند.

در بعضی نقاط مثل ساردنی این پیکره‌ها را در قبرهایی که در دیوارهای سخت کوه پایه‌ها یکدیگرند جای میداده‌اند. و در شبه‌جزیرهٔ یونان سه‌جا تصویر اشارتی الههٔ مادر را بر دیواره گورها شاهده میکنند. در بعضی مناطق در ورودی بصورت ندانم الههٔ مادر در می‌آید و این گونه دروازه‌های سیرولیک را بیشتر در فرانسه یافته‌ایم. الههٔ مادر لاهرا در اسکاندیناوی مورد پرستش بوده و در تروف کلی دوران نوسنگی که در این شبه‌جزیره پیدا شد طرح‌هایی از آن می‌بینیم.

نکتهٔ دیگری که در مذهب یا مذاهب دوران برکداشت روح اجداد است.

در جوامع اولیهٔ مردگان را با مراسم خاص شکوهی به‌خاک می‌سپرده‌اند و خوراکی‌ها ولوازم ختی با آنان دفن میکردند و در چین بسیاری از ورهای دوران نوسنگی می‌بینیم که ظروف گلی تعدادی که ظاهراً جزء مراسم و تشریفات مذهبی رده همراه مردگان دفن کرده‌اند. اما برعکس در وپا مخصوصاً در حوضه دانوب می‌بینیم که سمیت زیادی بردگان خود نمیداده‌اند و تعداد خیلی از گورهای نوسنگی که در این منطقه کشف شده حکایت از مراسم و تشریفات دفن نمیکنند. جود الههٔ مادر که نشانهٔ تداوم عقاید مذهبی و اسم خاص تدفین که نشانهٔ پرستش روان اجداد ست وجود اعتقاد به‌ماوراءالطبیعه را در میان وام کشاورز ثابت میکند در حالیکه ثبت این امر - میان شکارچیان پارینه سنگی بسیار دشوار است. سبن امر نشان می‌دهد که اقتصاد کشاورزی بتدریج

نخستین جوامع بشری

۲۴

میراث غار نشینان دوران سنگ برای نوادگان متمدن خویش

این مهم‌ترین واقعهٔ تاریخی عصر حجر است. نوع انسان که در اوائل دوران یخ‌بندان بصورت خانواده جنبینی بود کم‌کم گسترش یافت و در اوائل دوران نوسنگی قسمت اعظم زمین را پوشاند. گرچه هنوز بسیاری از مناطق مورد سکونت انسانها قرار نگرفته بود ولی بطور کلی سرزمین‌های وسیعی از آسیا و افریقا واروپا و آمریکا در اختیار انسان‌ها در آمده بود. اما باید کسی به‌عقب برگردیم و مراحل مختلف تحول جوامع بشری را که منجر به این پراکندگی در سراسر زمین شد مطالعه کنیم.

انسان‌ها نخستین موجوداتی بودند که دست‌ها و مغز خود را برای ساختن ابزار بکار انداختند، برتری انسان بر حیوان مخصوصاً بسبب اینکه حیوان از آتش می‌ترسید یکی از عوامل ترقی بشریت بود. حتی در دورترین زمانها گروه‌های شکارچی که گرد آتش جمع می‌آمدند کاملاً از حیوانات متمایز بودند با این همه حتی آن کسانی در میان ما که بسیار معتقد به ارزش‌های برادری

افراد بشر هستند نمیتوانند بین خود و نژادهای متعدد دیگری که قبل از انسان کنونی در روی زمین ظاهر گشتند خویشاوندی و ارتباطی اساس کنند. انسان نشاندرتال با وجود اینکه تصویری از جاودانه‌بودن داشت بازم نسبت به ما ضربه است. تنها با انسانهای شکارچی اواخر دوران حجر قدیم است که ما ارتباط نسبی احساس میکنیم. شاید این احساس نتیجهٔ باقی‌ماندن آثار هنری از آنهاست که میتواند بین دوره‌های مختلف و بین مردگان و زندگان رابطه‌ای برقرار سازد. شاید هم احساس ما از آنها ناشی میشود که بین شکارچیان «پله‌ایستوسن» و گروه‌های شکارچی که تا عصر ما باقی مانده‌اند مشابهتی می‌یابیم. به‌رحال این مرحله از توسعه و رشد بشریت که شاهد ترقی سریع تخیل انسانها بود، در آثار هنری آنان منظره می‌گشت و زبان گفتگو روز بروز اهمیت بیشتری می‌یافت و انسانها زندگی مادی خود را طوری ترتیب داده بودند که با خطرات موجود در طبیعت بتوانند بهتر مقابله کنند. باید آنچه انسان اواخر پارینه‌سنگی توانست با دست و مغز خود خلق کند و از یک نظر عمیقاً بامبانی و پایه‌های تمدن جدید مرتبط است و زاینده و به‌وجودآورندهٔ آن محسوب میشود بررسی کنیم. شکارچیان از لحاظ اندام و مغز کاملاً شبیه به ما بودند ولی شرایط طوری بود که نتوانسته بودند جزئیات

موجب پیدایش فکر و رستاخیز و دنیای دیگری غیر از دنیای مادی روی زمین شده است. در حالیکه هدیه کردن خوراکی‌ها به‌سردگان در عصر حجر قدیم فقط بعنوان تغذیهٔ اشارتی مردگان میتواند تلقی شود. همین کار در عصر نوسنگی میتواند کوششی برای آرام ساختن روان‌های خوب و دور کردن روان‌های بد و شیطانی تعبیر گردد. در بسیاری از گورهای دوران نوسنگی دریچه و منفذی به داخل گور می‌گذاشتند کوششی به‌منظور تسهیل گذشتن روان بوده است.

دیدیم که چگونه عقاید مذهبی و پندارهای جادویی و توتنیک اقوام پارینه سنگی در مابنی مذهبی کشاورزان نوسنگی مؤثر بود. همینطور هم این مساله قابل بررسی است که افکار و عقاید کشاورزان اولیه چگونه در مذهب نخستین اوایل تاریخ یعنی مذهبی که بین پنج تا سه هزار سال پیش رواج داشت تاثیر کردند و فی‌المثل پیکرهٔ زن بعنوان مطهر باروری و زاینده‌گی و حیات چگونه بصورت آله‌ها و رب‌النوع‌های مؤنث درآمد.

برای نمونه میتوانیم به بین‌النهرین اشاره کنیم. در آنجا اگر چه ارباب انواع همه مذکرات ولی باقیماندهٔ اثر الههٔ مادر را در بعضی قسمت‌ها می‌بینیم. از جمله «هاآتوره» که الهه‌ای بوده که معمولاً بصورت گاو ماده و شیرده نشان داده شده است. اما بعد از آنکه مرحلهٔ تاریخی می‌رسیم و عصر علیا و عصر سفلی صورت واحدی پیدا میکنند و فرعون به‌عنوان خدا و آفریدگار مذکر ظاهر میشود. نقش الهه‌ها بتدریج ضعیف‌تر میشود و در جامعه نیز زن فقط بعنوان یک عامل تولید و عاری از هرگونه قدرت ماوراءالطبیعه تلقی میگردد.

اینها همه تحولاتی است که بعدها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سرگذشت انسان در عصر حجر به پایان رسید. از پارینه‌سنگی، میان سنگی و نوسنگی سخن گفتیم، و گرچه گاه اصطلاحات پرایمان غریب و نامأنوس بود به‌رحال در خلال این مقالات متوجه شدیم که انسان پیش از آنکه قدم به‌استانهٔ تاریخ بگذارد یک دوران بسیار طولانی را که به‌آن عصر حجر می‌گوئیم طی کرده است اینک پیش از آنکه انسان را در مرحله تاریخی حیاطش بررسی کنیم بعنوان نتیجه نظری به‌آنچه گذشت می‌افکنیم و وضع موقع بشریت را در پایان عصر حجر یعنی در آستانه تاریخ در زمان شکارچیان پارینه سنگی و بوجود آمدن کشاورزی کره ماسکون شد و جمعیت رویه ازدیاد گذاشت

ناچیزی طی قرن‌های متمادی پیشرفت اساسی حاصل کردند. آتش، استفاده از غارهای طبیعی بعنوان مسکن، نیزه‌های چوبی، آلات و ابزار سنگی خشن و ابتدائی برای کوبیدن، تراشیدن و تیز کردن سنگهای دیگر و پاک کردن پوست حیوانات که در پوشاک از آن استفاده میشد، اینها مجموع میراثی بود که انسان غارنشین برای نوازه‌های خود گذاشته بود. گروههای شکارچی اواخر دوران میانسنگی این میراث را غنی تر کردند ابزار و آلاتی با استخوان و چوب ساختند و وسایل تولید ابزار را تکمیل کردند. نوک نیزه‌ها را با سنگهای تیز و برنده مجهز کردند و با ساختن سوزنهای سنگی و استفاده از زره و لیاف توانستند لباسهای بهتری بدوزند و ساکنان نواحی شمالی دارای پوشاک شدند که یخوبی آنها را از سرما محفوظ نگاه میداشت. آنها توانستند برای اولین بار خانه بسازند و در آستان دوران نوسنگی انسانها دوتا از اصلیترین احتیاجات خود یعنی مسکن و پوشاک را یخوبی میتوانستند مرتفع کنند.

افزایش جمعیت

هنر و زندگی دست به دست هم داد و به‌زنان امکان بخشید که بتوانند برای نگاهداری مایعات ظرفهایی از چرم فراهم کنند. توسعه سریع تولید اشیاء استخوانی و چوبی خود محصول توسعه و تنوع وسائل سنگی کار، مانند سوزن و قیچی و تیرواره‌های دنداندار سنگی بود و همه این ابزار و آلات بود که بعدها با برنز و آهن و فولادساخته شد و پایه‌های تکنیک جدید را تشکیل داد. همین انسانهای اواخر دوران میانسنگی در مناطق جنگلی تکنیک نجاری را تکمیل کردند و در همهجا نیزه‌های بهتر و زوویین‌های تیزتر ساخته شد. دو اختراع بزرگ این عصر تیروکمان و نیزه پرن بود که بوسیله آنها شکارچیان توانستند شکار بیشتری بدست آورند. حالا دیگر حیوانات چست و تندرو خیلی زودتر هدف تیر قرار میگرفتند و جانداران درنده پیش از آنکه حمله‌ور شوند مورد اصابت تیرونیزه واقع میشدند.

به این ترتیب بنای خانه و دوختن لباس بهتر از یکطرف، و فراوانی گوشت شکار که نتیجه سلاح‌ها

بود از طرف دیگر، موجب شد که انسانها بتدریج به نقاط دورتر و سردتر مهاجرت کنند و تعداد جمعیت افزایش یابد. از این راه بود که انسانها تا سواحل اقیانوس آرام و سپس به آمریکا رسیدند و در هر کجا فرهنگ میانه‌سنکی را گسترش دادند. در مناطق مختلف شکارچیان میانه‌سنکی تکنیک‌های شکار ابداع کردند و سنگ آتش‌زنه بادامی‌شکل دولبه به‌دسته چوبی، تیر را به‌وجود آورد که با آن توانستند درختان کهن را به‌زمین بیفکنند و از چوب آنها استفاده کنند و از این طریق صنعت نجاری توسعه و رشد پیدا کرد.

به این‌گونه بود که انسان در دوران میانسنکی یعنی سالهای بین پارینه سنگی و نوسنگی توانست به بسیاری از مشکلات طبیعی فائق شود و از امکاناتی که در محیط اطراف او وجود داشت، با کمک استعداد ذاتی خویش حداکثر بهره را ببرد. وقتی وضع بشر را در این دوران با مهاجرت اجباری انسانهای دوران یخبندان مقایسه کنیم می‌بینیم که خلق و ایجاد که بوسیله اندیشه انسان صورت میگرفت تا چه حد زندگی آخرین شکارچیان را از زندگی شکارچیان عصر قدیم متمایز میکرد. ترقی و پیشرفت در زمینه فکری در پایان عصر یخبندان و اوایل دوره بعد از یخبندان همانقدر مهم است که ترقی و پیشرفت مادی. متأسفانه اطلاعات و آگاهی‌های ما در این زمینه چندان وسیع نیست. توسعه سازمان پیچیده خانوادگی که براساس کلان بود و عرف و تشریفات مربوط به امور جنسی هردو جزئی از این پیشرفت فکری محسوب میشوند. جامعه‌های این دوران را سنتهای اجتماعی مبتنی بر توافق همگانی و ضمانت اجرائی‌های جادویی - مذهبی شکل میداد.

با اینکه احتمال دارد این جوامع، جوامع مادرسالاری بوده باشند نظر دانشمندان به این است که رؤسا از میان بهترین شکارچیان و از میان آنهاست که تخیلی قوی‌تر و استعدادهای فطری بیشتری داشته‌اند و میتوانستند چادوگران و شفا دهندگان و هنرمندانی باشند انتخاب میشده‌اند. انتخاب میشده‌اند.

این اقوام ابتدائی خدائی نمی‌شناخته‌اند ولی در اطراف خود يك دنیای زنده و مانند خود

جاندار احساس میکردند و همین امر نوسنگی همچنان مذهبی در آنان به‌وجود می‌آورده است. اگر هنر آنان را مقیاس و معیار داورى قرار دهیم میتوانیم بگوئیم که این هیجان‌ات بیشتر متوجه حیواناتی بوده که با آنها زندگی و مناسبت نزدیک داشته‌اند. بی‌شک انسانها به این حیوانات شخصیت مطلق بخشیده‌اند و با نزدیکی که بین خود و آنها احساس میکردند روان اجداد مشترک را ستایش میکردند. قوی‌ترین و نیرومندترین بیان تمایلات مذهبی بصورت آلهه ما در متظاهر گشته بوده و این آلهه خواه شخصیت دادن به مفهوم فراوانی و زاینده‌گی جزء طبایع و غرایز اصلی بشر باشد و خواه يك كشف و شهودی برای گروهی از انسانها بوده باشد بزرگترین مظهر احساسات مذهبی در بشر اولیه بوده است.

اما مهم‌ترین میراث فکری انسان‌های عصر میانه سنگی آثار هنری آنهاست که هرچه از مفاهیم حیات جادویی - مذهبی آن دوران میدانیم بوسیله آن امکان پذیرفته است. این هنر آنچه‌ان قوی است که به دشواری میتوان قبول کرد نخستین تظاهر قدرت خلاقه بشر سطحش بدین حد رفیع و منیع باشد.

پی‌ریزی مبانی معنوی

در حالیکه اختراعاتی مثل اختراع سید و شکار و غیره آمادگی انسانها را برای مقابله با مشکلات طبیعی و خارجی نشان میدهند نقاشی - گراور - پیکرتراشی و سایر هنرهایی که در خلق آنها انسان قدرت معنوی خود را نشان داد مبین این است که او میتوانسته نیازهای معنوی خود را نیز ارضاء کند. به این ترتیب بود که در پایان دوران یخبندان نوع انسانی قدرت آینده خود را پی‌ریزی کرد. در زمینه تجویزات، اجداد مابصورت خطرناکترین شکارچیان در میان حیوانات درنده درآمده بودند. بی‌شک آنها در معدوم شدن بسیاری از انواع حیوانات نقشی داشته‌اند. آنان ضمناً موفق شدند مسائل مادی لازم را برای مطابقت دادن خویش با مناطق مختلف فراهم سازند. بوسیله جادو توانستند قدرت مادی خود را تقویت کنند زیرا جادو به آنها اعتماد و اطمینان لازم را در يك دنیای وحشی و بی‌رحم میداد. از لحاظ اجتماعی،

اجتماع آنها بصورت جوامع سازمان‌یافته‌ای بود که وجود مشکلات بسیار، بکلی آنها را از جوامع یوانی متمایز میکرد. با کمک انضباطها و بسپارین‌های متعدد مثل منظم شدن روابط جنسی تحت شرایط اجتماعی خاص، آنان نیروی حیاتی ود را در خدمت پیشرفت‌های اجتماعی گذاشتند. مسئله مهم دیگر عادات و اعتقادات مذهبی بود که سانها با کمک آنها اندیشه خود و به‌وجدان آگاه خود امکان داده بودند که با دنیایی که در زندگی میکنند هماهنگی داشته باشند.

هرچه در زمان دورتر میرودیم می‌بینیم که سنتین جوامع عصر نوسنگی به‌آخرین جوامع عصر نوسنگی شباهت کامل دارد. منتهمی در عصر سنگی و با انقلاب کشاورزی - دامداری انسانها انستند در منطقه‌ای ثابت سکونت کنند و حیوانات اهلی سازند و زمین را کشت کنند و از همین قع پایه‌های تمدن گذاشته شد زیرا اگر چه ابزار آلات آهنی، پیدایش ارايه و افزایش تولید غلات آبع قابل استفاده انسانها را وسعت بخشید ولی زمان نوسنگی تا کنون در وضع دهقانان و ستائیان جهان تفاوت اصلی پیدا نشده است.

انقلاب کشاورزی

انقلاب کشاورزی یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش هیت بر روی زمین بود در مورد ژریکو دهکده‌ای فلسطین میدانیم که سه‌هزار نفر قبل از پیدایش زره‌گری در آنجا زندگی میکردند. افزایش تعداد سانها موجب شد که به زمین‌های بکر مهاجرت کنند و جزایر غیرمسکونی را برای کشاورزی آباد کنند و نایل و اشیاء خانگی اقوام نوسنگی در نتیجه تکنیک و ره‌های خاصی که زنان ابداع کردند زندگی آسان‌تر کرد. با اختراع کوزه‌گری پارچه‌بافی، ریس و پشم‌ریسی وضع داخلی خانه‌های دوران ننگی رونقی تازه یافت. در این عصر بود که ناناتان مجبور شدند مسائل پیچیده مالکیت را که عصر پارینه‌سنگی برای شکارچیان وجود نداشت و فصل کنند. در این عصر آلهه مادر همچنان تی که در پارینه‌سنگی داشت حفظ کرد و مظهر ت و فراوانی و زاینده‌گی باقی ماند عادات و م و تشریفات تابع نظم فصول سال شد، و یسه مرگ و رستاخیز مفاهیم عمیقتری پیدا مردگان را با ذخیره‌ای از غذاها و سلاحها می‌کردند و مخصوصاً در مورد رؤسای خود این را با تشریفات بیشتری انجام میدادند تا برای ابدی روان خود آماده باشد.

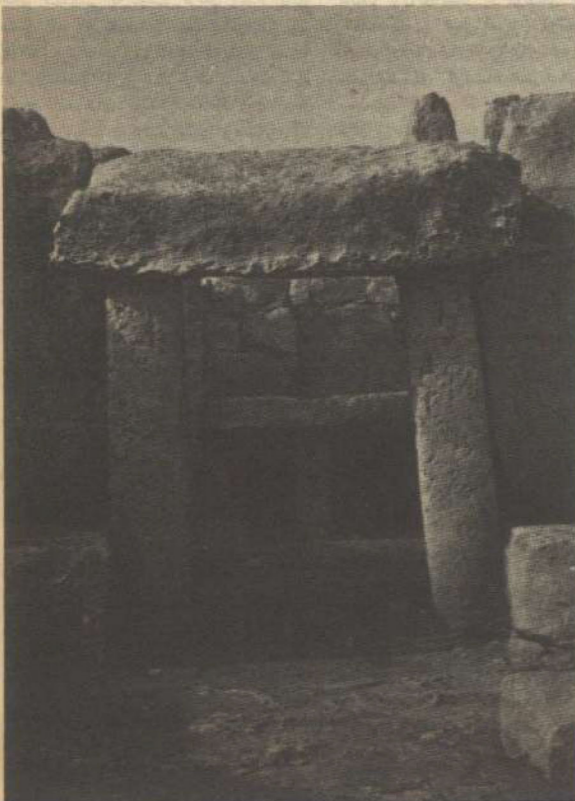
پرستش حیوانات در عصر نوسنگی منسوخ و جز در دو مورد اثری از خود باقی نگذاشت. واقع دهقانان عصر نوسنگی چنین احساس ردند که انسان بر حیوان برتر است و حیوانات که اینک مورد استفاده او قرار بگیرند خلق اند. با این همه ذکر يك نکته لازم است: دهکده‌های اولیه دوران نوسنگی نبود که بعدها های بزرگ شد و تمدن‌های بزرگ اوائل یخ را بوجود آورد زیرا آب و هوا، زمین، بان و بالاخره مشکلات غیرمنتظره، اتفاقات نایل پیش‌بینی تاریخی مانع از آن بود که س‌های بطور مداوم چند قرن مسکون باشد. ناها و دهاتی که بعدها بصورت شهرهای بزرگ ندند موقعی به‌وجود آمد که انسانها در دره‌های ت و دشت‌هایی که همیشه قابل کشت بود بر گشتند.

اما هنوز بشر دوران علم را شروع نکرده نمی‌گوئیم که انسان عصر نوسنگی از اندیشه یکی فارغ بود، ولی دانستن این مطلب که بروئی در آتش نهفته است و چگونه میتوان بهره‌برداری کرد يك فکر علمی محض نیست. خاص سراحل بعدی زندگی انسان‌هاست.

ادامه دارد»



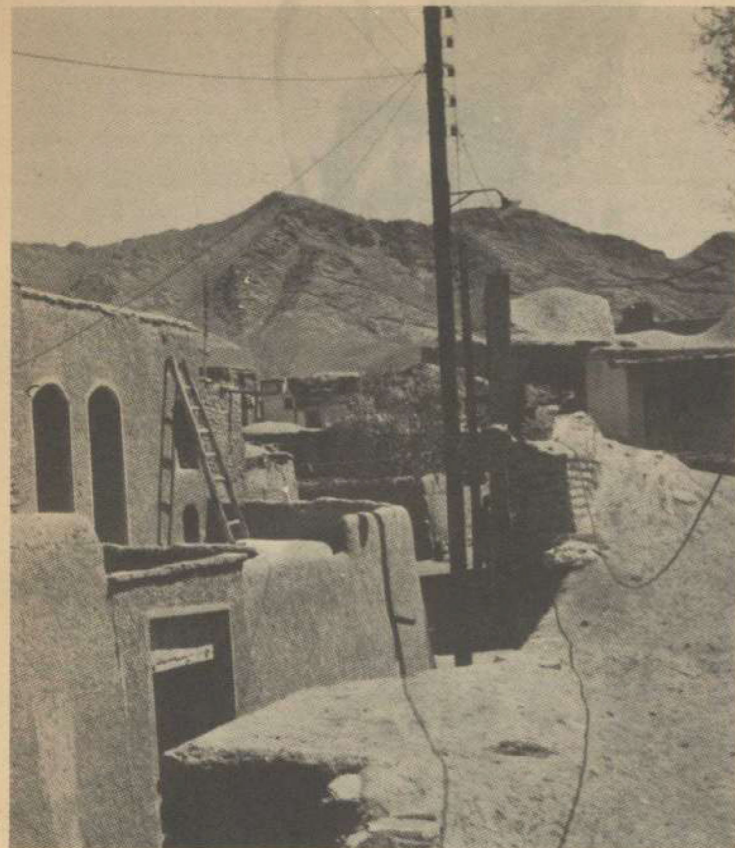
یکی از معابد عصر حجر در ناحیه سالیسبوری انگلستان. این سنگها از نواحی خیلی دور، با ارايه‌هایی به محل ساختمان آنها حمل شده است.



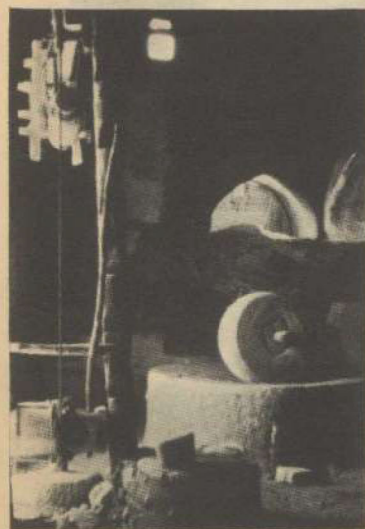
یکی از معابد عصر حجر جدید در جزیره مالت. ستونهای این معبد را بصورت غلطک و سنگهای دیگر را بصورت طبیعی تراشیده‌اند.



ارابه مینیاتوری فلزی که در دانمارک کشف شده است بر بالای گردونه دو صفحه طلائی که علامت خورشید بوده دریده میشود. گردونه را اسبی میکشیده و تمام بدن اسب و چرخ‌ها روکش طلا داشته است. این گردونه در ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ساخته شده است.



بامها



عصارخانه



باغ و برج



نراق

شهرک پیر با صفا

احمد هاشمی

زندگی ساده و بی‌دغدغه، و چهره‌ها آرام و بی‌تشویش است؛ چرا که نیازتن دادن برای بهتر خواستن احساس نمیشود. و دلها را تنها به برکت صلوات و به برکت نذر و نیاز پر امید میدارند. و گویا هر که ضرورت بهتر خواستن را یافته است کوله بارش بردوش، بخاطر خانه‌ای با پنجره‌های آهنی، به شهرهای بزرگ رفته است. و نمانده است تا باروی چینه‌ای خود را از شکستن نگاهدارد؛ نمانده است تا تیمچه متروک، بازارچه بی‌رونق و معبرها با وصله‌ی درهای آهنی زشت نشود.

نراق؛ شهرک پیر با صفا.



بوی کاهگل، بوی نان تازه، و نم پا شیر آب‌انبارها با عطر شکوفه‌های بادام، زیر سایه‌ی طاق غربی بازارچه و پیچ‌کوچه‌های گلی آفتابگیر بهم گره خورده است. نراق همسایه‌ی کویر است اما دامن به‌دامنه‌ی کوه کشیده، و گهواره‌ی رود است؛ با برج و باروی فرتوت شکسته که حکایت قدیم است و خانه و گرمابه و گلستان. با تیمچه‌ی متروک و بازارچه‌ی بی‌رونق، با گل میخ‌های قشنگ بر درها و مقره‌های چینی بر تیرهای چوبی، با امامزاده و مسجد و گنبد کاشی براق؛ و وصله‌ی چند در آهنی بر آستانه‌ی خانه‌های خشتی.

از گی دومور

Guy Dumur

ترجمه احمد گلشیری

قربانی

درباره نویسنده:

گی دومور در سال ۱۹۲۲ در شهر برودو متولد شد. او از دانشگاه سوربن در رشته فلسفه فارغ التحصیل شد. سالها در زمینه تئاتر کار کرد، ابتدا هنرپیشه آماتور بود و اکنون منتقد تئاتر است. مؤسسه عالیمار دو جلد از رمانهایش را چاپ کرده است که یکی از آنها برنده جایزه Blumenthal شده است.

بهار دشنه‌ای پریشان نشاند، مرا بر زمین ریخت و در سردی آب باران رها کرد، و گذاشت غلظت‌های تازه صورتم را نوازش کنند. آنسای سه‌های تو بودند. آنگاه زمستان از راه رسید. نمی‌بایست نیش خیابان را دور می‌زد، نمی‌بست در خیابانی که تو سکونت داشتی پرسه بزد. اما هنگامی که تنهایی به سراغ می‌آمد، رهای جز این نداشتم. احتیاجی نبود که سرم را لا کنم؛ آن زن و مرد درست زیر نگاههای من دند، بخوبی آنان را می‌دیدم، چراغ برق خیابان در را خوب روشن کرده بود. مرد یقه بارانش بالا زده بود و من او را شناختم. اما آن زن، از حالتی که به دستپاش می‌داد و از گیسوانش اختم - تنها بویش کافی بود. مشت هم‌ان‌طور به سویان می‌رفت جمع می‌شد؛ یک ضربه تشار دوشان، ضربه چراغ برق خیابان، ضربه‌ای که ن برکهای از باران درخشان بود، و همچون ردهای باران و چراغهای دریایی زرد رنگ تلالو ست. و باز به رنگ چراغ آبی کلانتری بود. ختبا با همه خشکی و بی‌برگی، جام پنجره‌ها را هم پاشیده بودند، و در اتاقی که پلیسها ورق می‌کردند، بهاری از نور بود. شاید اینها را پیش از ضربه‌زدن دیده‌ام، پیش از آن که ج ضربه‌هایم جمجمه‌هاشان را خرد کرده باشد. ست در زیر پاهامان، قطار زیرزمینی می‌گذشت. آن حال که آماده رفتن می‌شدم، گرمی‌اش را در پاهایم حس می‌کردم - قطار به سیلابی می‌ست، یا به دسته‌های گاوه‌های شامگامی، و بناگاه سرم مزه کوهها را احساس کردم که بی‌نهایت بود. من وقتی به این فکر افتادم که چشمانم تنها پنجره روشن یک ساختمان افتاد، پنجره‌ای قله روشنایی و آشتی بود. چشمانم را هم اشم تا کوه دوباره به سویم بیاید؛ و نیز سیاه سها و کاجهای معمولی، و نخستین بوته‌های نس که در میان آخرین برکه‌های برف به چشم خوردند و بوی سرد جنگل خشک و خزه‌ها، و بوی ی که از روی برفها برمی‌خیزد. وقتی چشمانم باز کردم این همه را دیدم.

من چشمانم را باز نکردم، آنها را از پشت های بستم دیدم، از پشت پوست واستخوانهای بانیم، از پشت عرق و خونم. می‌پرسید چگونه ا را باز شناختم؟ خوب، شناختم. آن زن که ؟ آن مرد که بود؟ من که بودم که دلم می‌خواست رقیستی شده، بدانم که چگونه یکدیگر را دیده‌اند؟ من که مجال دیدن آن را پیدا نکرده ام، من که دلم می‌خواست جانم را بگیرند اما ب برایم روشن شود. تنها کافی بود په‌او گفته ام خیالی می‌کردم که امشب خانه مادرت هستی، و را از شرم سرخ کرده باشم. اما شرم به من ت انداخت؛ اگر آنها در زیر چراغ خیابان تاده بودند و اگر قطار زیرزمینی از زیر انان می‌گذشت، گناه من چه بود؟ خانه باسرمتی به سویم آمد، و در که آن را از لنگه‌های آهنی‌اش



ما از جوی آب خوردیم. خندیدیم - پس از آن هروقت به یاد می‌آورم که شاید لیبام هیچگاه رنگ خنده را ندیده باشند، اندوه احاطه‌ام می‌کند - بطوری که وقتی باتمام سرعت از جاده پایین آمدیم، من نمی‌توانستم جلو خنده‌ام را بگیرم و تو نیز می‌خندیدی. هنوز صدای خنده‌ات را می‌شنوم؛ تهرنگی قرمز دارد و گاهی بوی اتاقی را می‌دهد که آن موقع داشتی، و اکنون جایش را از یاد برده‌ام. من به صدای خنده‌ات گوش می‌کنم؛ صدا همچون زنگوله‌های کوچک اسباب‌بازی که در خون به‌ارتعاش درآید، طول دست و پاپیم را می‌پیماید؛ هنگامی که دیگر نمی‌توانم تحمل کنم، برمی‌خیزم و از پنجره اتاقم به ریزش باران چشم می‌دوزم.

چیزی نمی‌گذرد که دیگر باران را نمی‌بینم؛ اندامی را می‌بینم که درون کلبه در تقلاست، بیشتر به اندام حیوانی می‌ماند - مثلا سگ یا گربه - و سوسه می‌شوم تا آنرا برای خود بگیرم، چرا که تنها و دلتنگم. اگر از کنار پنجره دور می‌شوم برای آن است که می‌ترسم دوباره آن زن پیدایش بشود، سعی می‌کنم به تمام زنبهایی بیندیشم که در عمرم دیده‌ام، در کافه‌ها، در خیابانها، همه‌جا. دلم می‌خواهد یک بار هم شده از این خانه بیرون بروم تا در خیابان زنبه را ببینم. اما بی‌اندازه از پلیسها می‌ترسم، یا حتی از اینکه با او روبه‌رو شوم، چرا که به من گفته‌اند نمرده است، باور کردنش مشکل است، او را خیلی روشن می‌بینم یا چهره‌ای مات، چشمانی بنفشه‌گون و همان تاج قرمز رنگ - کمرش در حلقه دست من همچون مشت برکهای پوسیده است.

سعی کرده‌ام که طرح چهار یا پنج تصویر با ارزش زندگی‌م را با او بکشم و یا نقاشی کنم؛ نخستین باری که همدیگر را دیدیم؛ هنگامی که در سیلاب آب‌تنی کردم؛ زمانی که باهم به پارکس باز آمدیم؛ وقتی که دو ساعت تمام زیر باران چشم به راهش بودم؛ و هنگامی که او را در زیر چراغ برق خیابان در آغوش دیگری غافلگیر کردم. اما چه کسی می‌تواند مثلا انتظار را تصویر کند؟ هروقت به این کار دست زده‌ام صدها چیز را فراموش کرده‌ام و در آن حالی که مشغول نوشتن بوده‌ام حال زارم هیچ تغییری نکرده، این را گفته‌ام که هروقت مرا می‌بوسید، بزحمت می‌توانستم جلو خود را بگیرم تا از حال نروم؟

نوشتن این کلمات عجیب است؛ شکم، پا، دست، می‌دانم که این چیزها وجود دارند، که من نیز پا، شکم و دست دارم؛ حتی بهنگام نوشتن به دستپایم چشم می‌دوزم، اما وقتی به یاد او می‌افتم، دستپا، پستانها و کمر مجسمه‌ای سرد و سفید در نظرم شکل می‌گیرد. کاش می‌توانستم عشق بازمیان را به خاطر بیاورم، و اینکه چگونه دستپاهاش را به گردن من می‌فشرده و هنگامی که من در او غرق می‌شدم و او چون قایقی سریع به هر سو حرکت می‌کرد. اینها را به خاطر می‌آورم و با این همه از من می‌گریزند. هم غم‌انگیز است و هم نومید کننده، مانند آن است که مدتی دراز در انتظار بمانی، چندان که در پایان دیگر از یاد ببریم در انتظار چه چیزی بوده‌ایم. اگر در این‌جا بود همه چیز را برایم تعریف می‌کرد. و شاید دوباره عشقبازی می‌کردیم، هر چند که دیگر از یاد برده‌ام. آیا آدم می‌تواند این چیزها را فراموش کند؟ چند دقیقه پیش این را از پرستار پرسیدم اما او همین قدر خندید و به من گفت، با این خیالات خودت را ناراحت نکن. او پیر است و زشت؛ از او می‌ترسم. هیچ وقت گیسوانش را ندیده‌ام. می‌ترسم روزی روسری‌اش را بردارد، و من جمجمه‌اش را یا حتی مغزش را ببینم که همچون پرنده‌ای بی‌باله و پر زرد رنگ است و نرم. من دیوانه نوازش کردن گیسوان زن هستم. وقتی با مشت به سرش کوبیدم،

در آغوش افتاد؛ گیسوانش را که آغشته به باران بود، در دست گرفتم، گیسوان نرمش چون تیغهای صورتتراشی تیز بود. کف دستم بسوی سوزان و سرد آنها را گرفتم، بوی باران و بهار، بوی ملایم خون؛ خون من صدای سیلاب و قطار زیرزمینی را داشت همچنان که از زیر پای من میگذشت و از زیر پای آن زن و مرد و چراغ برق خیابان و از زیر گیسوان و پیکرسیال زن. من او را که مرده بر بازوانم بود میچیناندم؛ من جویبار آبشار را میچیناندم. هنگامی که برای نخستین بار چشمانم بر تو افتاد، آن چنان قوی بودم که می توانستم تمامی جنگل را در میان بازوانم بگیرم؛ و اکنون آن قدر بیجانم که حتی نمی توانم ترا بهرختخواب ببرم، در چشمهایت میخوانم که دلگ می خواهد این اتاق ملالآور را ترک کنی، اتاقی که شجره اش و چشمان من به سوی آسمان پهناور و ابرآلود باز می شود.

در باز شد، من ترسیدم، اما هیچ کس به درون نیامد، برخاستم تا آن را ببندم، سرم گیج رفت و در آن لحظه دانستم که تو آمده ای، من می ترسم چرا که گیسوانت در سیلابهای خون که ابتدا پریده رنگ است و بعد تیره می شود، موج می خورد، خونی که جز برشانه هایت نمی ریود. این طور خون نیارا چشمانت به کجا رفته اند؟ تو مرا با آن دستهای لاغر و دهان بازت می ترسانی؛ من در تردیدم که فریاد بزتم یانه؛ اگر فریاد بزتم، آنها ترا دور می کنند، اما اکنون این جایی، خاموش و رنگ باخته، و مرا از دست زدن به خود باز می داری، چشمانم را می بندم اکنون چشمهای تو به جای چشمهای من اند، آیا اینها همان خونهایست که بر گونه های من می دود؟

من خود را در ایته دیدم. رنگم بسیار پریده بود اما خونی درکار نبود؛ پایین همه درحالی که به یاد بیماری فکر می کردم، صورتم را با آب سرد شستم، و اکنون حالم بهتر است؛ حس می کنم تو هنوز این جایی، اما من دیگر تو را نمی بینم. از او بدم می آید، دلم می خواهد چهره ات را در چشمهای بگیرم و آن را خرد کنم. چهره ات چقدر زیباست و چقدر مرا می ترساند؛ هیچ گلی وجود ندارد که از دهان و سینه ات زیباتر باشد؛ آیا دست من آن چنان بزرگ بوده تا بتواند بایک حرکت به همه اندامت بخورد و آیا ممکن است پاهایت را به دور من حلقه کرده باشی و به صورت من و بوسه هایم خندیده باشی؟ بی شک این من نیومد که خندیدم و آن مرد بطور، آیا او خندید؟ او کیاست؟ من او را کشتی؟ این او نیست که برهنه بر پوست تو و استخوانهای تو می خوابد؟ و یا هنوز خودم هستم و نمی دانم؟ شاید شبهایم را در کنارت می گذرانم و همین قدر خیال می کنم که در این جا می خوابم.

بازها فکر کرده ام که حیوانی جای مرا، هر شب در کنارت می گیرم؛ حیوانی که خود من هستم اما به سگی عظیم می ماند که پهلوهایش همچون سنگ ماهی مرطوب است و خطوط زرد رنگ دارد. چند روز پیش ترا دیدم که همراه آن سگ آمدی و بر بالای دریایی از آبر پرواز کردی. پیرامن شفافیت بی چین موج می زد و من همان وقت ندانستم که آن سگی که پهلویش مرطوب بود من بوده ام، و یا بهتر بگویم روحی بوده که از من ربوده بودی، روحی که از این پس زندانی توست.

درنگ بر زمین افتاد، پیاده رو چون آبی سیاه رنگ بود که او بی مقاومت و بدون آنکه صورتش را نشان دهد در آن فرو رفت. گویی به کیسه ای شن مشتم زده بودم. هنگامی که بهرختخواب مشتم می زتم، همان احساس به من دست می دهد؛ چراغ آبی کلاتری پیش چشمانم می درخشید، آنگاه ضربه به صورتم می خورد، مثل این که به خودم مشتم زده باشم.

گاهی فکر کرده ام که نکند اینها که هر روز مرا به یاد مشتم و لگد می گیرند چیزی جز رنگ و صورت نباشند؛ مثلا رنگ گیسوان او که زرد و بنفشه گون است و از خون تاجدار شده. چهره اش و مشتم را می بینم؛ مشتمی که با فشار روی پیشانی اش گرفته بود، روی توپی بلورین از آن بلورهایی که در کنار دریا پیدا می شود. می دانی هنوز دردش رهایم نکرده است؟ هر لحظه صداها قطعه بلور در درون مشتم و آن سوی پیشانی ام از هم پاشیده می شوند و هنگامی که خیلی رنج می شوند که در زیر قطعه های مرمر رنگارنگ بدل می شوند که در زیر پلکها و در دهانم احساسشان می کنم و وقتی به خواب می روم، بی وقته آنها را استغراق می کنم. آنها در شکم من اند و در گوشهایم. صدایی که از آنها برمی خیزد، قدرتی مستگک دریا دارد که استخوانهای مرا می چوند. پادهای شور دریا و شنها و امواج همچون تیغه هایی در چشمان من فرو می روند، در دهانم و در بینی و گوشهایم. و گلوله های بلورین در میان دندانهایم از هم پاشیده می شوند. این همه نشانه آن است که خون من نیز همچون روزی که ترا با مشتم زدم جاری است، خون من از سنگهای نمک ساخته شده که در درونم روی هم می غلتند، سریع همچون شیشه که بسرعت از پس هم می آیند. پستگام صبح من بر ساحلی شنی و متروک دراز می کشم، به اندام خود خیره می شوم که برهنه است و همچون استخوان ماهی مرکب سفید است و دریا که مرا در میان غلظت رها کرده در دور دستهایست. آنگاه من گریه را سر می دهم.

به سوی پنجره رفتم و بازش کردم، بی اعتنا به اینکه مرا از این کار منع کرده اند؛ باران نمی بارید و ابرها کمی به رنگ سرخ درآمده بودند. می خواهم بدانم از وقتی که مرا در این اتاق بی رنگ انداخته اند و از هنگامی که باران شروع شده، هنوز خورشید وجود دارد یانه، حتی اگر در دور دستها باشد، در آن سوی زمان، بدانجا که اجازه ورودش را ندارم. حتی اگر اجازه داشتم، نیروی رفتنش نبود؛ به گمانم اولین گودال آب باران جلو مرا گرفت، به مانند همان گودال آبی که چند لحظه پیش از پنجره در پای درخت دیده بودم. به درخت که چشم دوختم، ترس سراپایم را انباشت، چرا که آسمان سرخ رنگ پشت شاخه های خشکیده و شبی که دام می گسترند و صدای اتومبیلی که از دور دستها در سکوت می پیچید به یادم آوردند که چرا مرا به این جا آورده اند، پشت این پنجره، برای چند هفته و نه برای همیشه - برخلاف آنچه فکر کرده بودم. همان گودال آب در پای درخت بود. من خود را بسرعت عقب کشیدم، می لرزیدم؛ مطمئن بودم که اگر یک دقیقه دیگر بمانم، هردو تاشان از راه می رستند، شاید آن مرد صورتش را نشان می داد و به اسارت من می خندید، همان مردی که آزاد است تا دست او را بگیرد یا کمرش را و یا شانه هایش را، همان گودال سیاه بود. من او را در میان بازوانم گرفته بودم تا سرش به لبه پیاده رو نخورد؛

می خواستم او را بکشم، مشتم را در چشمهایم فرو برم، خفه اش کنم، خلاصه کاری کنم تا هیچ جای او به پیاده رو نخورد.

خوب می دانم که او دیگر خودش نبود و نیز آن شانه های نرم که به شانه های کبوتری می مانست از او نبود. و نیز خوب می دانم که وقتی او بهمراه پادی بیماری که در دهان و دستهایش بود به سراغم آمد نه روز بود و نه یک ساعت بخصوص؛ چه می دانم؟ یکباره دیروز پیدا شان شد، و یا بهتر بگویم نمی دانم کدامیک از آنها اول پیدایش شد. و آنگاه به یاد آمد که پاییز پس از بهار می آید و این را نیز می دانم که بعد از آنکه او را نیمه جان رها کرده ام محال بوده که مرا دیگر دوست داشته باشد. باور دارم که دردی که در سرم احساس می کنم همان انتقام بی رحمانه ضربه ای است که به تو زدم؛ اگر می دانستی چه رنجها برده ام دیگر پس داشتیم، هرگاه غمگین می شدم تسکین می داد، و آن مرد را چطور؟ هیچگاه او را تسکین داده؟ بارانش زرد کمرنگ بود، یقه اش را بالا زده بود؛ کلامی به سر نداشت، صورت سبزه اش را دیدم؛ غمگینی سیاه چهره زیباتر را مخفی کرده بود. این غمگین بود که من پامالش می کردم. من با مشتم او رازدم و تازی که او را راست نگه می داشت پاره کردم، در پایمان افتاد. اگر ضربه دوم را به مرده نمی زدم، زن را می بوسیدم و پر خاشی نمی کرد، هیچگاه «نه» تو دهان او نبود. بعد او را در میان بازوانم گرفتم، چهره خون آلودش به عقب خم شده بود و درست مانند بار اول سینهام به او تکیه داشت. یک زمستان تمام و طولانی و سرد را پشت سر گذاشتم و آنگاه گرما همه جا را انباشت؛ در جای برفها علف روید و گلها که سر بیرون می آوردند بوی اندام ترا داشتند. تو با حرکتی پر شکوه لباست را بیرون می آوردی؛ من برکت اتاق نشسته بودم، و او که نیمی از پیراهنش را بیرون آورده بود، ایستاده بود سرش پنهان بود، انحنای طولانی پاها و کمرش پیش چشمانم قرار داشت. در کنار من، تو چیزی جز یک گل نبود و یا حیوانی کوچک بودی با چشمان بسته، و من از نوازش کردن سینها ت خسته نمی شدم که سخت بود و چون برف آب می شد، برفی که آن چنان بویی تند داشت که هنوز می توانم آن را بشنوم. می دانم که دلم می خواست و آرزو داشتم که ساعتی طولانی بی حرکت می ماندی، و هیچ چیز نه آغاز می شد و نه به انجام می رسید، چرا که اکنون تو در جنگل کاجها، که تاریک و آرام است، دراز کشیده ای، و چهره خون آلودت دوباره در میان بازوان من و در زیر چراغ برق خیابان قرار دارد و صدای قطار زیرزمینی چون سیلاب به گوش می رسد.

بارها ترا در میان بازوانم گرفته ام، تا آنکه لبهایم بر لبهایت شکفته است و هر لحظه ای که گذشته درست مثل شبی که دیگری را می بوسیدی، احساس تنهایی و راندگی و اندوه کرده ام. از آن پس آن چنان بیمار شدم که همه چیز را از یاد بردم و یک روز صبح باد بیماری از پنجره به درون آمد و بوی قطره های بارانی را داشت که برگیسوانت بود؛ تو در فضا پرواز کردی و به من رسیدی، و در اتاق پایین آمدی، شب هنگام تو با سنگینی حرکت مرا خفه کردی، و من نه می توانستم سختی بگویم و نه ترا بگیرم. دلم می خواهد باز به خواب بروم اما دیگر دیروقت است، کوه خنده خاموش، چشمهای خاکستری رنگت، همه بعد از ظهرهای طولانی که در گرمی تنت گذرانده ام، همه ترسهایم، خیابان، این زن و مردی که در جلو خانه ات ایستاده اند و بارها خدا خدا کرده ام که آنان را نشناسم، دردی که حلقه چشمانم را فرا گرفته، و بالاخره خونی که در دهان دارم همه به سویم باز آمده اند.

«پایان»

تئاتر
در تلویزیون
ورادبو





برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۵ تیرماه
تا چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۱

تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد:
مرضیه این هفته ترانه تازه‌ای میخواند
اسلاید رنگی از محمود محمدی

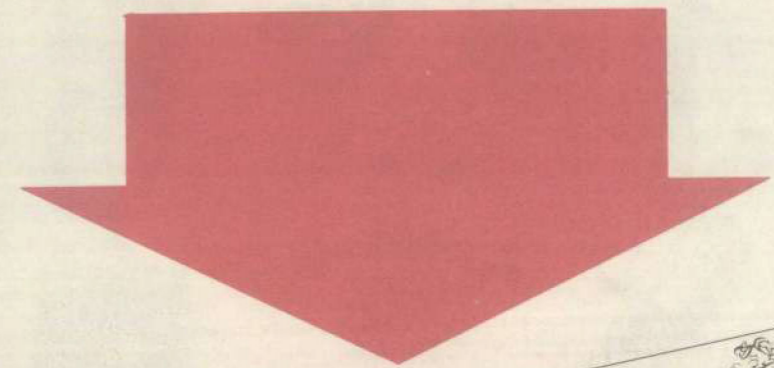
در این قسمت میخوانید:

- شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا
- سرگرمی در برنامه خانواده
- کوششی پرثمر (بمناسبت افتتاح رادیو مهاباد)
- دریاچه‌ای پرریاغ بسیار درخت (برنامه‌ای از م. امید)
- برنامه‌های موسیقی استریوفونیک رادیو تهران
- شرح و جدول برنامه‌های تلویزیون و رادیو
- این هفته در محافل هنری تهران

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً، تغییراتی در فهرست برنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از فرستنده‌ها اعلام میشود. در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که در ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود.

بلیط اعانه‌های

۲ تومانی شاد



بلیط ۲ تومانی اعانه ملی

در سراسر کشور در دسترس شماست

برنامه اول شبکه

زندگی هنرپیشه‌ایست که بر اثر يك واقعه نابینا شده است. داستان از لحظه‌ای شروع میشود که این هنرپیشه (ریچارد بون) از بیمارستان مرخص شده است و به‌خانه میرود و از همان ابتدا پی می‌برد که همسرش به‌او خیانت می‌کند. در این فیلم ریچارد بون - سوزان پلشت - جان - سورلی - استلا استیونس شرکت دارند. کارگردان این فیلم رابرت دی است.
۲۳/۱۰ اخبار

● پنجشنبه ۱۵ تیر

بخش اول	۱۰	پخش مستقیم مسابقات کشتی قهرمانی کشور
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	۱۳/۴۵	موسیقی ایرانی فیلم ویژه پاسداران قانون
بخش دوم	۱۷	پخش مستقیم مسابقات کشتی قهرمانی کشور
۱۹	۱۹/۴۰	معرفی برنامه‌های تلویزیون دانش برنامه دانش در دو قسمت اجرا می‌شود:

نخست پیرامون حمله قلبی صحبت می‌شود و طی آن از عمل خورد-کساری قلب و در يك مورد بیماری قلبی که باعث اختلال در کار تنظیم طبیعی محرک‌های الکتریکی و خودکار قلب می‌شود سخن می‌رود و برای روشن شدن مطلب توضیحاتی روی باکت قلب داده میشود تا با ساختمان داخلی قلب آشنائی حاصل آید.

قسمت دوم برنامه به تصفیه فاضل‌آب‌ها اختصاص یافته است. شاید بنظر عجیب بیاید که امروزه در بعضی نقاط دنیا که با کمبود آب آشامیدنی مواجه هستند، روش‌هایی بوجود آمده که می‌توان با تصفیه کامل فاضل‌آب‌ها مجدداً آب آلوده را پاک شده مورد مصرف قرار داد، طی این برنامه فیلمی نیز بنمایش درمیآید تا از نزدیک حمله قلبی و تصفیه فاضل-آب را روشن کند.

۱۹/۵۵ مسابقه چهره‌ها
داود رشیدی کارگردان و بازیگر سینما، سیمان مسابقه چهره‌ها است تا همگام با گروه سؤال‌کننده با طرح سئوالاتی خاص رشته دندانپزشکی، شرکت‌کننده واقعی مسابقه این هفته را از میان سه مدعی دندانپزشک باز شناسد.

۴۰/۴۰ اخبار
۲۱/۵۵ دنیای یکن
۲۱/۴۵ واریته
۲۲ فیلم سینمایی
نام فیلم سینمایی امشب «در روشنی روز» است و دربرگیرنده



سوزان سنت جیمز در «جستجو»

است که بخاطر عدم موفقیت با يك صحنه‌سازی تصمیم به خودکشی گرفته است. جینی برای شهرت دست پسر کاری می‌زند و برای این منظور از طریق يك برنامه رادیویی تصمیم خود را مرحله اجرا درمیآورد.

تونی فرانسویزا - سوزان سنت‌جیمز و جین باری در این فیلم شرکت دارند.

این فیلم را بوریس شاگال کارگردانی می‌کند.

۴۰/۴۰ اخبار
۲۱/۵۵ ناسیونال شو
۲۲/۵۵ بالاتر از خطر



پاکشان مجری بحث‌های اجتماعی

● شنبه ۱۷ تیر

بخش اول	۱۰	پخش مستقیم مسابقات کشتی قهرمانی کشور
۱۳	اخبار	
۱۳/۱۱	۱۳/۴۵	محله ییتون دانش اخبار
بخش دوم	۱۷	پخش مستقیم مسابقات کشتی قهرمانی کشور

۲۱/۵۰ روزهای زندگی
۲۲ آدم و حوا
۲۲/۴۳ در پیچه‌ای بریاغ بسیار درخت برنامه‌ای از «امید» (تولید خوزستان)
۲۳ اخبار

یکشنبه ۱۸ تیر

بخش اول	۱۳	اخبار
۱۳/۱	۱۳/۴۳	کارگر دکتر بن کیسی اخبار
بخش دوم	۱۸	برنامه کودکان
۱۹	۱۹/۴	جادوی علم مادام بوارى
۱۹/۵	۲۰/۴	رتنگارتگ اخبار
۲۱/۵	۲۱/۴	مسابقه هما پزشك محلّه
۲۲/۴	۲۲/۴	هفت شهر عشق در ادامه برنامه پیشین بشرح سال و اشعاری از خواجوی کرمانی راات می‌شود، و سیمین شانم و یادش، بهرامی نوازندگان محسنی، سافلی، رجیبی، شفیعیان، موسوی، شم‌آذر اشعار برگزیده خواجو را می‌خوانند.
۲۳	۲۳	اخبار

دوشنبه ۱۹ تیر

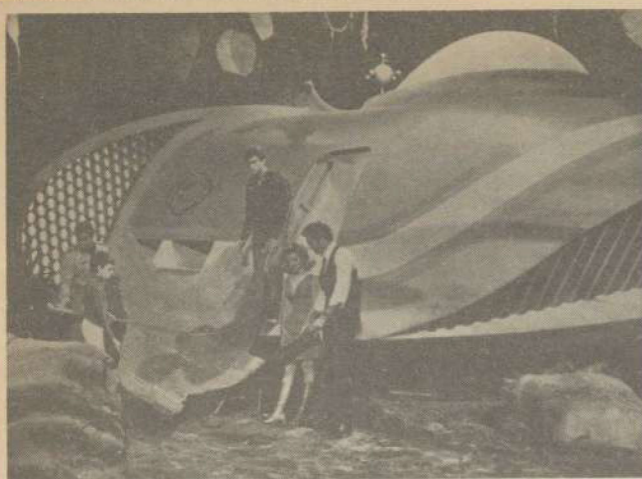
۱۹/۴۰	۱۹/۵۵	مادام بوارى افسونگر
۱۹/۵۵	عنوان فیلم افسونگر این هفته «دارین افسونگری میکند» نام دارد. دارین بعلت سقوط از پله پایش می‌شکند و چون بعد از بستری شدن برای سامانتا تولید درس میکند سامانتا با افسونگری او را در کار خودش آزاد می‌کند و از این‌جا ماجرا آغاز میشود.	
۲۰/۴۰	۲۱/۵۵	این فیلم را آیدا لویپتو کارگردانی کرده است.
۲۰/۴۰	۲۱/۵۵	اخبار ناسیونال شو بالاتر از خطر

بخش اول

۱۳	۱۳/۱۱	اخبار شما و تلویزیون
۱۳/۲	۱۴	مسابقه جایزه بزرگ جولیا
۱۴/۲	۱۸	اخبار برنامه کودکان
۱۹	۱۹/۲	اتاق ۲۲۴ آرزوهای بزرگ
۱۹/۵	۲۰/۲	شهر آفتاب اخبار
۲۱/۵	۲۱/۴	اختیابوس باب «فرجه ترافیک» نشست یکصدو شصت

هیات‌مدیره پیشنهاد موثری برای رفع مشکل ترافیک دارد بنام «فرجه ترافیک». این پیشنهاد بعلت تأخیر رود قاطبه که اعضا آنرا ناشی از مشکل ترافیک میدانند، به‌انجمن داده شود، در حالیکه تأخیر آقای قاطبه بل دیگری دارد که هیچکس رایاری سور آن نیست.

۲۱/۴ نویسنده کارآگاه
۲۲/۴ ایران زمین
تا تو نانی یکف آری (۱)
در این برنامه آقای دکتر بح‌الامینی درباره نحوه آبیاری در آن قدیم و کنونی و چگونگی حفر و حدودی که از لحاظ مذهبی و اجتماعی وجود دارد و از حرمی



صحنه‌ای از سریال آدم و حوا

صحنه‌ای از سریال آدم و حوا

۱۹ آیوانهو
آیوانهو و عده‌ای از دوستانش هنگام عبور از جاده‌ای مورد حمله قرار میگیرند و یکی از دوستانش به‌قتل میرسد و در ضمن مراسم عقد یکی از دوستان آیوانهو بهم میخورد اما در این ماجرا آیوانهو دخالت می‌کند و....

● چهارشنبه ۲۱ تیر

بخش اول	۱۳	اخبار
۱۳/۱۱	۱۳/۲۲	حفاظت و ایمنی موسیقی اصیل ایرانی
۱۳/۲۵	۱۴/۴۰	احساس و تأثر اخبار
بخش دوم	۱۸	آموزش کودکان روستایی
۱۸/۵۰	۱۸	آموزش بزرگسالان روستایی
۱۹/۴۰	۱۸/۴۰	مسابقه تلاش کودکان



کارین جانسون بازیگر سریال دنیای براکن

برنامه دوم

- پنجشنبه ۱۵ تیر
- ۱۹/۴۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ نیکناس نیکل بی
- ۲۰/۰۵ روزها و روزنامه‌ها
- ۲۰/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۴۱ شما و تلویزیون
- ۲۱ اخبار
- ۲۲ برداران کارآموز
- ۲۳ درآمدی بر حکمت معنوی
- جمعه ۱۶ تیر
- ۱۹/۴۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ وارثه
- ۱۹/۴۰ نام‌جو

مادر برای انجام کاری باقطار عازم سفر کوتاهی است که به یکنفر روسی برمیخورد این مرد که فرانسه هم میدانند احتیاج به کمک دارد، مادر او را با خود به‌خانه میبرد و این خانواده در ضمن از طریق روزنامه، خبری از پدر گمشده بدست میآورند. این فیلم را جولیا اسمیت کارگردانی می‌کند.

۴۱ مسابقه جایزه بزرگ دانش‌آموزان منتخب دبیرستان ورجاوند، فرزانه‌مدنی، اکرم‌عزیزی، سیمین یزدانی، مهربخت شهرپاری و دانش‌آموزان دبیرستان ارشاد، سپیل متقی، بیژن فدائی، ایرج توتونچی، محمدعلی جوان، در مسابقه جایزه بزرگ شرکت دارند و به سوالات طرح شده برای پیروزی و رسیدن به دوره نهایی مسابقات پاسخ می‌دهند.

۲۱ اخبار
۲۲ گویشت ترداد (قسمت اول)
۲۴ فیلم سینمایی

● دوشنبه ۱۹ تیر

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ کانون خانواده
۴۰/۱۰ تقالی

خوان ششم از هفت خوان رستم در خوان ششم رستم پهلوان نامی ایران با ارژنگ دیو که از طرف دیو سفید به زندانبانی کاووس شاه و بزرگان ایران گماشته شده می‌جنگد و بر او چیره می‌شود.
۴۰/۴۰ گنجینه یونان
۲۱ اخبار



تام‌جو

۴۱ هنرهای تجسمی شرح در صفحه مقابل

۲۲ گویشت ترداد وارثه کوکو

در این برنامه عهدیه، اندیشه، انجلا، عنایت، راشین، ژوبین، پرتو، چند ترانه اجرا می‌کنند.

تکنوازها فرامرز پاپور، رحمت‌اله بدیعی، حسن ناهید پروین صالح، سرپرست ارکستر فرامرز پاپور

۴۱ قرن بیست و یکم «چگونگی یک سفر فضایی» در آینده سفر فضایی از زمین به ماه صورت خواهد گرفت که برای تحقق این سفر خطی برای سفته‌ماه‌پیما کشیده می‌شود که از ارتفاعات سنگی جنوبی که در سایه‌های دامنه آتشفشان تایگر می‌گذرد، و عملیات اکتشافی و آزمایشگاهی شیمیایی آن در حال

۲۲ گویشت ترداد

● سه‌شنبه ۲۰ تیر

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ در سرزمین‌های دیگر
۲۰/۱۰ گذرگاه

برنامه با مقدمه‌ای پیرامون موزه‌ها و موزه‌های تزئینی ایران آغاز می‌شود، آنگاه فیلمی از کارگاه

جریان است. دانشمندان فضایی طبق این پیش‌بینی، سفینه ماه‌پیما Servier را بدون سرنشین با مأموریت، حساسی از این راه به ماه می‌فرستند که مشروح تحقیقات آن در فیلم قرن بیست و یکم به نمایش درمی‌آید.

۲۲ گویشت ترداد

● دوشنبه ۱۹ تیر

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ کانون خانواده
۴۰/۱۰ تقالی

خوان ششم از هفت خوان رستم در خوان ششم رستم پهلوان نامی ایران با ارژنگ دیو که از طرف دیو سفید به زندانبانی کاووس شاه و بزرگان ایران گماشته شده می‌جنگد و بر او چیره می‌شود.
۴۰/۴۰ گنجینه یونان
۲۱ اخبار

۴۰ هنرهای تجسمی شرح در صفحه مقابل

۲۲ گویشت ترداد وارثه کوکو

در این برنامه عهدیه، اندیشه، انجلا، عنایت، راشین، ژوبین، پرتو، چند ترانه اجرا می‌کنند.

تکنوازها فرامرز پاپور، رحمت‌اله بدیعی، حسن ناهید پروین صالح، سرپرست ارکستر فرامرز پاپور

۴۱ قرن بیست و یکم «چگونگی یک سفر فضایی» در آینده سفر فضایی از زمین به ماه صورت خواهد گرفت که برای تحقق این سفر خطی برای سفته‌ماه‌پیما کشیده می‌شود که از ارتفاعات سنگی جنوبی که در سایه‌های دامنه آتشفشان تایگر می‌گذرد، و عملیات اکتشافی و آزمایشگاهی شیمیایی آن در حال

۴۱ آغاز

۲۱ اخبار

۲۲ گویشت ترداد

۲۴/۱ فیلم سینمایی



دکتر سراج و اسماعیل میرفخرانی در برنامه دانش

۲۲ گویشت ترداد وارثه کوکو

در این برنامه عهدیه، اندیشه، انجلا، عنایت، راشین، ژوبین، پرتو، چند ترانه اجرا می‌کنند.

تکنوازها فرامرز پاپور، رحمت‌اله بدیعی، حسن ناهید پروین صالح، سرپرست ارکستر فرامرز پاپور

۴۱ قرن بیست و یکم «چگونگی یک سفر فضایی» در آینده سفر فضایی از زمین به ماه صورت خواهد گرفت که برای تحقق این سفر خطی برای سفته‌ماه‌پیما کشیده می‌شود که از ارتفاعات سنگی جنوبی که در سایه‌های دامنه آتشفشان تایگر می‌گذرد، و عملیات اکتشافی و آزمایشگاهی شیمیایی آن در حال

۲۲ گویشت ترداد

● سه‌شنبه ۲۰ تیر

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ در سرزمین‌های دیگر
۲۰/۱۰ گذرگاه

برنامه با مقدمه‌ای پیرامون موزه‌ها و موزه‌های تزئینی ایران آغاز می‌شود، آنگاه فیلمی از کارگاه

۲۲ گویشت ترداد وارثه کوکو

در این برنامه عهدیه، اندیشه، انجلا، عنایت، راشین، ژوبین، پرتو، چند ترانه اجرا می‌کنند.

تکنوازها فرامرز پاپور، رحمت‌اله بدیعی، حسن ناهید پروین صالح، سرپرست ارکستر فرامرز پاپور

۴۱ قرن بیست و یکم «چگونگی یک سفر فضایی» در آینده سفر فضایی از زمین به ماه صورت خواهد گرفت که برای تحقق این سفر خطی برای سفته‌ماه‌پیما کشیده می‌شود که از ارتفاعات سنگی جنوبی که در سایه‌های دامنه آتشفشان تایگر می‌گذرد، و عملیات اکتشافی و آزمایشگاهی شیمیایی آن در حال

۲۲ گویشت ترداد

● سه‌شنبه ۲۰ تیر

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ در سرزمین‌های دیگر
۲۰/۱۰ گذرگاه

برنامه با مقدمه‌ای پیرامون موزه‌ها و موزه‌های تزئینی ایران آغاز می‌شود، آنگاه فیلمی از کارگاه

بیماریش از کشیش مرتدی می‌خواهد که برایش دعا کند و این ابتدای اجراست. وینست ادواردز در این فیلم نقش دکتر بن‌کیسی را ایفا میکند. جان ماردیث لوکاس این فیلم را کارگردانی کرده است.

۴۰/۴۴ موسیقی کلاسیک در این برنامه هانس گراف با نیست اطریشی سونات اپوس ۱۰۱ : پشپوون و امپرمپتو شماره ۴ اپوس ۹ اثر شوپرت را اجرا خواهدکرد.

۴۰/۴۰ تام سائر (قسمت اول)
۲۱ وارثه
۲۱ اخبار
۲۲ گویشت ترداد
۲۴/۴۰ دانش

در پی‌گیری سلسله برنامه‌هایی که به بحث‌های علمی با نمایش و ارائه مدارک هستند پیرامون تحولات علمی و تحقیقات فعلی جهان اختصاص یافته و ضمن آن با دیدی به آینده تحولات ناشی از تحقیقات اخیر بررسی می‌گردد.

در نخستین برنامه «راهی بسوی آینده» تحت عنوان پژوهشی در مرداب، پیرامون مرداب پهلوی بعنوان یک محیط زیست طبیعی جانوران و



هانس گراف

- ۴۱ آغاز
- ۲۱ اخبار
- ۲۲ گویشت ترداد
- ۲۴/۱ فیلم سینمایی

برنامه «هنرهای تجسمی» یکشنبه ساعت ۴۰

هنری ماتیس یکی از نقاشان پیشناز فرانسوی، در شهر غناک «کاتو» یکی از شهرهای شمال فرانسه سال ۱۸۶۹ چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۵۴ دارفانی را وداع گفت.

طی ۸۶ سال زندگی ماتیس صدقانه در راه خلق فضائی تازه در نقاشی کوشید و هم اوست که نخستین ملیت انقلابی اوائل قرن بیستم یعنی «فوویسم» را بنیان نهاد.

ماتیس هنگامیکه ۲۱ سال داشت برای تحصیل نقاشی راهی پاریس شد و در آنجا به آکادمی ژولیون و سپس یوزار رفت. بسیار آموخت. دوستی با «روثو» و «مارکه» نیز در وی تأثیر بسیار گذاشت، اما استادان واقعی او تابلوهائی بودند که در موزه لوور گرد آمده و نقاشی آنها را بسیار کمی کرده بود. در جستجوی نخستین، ماتیس تحت تأثیر روش و دید امپرسیونیست‌ها قرار گرفت، ولی بزودی به سادگی و ایجاز در فرم که گاه نیز باخشونی آشکار توأم بود گرایش یافت، سبکی که او را بسوی فوویسم کشاند.

این شیوه که رنگ‌ها را بصورت خالص و طرح‌ها را با خطوط مشخص پیرامون بکار میگرفت، شیوه‌ای نو و انقلابی بود که بزودی ۱۴ نقاش را به‌گرد ماتیس آورد تا آثار خود را به این رسم و شیوه درنمایشگاهی بزرگ عرضه کنند.

در سالهای بعد که ماتیس زمینه رشد و نمو فوویسم را فراهم آورده بود، از حدود مرز خواستهای این شیوه پا فراتر نهاد و مسائل تازه‌ی را عنوان کرد که از اصول و مبانی هنر معاصر شمرده می‌شود.

ماتیس سادگی را در نقاشی بکمال رساند و با کمک رنگ‌های خالص و مخلوط شده و فرم‌های مشخص، طرح‌های خلاصه شده و تکنیک پلان‌ها هنر نقاشی را به‌جهتی تازه با برداشتی «نو» سوق داد. همین مشخصات ویژه یعنی رنگ‌هایی که از حداکثر قدرت بیانی آنها استفاده شده و طرح‌هایی مضموم و خلاصه شده در فضائی که با تمایز رنگ‌ها بوجود آمده، هنر ماتیس را از هنر و شیوه سایر نقاشان جدا و برتر می‌کند.

مناظر آثار این نقاش نه برحسب تضاد بلکه در نهایت آگاهی و بنا به‌تصمیم وی انتخاب می‌شوند تا بینش تازه‌ی در نقاش مطرح کنند.

پس از دوره شکوفای خود ماتیس به هنری با خنونت کمتر و عوامل تزئینی روی می‌آورد که این عوامل و مناظر تزئینی از این پس همدم نقاش می‌شوند هرگز او آنرا ترک نمیکند.

رنگ آمیزی لطیف و حساب شده نقاش، چنانکه خطوط منحنی و زوایای تصویری که کمال زیبایی را در تعادلی خیره‌کننده ارائه میدهند وی را نقاش رنگ‌ها و شاید یکی از بزرگترین رنگ پردازان تاریخ نقاشی معرفی می‌کند.

۴۱ آغاز

۲۱ اخبار

۲۲ گویشت ترداد

۲۴/۱ فیلم سینمایی

۴۱ آغاز

۲۱ اخبار

۲۲ گویشت ترداد

۲۴/۱ فیلم سینمایی



هنری ماتیس

ماتیس در دوره‌های مختلف نوبت به نوبت در تکمیل هنر خود، نقاشی را دوباره سازی می‌کند و هر بار روشی تازه و دیدی نو ارائه میدهد، همچنانکه در سالهای آخر عمر کاغذ بریده را مستقیماً به‌روی پوم یا دیوار می‌چسباند تا از مجموعه آنها زیبایی خاصی را که در آن حجم و بعد منظور شده بود دریاورد.

برای شناخت نقش ماتیس در هنر معاصر و برای دیدن او بر صفحه تلویزیون، برنامه هنرهای تجسمی این بار به‌وی پرداخته و فیلمی از زندگی روزمره وی را به‌بهره کارگردان، طراحی نقاشی که در ۱۵ سال قبل از مرگش ساخته شده به نمایش می‌گذارد تا علاقه‌مندان این‌گونه هنرها شناختند و با مقایسه کوششهای وی با کارهای نخستین، دریابند که چه اندازه اندوخته ذهنی، غنائی، و تجربه بایست تا نقاشی بتواند به این کمال سادگی و ایجاز دست یابد.

پیشناز مکتب فوویسم

برای شناخت نقش ماتیس در هنر معاصر و برای دیدن او بر صفحه تلویزیون، برنامه هنرهای تجسمی این بار به‌وی پرداخته و فیلمی از زندگی روزمره وی را به‌بهره کارگردان، طراحی نقاشی که در ۱۵ سال قبل از مرگش ساخته شده به نمایش می‌گذارد تا علاقه‌مندان این‌گونه هنرها شناختند و با مقایسه کوششهای وی با کارهای نخستین، دریابند که چه اندازه اندوخته ذهنی، غنائی، و تجربه بایست تا نقاشی بتواند به این کمال سادگی و ایجاز دست یابد.

شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا

ترجمه بیژن سمندر



کلینت ایستود

روهاید یکه تاز وسترن

خشن، بدجنس و انعطاف‌ناپذیر است. او هنوز توانسته در نقش‌های دراماتیک هنرنمایی کند.

کلینت ایستود که مجموعه تلویزیونی روهاید پایه شهرت را محکم کرد و برای او عنوان (سوپر استار) را به ارمغان آورد، اکنون در ردیف بهترین بازیگران فیلم‌های وسترن است و حتی ایفای بعضی نقش‌ها را که قبلاً برای پل نیومن یا استیو مک کورین در نظر گرفته بودند، اکنون به او محول کرده‌اند.

بدنیست بداند که کلینت، علیرغم موفقیتش در کار بازیگری، تحصیلات چندان مهمی در این زمینه ندارد و فقط کوشش و ثوق ذاتی اوست که از او یک هنرپیشه در سطح بین‌المللی ساخته است.

برخی از فیلم‌های سینمایی که کلینت ایستود پس از روهاید بازی کرده و باعث تثبیت موفقیتش در سینما شده عبارتند از: آسیاه عقاب‌ها، گوگان و واگن خوشبختی.



جک لرد و جیمز مک آرتور در صحنه‌ای از مجموعه «هاوایی»

هنرپیشه‌ای همه فن حریف

این هفته شنیدنی‌هایی جالبی از «جک لرد» داریم: جک لرد، بازی‌ساز مجموعه تلویزیونی «هاوایی» که هم‌اکنون دوشنبه‌ها از تلویزیون مشهد پخش می‌شود مرد هزار چهره و همه فن حریفی است. جک لرد که در نیویورک به دنیا آمده و همانجا نشو و نما کرده علاوه بر اینکه هنرپیشه زیردستی است، نقاش قابلی نیز هست و پنج تابلو از او جزو کارهای نقاشان خوب امروز در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود.

جک لرد، علاوه بر این‌ها عکاس ماهری نیز هست و عکس‌های هنری بی‌شماری گرفته که هر کدام کار یک



کارل والتین

اولین نقش در تلویزیون

این نکته هم از کارل والتین، ستاره سریال «آتا ۲۲۲» شنیدنی است که چندسال پیش، یعنی آنوقت‌ها که جوان‌تر بوده، ملکه زیبایی شهر خودشان شده و طی مراسم با شکوهی در تلویزیون شهرشان، تاج و شل افتخار ملکه زیبایی به او اهدا شده است، هنوز این خاطره برایش جالب و ماندنی است که اول‌بار که روی صحنه تلویزیون ظاهر شده نقش واقعی داشته آنهم ملکه زیبایی شهر!



ایان اوینل

رادنی، دزدی که برای شام آمد!

در حالیکه رایان - اوینل بازیگر مجموعه پی در پی «محل پیتون» نایب خود را در زمینه کارهای ویژه‌یونی گسترش داده بار دیگر زنی نرم و دلپذیرش در نقش «رادنی» مله پیتون، نظر کمپانی‌های فیلم‌داری را به سوی او جلب کرده تا شش پرداز فیلم جدیدی باشد به نام «زدی که برای شام آمد»! این فیلم توسط کمپانی برادران رنر تهیه خواهد شد و از هم‌اکنون شش‌پیتی می‌شود که تهیه و نمایشش، بیش از فیلم «قصه عشق» نام‌یاب را بر سر زبانها جاری کند.



دیوید کاسیدی



آلیس ونام هورتون در میان جمعی از اعضای خانواده

فلسفه ساعت شنی، نشانه مجموعه روزهای زندگی

این هم یک عکس تماشایی که خانواده هورتون، بازیگران مجموعه روزهای زندگی، در فاصله فیلم برداری برای دوستدارانشان بر سر داشته‌اند، این مورد که ناظران می‌گویند: افراد این مجموعه یعنی خانواده هورتون، در خارج از صحنه تلویزیون در زندگی واقعی نیز یک نوع همبستگی و صمیمیت زیاد نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند و این احساس، تا حد قابل ملاحظه‌ای در زندگی آنان تأثیر گذاشته است. مثلاً بهار گذشته هیدنورثه (ایفاگر نقش ساندی هورتون) با تهیه‌کننده روزهای زندگی که «وس کتی» نام دارد ازدواج کرد و در حال حاضر، یک دلبستگی و آشنائی مخصوصی بین سوزان سیفورت (ایفاگر نقش جولی بانتینگ) و بیل-هایز (نقش‌پرداز دوگ ویلیامز) پدید آمده است که به نظر می‌رسد

سرانجام آن به ازدواج منتهی شود. از طرفی عقد و ازدواج پیتون (ایفاگر نقش دکتر کریک پیتون) و ایوت‌سفرچی اخیراً برگزار شده و جالب‌تر از همه آنکه فرانسیس‌رید (خانم آلیس هورتون) اخیراً تحت تأثیر فضای این سریال و برای استحکام موقعیت زناشویی خود، جشن مفصلی به منظور بزرگداشت ازدواجش با شوهر حقیقی خود برپا کرده است. بهر حال خود بازیگران روزهای زندگی می‌گویند: همانطور که تصویر ساعت شنی در آغاز نمایش هربخش این سریال خاطر نشان می‌کند: روزهای زندگی ما نیز مثل شش‌های ساعت شنی است که هر زمان پر و خالی می‌شود و دستخوش فراز و نشیب است.

چهره‌های نو آشنا

این هم خبری تازه از یک بازیگر «تین‌ایجر» و هنرمند تلویزیون که به جمع چهره‌های آشنای شما پیوسته است. دیوید کاسیدی، پسر خوش-سیمای تلویزیون که شو تلویزیونیش در آمریکا زبانزد است به جمع بازیگران سریال دکتر مارکوس و لیبی (پزشک محل) پیوسته و در چند بخش از این مجموعه ایفای نقش می‌کند. البته نقش او به اندازه بازیهای رابرت یانگ و جیمز برولین، اصلی راه‌گشای موفقیت‌های آتی او در سریال‌های جدی و پرکشش تلویزیونی باشد.



قیافه‌ای جالب از یک چهره آشنا

همیشه بازیگران و نقش‌پردازی که روی صحنه تلویزیون یا پرده سینما ظاهر می‌شوند، نقش‌هایی که ارائه می‌دهند با نقش واقعی یا حتی باروجه خودشان بسیار متفاوت و متباین است و این هنر بازیگر است که هنگام ارائه نقش، در قالب کاراکتر جدیدی فرو می‌رود. این یک عکس جالب است که در

مرکز رضائیه

۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ روزهای زندگی
۲۲ آدم و حوا
۲۲/۴۰ موسیقی فرهنگ و هنر
۲۲ اخبار

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸ کودکان
۱۹ جادوی علم
۱۹/۴۰ کیسی جویز
۲۰ رنگارنگ
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ هنرهای تجسمی
۲۱/۴۰ پزشک محله
۲۲/۴۰ هفت شهر عشق
۲۳ اخبار

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸ کودکان (بازی بازی)
۱۸/۴۰ راهبه پرنده
۱۹ از همه رنگ (محلی)
۱۹/۴۰ دانش
۲۰ مسابقه چهره‌ها
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ دنیای يك زن
۲۱/۴۰ واریته
۲۲ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۰ کارگاه موسیقی و مضحك‌قلمی
۱۰/۴۰ سرزمین عجایب
۱۱/۴۰ آفتاب مهتاب
۱۲/۴۰ موسیقی ایرانی
۱۳ مجله نگاه
۱۳/۴۰ چهارل
۱۴/۴۰ اخبار
۱۵ فیلم سینمایی
۱۶/۴۰ فوتبال
۱۷/۴۰ چشمک
۱۸ جستجو
۱۹/۴۰ پهلوانان
۲۰/۴۰ اخبار

۲۱ موسیقی محلی (تولید محلی)

۲۱/۴۰ بالاتر از خطر

۲۲/۴۰ شما و تلویزیون (تولید محلی)

شنبه ۱۷ تیر

۱۸ کودکان
۱۹ برنامه جوانان (محلی)
۲۰ افسونگر



عبدالمعلی همایون در سرکار استوار

مرکز زاهدان

۲۰ دخترشاه پریان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۲ جنگ بزرگ

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۸/۴۰ باگزبانی
۱۹ آموزش زنان روستایی
۱۹/۴۰ نقالی
۲۰ جولیا
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ ویلت
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸/۴۰ کودکان (تولید محلی)
۱۹ دانش
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ ستارگان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ دنیای يك زن
۲۱/۴۰ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۷ پسر سیرک
۱۷/۴۰ فوتبال
۱۸/۴۰ چشمک
۱۹/۴۰ اعتراف
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ خانه قمر خانم
۲۱/۴۰ بالاتر از خطر

شنبه ۱۷ تیر

۱۸/۴۰ کارتون
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ افسونگر
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ آخرین مهلت
۲۲ آدم و حوا

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸/۴۰ آقا خرعه
۱۹ راز بقا
۱۹/۴۰ رنگارنگ
۲۰ روح کاییتان کرک
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ داش پالکی
۲۲ هفت شهر عشق

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۸/۴۰ کیمیا
۱۹ جادوی علم
۱۹/۴۰ واریته شش و هشت
۲۰ ادبیات جهان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ میدل‌مارچ
۲۲ ایران زمین

سه‌شنبه ۲۰ تیر

۱۸/۴۰ توسن
۱۹ سرزمین‌ها
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی

مرکز سندج

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸/۴۰ بازی بازی
۱۹ دانش
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ ستارگان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ دنیای يك زن
۲۱/۴۰ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۷ پسر سیرک
۱۷/۴۰ فوتبال
۱۸/۴۰ چشمک
۱۹/۴۰ اعتراف
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ خانه قمر خانم
۲۱/۴۰ بالاتر از خطر

شنبه ۱۷ تیر

۱۸/۴۰ کارتون
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ افسونگر
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ آخرین مهلت
۲۲ آدم و حوا

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸/۴۰ آقاخرعه
۱۹ راز بقا
۱۹/۴۰ رنگارنگ
۲۰ روح کاییتان کرک
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ داش پالکی
۲۲ هفت شهر عشق

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۸/۴۰ کیمیا
۱۹ جادوی علم
۱۹/۴۰ واریته شش و هشت
۲۰ ادبیات جهان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ میدل‌مارچ
۲۲ ایران زمین

سه‌شنبه ۲۰ تیر

۱۸/۴۰ توسن
۱۹ سرزمین‌ها
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ دخترشاه پریان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۲ جنگ بزرگ

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۸/۴۰ باگزبانی
۱۹ آموزش زنان روستایی
۱۹/۴۰ نقالی
۲۰ جولیا
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ ویلت
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

مرکز شیراز

پنجشنبه ۱۵ تیر

بخش اول
۱۰ پخش مستقیم مسابقات کشتی
قهرمانی کشور
۱۳ اخبار
۱۴/۱ موسیقی ایرانی
۱۴/۲ فیلم ویژه
۱۴/۱ پاسداران قانون
۱۴/۲ اخبار

شش‌شنبه ۱۶ تیر

۱۷ پخش مستقیم مسابقات کشتی
قهرمانی کشور
موسیقی محلی
۱۹ دانش
۱۹/۲ مسابقه چهره‌ها
۲۰/۲ اخبار
۲۱/۰ دنیای يك زن
۲۱/۲ واریته
۲۲ فیلم سینمایی
۲۲/۱ اخبار

جمعه ۱۶ تیر

۱۰ پخش مستقیم مسابقات کشتی
قهرمانی کشور
۱۳ کارگاه موسیقی
کارتون
۱۴/۴۰ مجله نگاه
۱۴/۴۵ موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)
۱۴/۴۰ اخبار
۱۵ فیلم سینمایی
۱۶/۴۰ جمع رفیقان
۱۶/۴۰ فوتبال
۱۷/۲۹ چهارل
۱۸/۱۷ چشمک
۱۹/۱۰ جستجو
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۵ ناسیونال شو
۲۲/۰۵ بالاتر از خطر

شنبه ۱۷ تیر

بخش اول
۱۰ پخش مستقیم مسابقات کشتی
قهرمانی کشور
۱۳ اخبار
۱۴/۱۱ تابستان گرم طولانی
۱۴ دانش
۱۴/۴۰ اخبار

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۷ پخش مستقیم مسابقات کشتی
قهرمانی کشور
۱۹/۴۰ مسابقه مسائل روز (تولید محلی)
۱۹/۵۵ افسونگر
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۵ پیتون‌بلیس
۲۲ آدم و حوا
۲۲/۴۰ برنامه‌ای از «امید»
(تولید خوزستان)

یکشنبه ۱۸ تیر

بخش اول
۱۳ اخبار
۱۴/۱۱ کارگر
۱۴/۲۵ دکتر بن کیسی

۱۴/۴۰ اخبار
بخش دوم
۱۸ برنامه کودکان
۱۸/۴۵ اخبار استان
۱۹ شما و تلویزیون
(تولید محلی)
۱۹/۴۰ مادام بواری
۱۹/۵۵ رنگارنگ
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۵ مسابقه هما
۲۱/۴۰ پزشک محله
۲۲/۴۰ هفت شهر عشق
۲۳ اخبار

دوشنبه ۱۹ تیر

بخش اول
۱۳ اخبار
۱۴/۱۱ شما و تلویزیون
۱۴/۴۵ ادبیات جهان
۱۶ جولیا

بخش دوم
۱۸ کودکان
۱۸/۴۵ اخبار استان
۱۹ اتاق ۴۴۴
۱۹/۴۰ آرزوهای بزرگ
۱۹/۵۵ شهر آفتاب
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۵ اختاپوس
۲۱/۴۵ فوینده کارآگاه
۲۲/۴۳ ایران‌زمین
۲۳ اخبار

سه‌شنبه ۲۰ تیر

بخش اول
۱۳ اخبار
۱۴/۱۱ رانده شده
۱۴ کانون خانواده
۱۴/۴۰ اخبار
بخش دوم
۱۸ آموزش کودکان روستایی
۱۸/۴۵ اخبار استان
۱۸/۵۵ آموزش بزرگسالان روستایی
۱۹/۴۰ مسابقه تلاش
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ پیتون‌بلیس
۲۲/۱۰ سرکار استوار
۲۳ اخبار



فیلمبرداری از برنامه عشایری (شیراز)

چهارشنبه ۲۱ تیر

بخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۱ حفاظت و ایمنی
۱۳/۲۲ موسیقی اصیل ایرانی
۱۳/۴۵ مسابقه جایزه بزرگ
۱۴/۴۰ اخبار
بخش دوم
۱۸ آموزش زنان روستایی
۱۸/۴۰ اخبار استان
۱۸/۴۰ برنامه کودکان
۱۹ آیوانبو
۱۹/۴۰ آرزوهای بزرگ
۱۹/۵۵ قرن بیستم
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۵ تآثر
۲۲ دنیای پراکن
۲۲/۴۵ اخبار

مرکز کرمان

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸/۴۰ بازی بازی
۱۹ دانش
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ ستارگان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ دنیای يك زن
۲۱/۴۰ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۷ پسر سیرک
۱۷/۴۰ فوتبال
۱۸/۴۰ چشمک
۱۹/۴۰ اعتراف
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ خانه قمرخانم
۲۱/۴۰ بالاتر از خطر

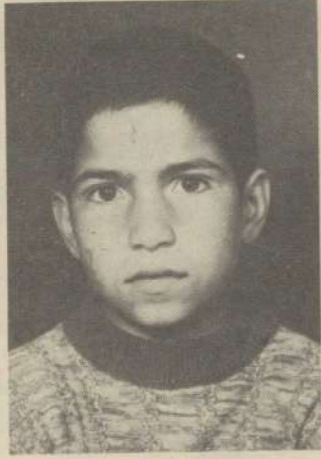
شنبه ۱۷ تیر

۱۸/۴۰ کارتون
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ افسونگر
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ آخرین مهلت
۲۲ آدم و حوا

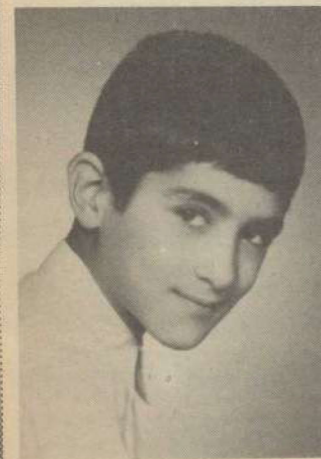
دانش آموزان ممتاز مشهد



جواد یوسفی فرخند سال سوم دبستان نهم
آبان آئین تربیت



علی نعیم آبادی سال دوم دبستان غزالی
سعید جوانمردی سال اول دبستان نهم آبان



حمید جوانمردی سال چهارم دبستان نهم آبان

مژده به اهالی محترم مشهد

فروشگاه بزرگ

مشهد

بزودی افتتاح میشود

اهالی محترم مشهد

به تابان اکسپرس مراجعه کنید
تا از هر نظر راضی باشید
مشهد: سوم اسفند، خشک شویی
تابان اکسپرس تلفن ۲۸۹۵۲

۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ محله یتون
۲۲ رویدادهای هفته

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۷/۴۰ باگزبانی
۱۸ آقا خرسه
۱۸/۴۰ شش و هشت
۱۹ آنچه شما خواسته اید
۱۹/۴۰ سازمان اس
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ فیلم سینمایی

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۷/۴۰ کارتون
۱۷/۴۰ آموزش کودکان روستایی
۱۸/۴۰ جولیا
۱۹ ایران زمین
۱۹/۴۰ هاوانی
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ داش بالکی
۲۲ شهر عریان

سه شنبه ۲۰ تیر

۱۷/۴۰ آموزش روستایی
۱۸/۴۰ موسیقی محلی
۱۹ سرزمینها
۲۰ فراری
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۲ راز بقا

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۷/۴۰ آموزش زنان روستایی
۱۸ توسن
۱۸/۴۰ مجله نگاه
۱۹ اتاق ۴۴۴
۱۹/۴۰ روهاید
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ محله یتون
۲۱/۴۰ هفت شهر عشق

مرکز مشهد

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۷/۴۰ سرزمین عجایب
۱۸/۴۰ کارآگاهان
۱۹ افسونگر
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ بینوایان
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۶ دختر شاه پریان
۱۶/۴۰ فوتبال
۱۷/۴۰ موسیقی ایرانی
۱۸ اعتراف
۱۸/۴۰ مسابقه جایزه بزرگ
۱۹/۴۰ دور دنیا
۲۰ خانه قمر خانم
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ ناسیونال شو
۲۲ آقای نوک

شنبه ۱۷ تیر

۱۷/۴۰ کارتون
۱۸ بازی بازی
۱۸/۴۰ جادوی علم
۱۹ موسیقی ایرانی
۱۹/۴۰ غرب وحشی



منوچهر در وارینه چشمک

۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ خانه قمرخانم
۲۱/۴۰ مدافعان
۲۲/۴۰ هفت شهر عشق
۲۳ اخبار

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۸ باگزبانی و کارتون
۱۸/۴۰ خلبان ارست
۱۹ موسیقی ایرانی
۱۹/۴۰ اتاق ۴۴۴
۲۰ شهر آفتاب
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ اختاپوس
۲۱/۴۰ اعتراف
۲۲/۴۰ ایران زمین
۲۳ اخبار

سه شنبه ۲۰ تیر

۱۸ آموزش روستایی (تولید محلی)
۱۹ جادوی علم
۱۹/۴۰ مسابقه تلاش
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱ محله یتون
۲۲ سرکار استوار
۲۳ اخبار

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۸ آموزش روستایی (تولید محلی)
۱۸/۴۰ آقای جدول
۱۹ آیوانو
۱۹/۴۰ دانش
۲۰ دختر شاه پریان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ تآثر
۲۲ دلای براکن
۲۳ اخبار

۱۹/۴۰ وارینه شش و هشت
۲۰ ادبیات جهان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ میل مارچ
۲۲ ایران زمین

سه شنبه ۲۰ تیر

۱۸/۴۰ توسن
۱۹ سرزمینها
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ دختر شاه پریان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۲ جنگ بزرگ

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۸/۴۰ باگزبانی
۱۹ آموزش زنان روستایی
۱۹/۴۰ تقالی
۲۰ جولیا
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ ویلت
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

۴۱ ستارگان
۴۱/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۲ بالاتر از خطر

شنبه ۱۷ تیر

۱۸ کیمیا
۱۸/۴۰ مبارز و پیروز
۱۹ آنچه شما خواسته اید
۱۹/۴۰ مسابقه جایزه بزرگ (تولید محلی)
۲۰ افسونگر
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ محله یتون
۲۲ آدم و حوا
۴۴/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۳ اخبار

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸ نفاش عروسکی و کارتون
۱۸/۴۰ توسن
۱۹ موسیقی محلی
۱۹/۴۰ کیسی جونز
۲۰ رنگارنگ



تونی فرانسوزا در جستجو

شنبه ۱۷ تیر

۱۸/۴۰ کارتون
۱۹ آنچه شما خواسته اید
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ افسونگر
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ آخرین مهلت
۲۲ آدم و حوا

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸/۴۰ آقا خرسه
۱۹ راز بقا
۱۹/۴۰ رنگارنگ
۲۰ روح کاپیتان گرگ
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ داش بالکی
۲۲ هفت شهر عشق

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۸/۴۰ کیمیا
۱۹ جادوی علم

مرکز کرمانشاه

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸ بازی بازی
۱۸/۴۰ ویرجینیایی
۲۰ وارینه شش و هشت
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ دلای یک زن
۲۱/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۲ فیلم سینمایی
۲۳/۴۰ اخبار

جمعه ۱۶ تیر

۱۱/۴۰ کارگاه موسیقی
۱۲ سرزمین عجایب
۱۳ آفتاب مهتاب
۱۴ موسیقی ایرانی
۱۴/۴۰ مجله نگاه
۱۵ چپارل
۱۶ فیلم سینمایی
۱۷/۴۰ مسابقه فوتبال
۱۸ چشمک
۱۸/۴۰ جستجو
۱۹/۴۰ پهلوانان
۲۰/۴۰ اخبار

پنجشنبه ۱۵ تیر

۱۸/۴۰ بازی بازی
۱۹ دانش
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ ستارگان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ دلای یک زن
۲۱/۴۰ فیلم سینمایی

جمعه ۱۶ تیر

۱۷ پسر سیرک
۱۷/۴۰ فوتبال
۱۸/۴۰ چشمک
۱۹/۴۰ اعتراف
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ خانه قمرخانم
۲۱/۴۰ بالاتر از خطر

مرکز مهاباد

یکشنبه ۱۸ تیر

۱۸/۴۰ آقا خرسه
۱۹ راز بقا
۱۹/۴۰ رنگارنگ
۲۰ روح کاپیتان گرگ
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ داش بالکی
۲۲ هفت شهر عشق

دوشنبه ۱۹ تیر

۱۸/۴۰ کیمیا
۱۹ جادوی علم
۱۹/۴۰ وارینه شش و هشت
۲۰ ادبیات جهان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ میل مارچ
۲۲ ایران زمین

سه شنبه ۲۰ تیر

۱۸/۴۰ توسن
۱۹ سرزمینها
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
۲۰ دختر شاه پریان
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ سرکار استوار
۲۲ جنگ بزرگ

چهارشنبه ۲۱ تیر

۱۸/۴۰ باگزبانی
۱۹ آموزش زنان روستایی
۱۹/۴۰ تقالی
۲۰ جولیا
۴۰/۴۰ اخبار
۲۱ ویلت
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

تلاشی پرثمر



ساختمان رادیو تلویزیون مهاباد



اتاق فرمان - ضبط برنامه تلویزیون



ایرانپور، اپراتور پخش رادیو مهاباد



از محمود زنده‌رودی

نسیم خنک مهاباد گرمای کلافه‌کننده تهران را از یادم برد، چند روزی به افتتاح مرکز مهاباد مانده بود که برای انجام مأموریت وارد این شهر شدم. من قبلاً هم یکبار به مهاباد رفته بودم و در جمع یاران مهابادی شاهد تلاش آنان برای برآوردن شبکه تلویزیونی بودم ولی این بار تلاشها چندین برابر شده بود، زیرا بیش از چند روزی به افتتاح رادیو مهاباد نمانده بود.

در برخورد اول، «تحصیلی» مدیر رادیو تلویزیون مهاباد را صمیمی و مصمم یافتیم قدرت و اتخاذ تصمیم برای پیشرفت کار او را در مدت اقامت در مهاباد احساس و تحسین کردیم و تلاش و کوشش کارکنان جوان این مرکز را بیچشم دیدیم.

گردانندگان مرکز رادیو تلویزیون مهاباد لحظه‌ای از تلاش باز نمی‌ایستادند و چون به‌روز گشایش نزدیک میشدند بر این کوشش دست جمعی می‌افزودند.

در مرکز رادیو تلویزیون مهاباد همه چیز جوان است، یا اینکه از زمان به کار افتادن تلویزیون آن مدت زیادی نمی‌گذرد، مرکز رادیو تلویزیون مهاباد را می‌توان یکی از مراکزی به‌شمار آورد که در زمینه تولید برنامه‌های تلویزیونی فعالیت چشمگیری داشته و تاکنون برنامه‌های جالبی تهیه و پخش کرده است.

ساکنان مهاباد و شهرها و روستاها بلکه از شبکه رادیو تلویزیونی مهاباد بهره می‌گیرند بیشتر هموطنان کرد و آذربایجانی هستند، از این رو برنامه‌های کردی و محلی پخش مهمی از برنامه‌های رادیو تلویزیون مهاباد را در بر می‌گیرد.

بنای باکیفیت سفیدرنگ بسیار زیبایی مرکز مهاباد در دامنه کوه قرار دارد و سازمان اداری و مرکز پخش رادیو تلویزیون مهاباد در آن مستقر است.

نظر آقای تحصیلی را درباره نقشی رادیو تلویزیون در شناخت و معرفی فرهنگ و هنر منطقه مهاباد می‌پرسم، پاسخ می‌دهد: مهاباد و روستاهای این منطقه بکر و دست‌نخورده است و از نظر فرهنگ و آداب و رسوم می‌توان آن را یکی از غنی‌ترین مناطق ایران بحساب آورد که آمیزش نژاد

تلویزیون آموزشی

۱۰/۳۰ مسابقه اطلاعات عمومی (شرب - المثل و شعر مصون) ۱۱ فیلم سینمایی	۸/۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۹/۳۰ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۹/۵۵ حساب ذهنی	۱۱/۱۵ برنامه هنری مکالمه آلمانی ۱۱/۴۵ بخوانیم و بنویسیم فیلم داستانی ۱۲/۵۵ ● سه‌شنبه ۲۰ تیر	۸/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۹/۳۰ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۹/۵۵ حساب ذهنی
۸ ترانه‌ها و چشم - اندازها ۸/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۹/۳۰ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۹/۵۵ حساب ذهنی	۱۰/۳۵ ترانه‌ها و چشم - اندازها ۱۰/۵۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۱۱/۱۵ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۱۱/۳۵ حساب ذهنی	● پنجشنبه ۱۵ تیر ۸ ترانه‌ها و چشم - اندازها ۸/۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۹/۳۰ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۹/۵۵ حساب ذهنی	۸ ترانه‌ها و چشم - اندازها ۸/۳۵ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه نیایش ریاضی مدرن برنامه هنری ۹/۳۰ مسابقه ریاضی مکالمه آلمانی ۹/۵۵ حساب ذهنی

تلویزیون
آمریکا
AFTV

رادیو آمریکا
AFR

THURSDAY 0900 Sesame Street 1000 Daniel Boone 1100 Cartoons 1130 Sign Off 1500 Sports Special 1630 Sport Chal (RPT) 1700 Amer. Sportsman 1800 Animal World 1830 My Three Sons 1855 C.B.B 1900 News 1915 Buck Owens 1940 The Lieutenant 2030 Playhouse 90 2145 Movie: "Impact" 2330 Sign Off	FRIDAY 1500 Game of the Week 1800 Roller Games 1855 C.B.B 1900 News 1915 Andy Griffith 1940 Wonderful World of Disney 2030 Gunsmoke 2120 Wrestling 2210 C.B.B 2215 Movie: "Island Affair" 2335 Sign Off	SATURDAY 1630 Slides & Music 1655 Sign On 1700 Sesame Street 1800 Daniel Boone 1855 C.B.B 1900 News 1915 This is Your Life 1940 Glen Campbell Show 2030 Ironside 2120 U. S. Steel Hour 2210 C.B.B 2215 Tonight Show 2320 Christophers 2335 Sign Off	SUNDAY 1430 Slides & Music 1455 Sign On 1500 Sports Special 1630 Sports Challenge 1700 Wide World of Sports 1800 Bill Cosby Show 1830 Doris Day 1855 C.B.B 1900 News 1915 Life Around U.S. 1940 Flip Wilson 2030 Bracken's World 2120 Big Picture 2145 On Campus	SAT-SUN-MON-TUE-WED 0530 Wake Up Easy 0830 Ira Cook 0900 Community Bulletin Board 0905 Bob Kingsley 1100 Nashville Beat 1200 Tom Campbell 1300 Tempo 1400 Wolfman Jack 1500 Traveling Home 1700 Country World 1800 Roger Carroll 1855 Community Bulletin Board 1900 News 1915 Pete Smith 2000 Club 20 2100 Sagebrush Theater (SAT) Golden Days of Radio (SUN) Playhouse (MON)	Jim Hawthorn's Comedy (TUE) Mystery Theater (WED) 2130 Bobby Troup 2200 Community Bulletin Board 2205 Interlude 2300 Adventures in Good Music 2345 Sign Off THURSDAY 0700 Early Morning Melodies 0755 Community Bulletin Board 0800 Big Jon & Sparkie 0900 Jimmy Wakely 1000 Ted Quillin 1155 Community Bulletin Board 1200 Johnnie Derin 1300 Young Sound 1500 American Top 40	1600 Roland Bynum Show 1700 Jim Pewter 1800 Jazz Scene 1855 Community Bulletin Board 1900 News 1915 Charlie Tuna 2009 Hitline 72 2200 Community Bulletin Board 2205 Just Music 2355 Sign Off FRIDAY 0700 Early Morning Melodies 0755 Community Bulletin Board 0800 Melvin's Kiddie Circus 0830 Country Crossroads 0900 Banners of Faith 0930 Crossroads 1000 Silhouette 1030 Music For The Soul	1100 Protestant Hour 1130 Serenade in Blue 1155 Community Bulletin Board 1200 Philadelphia Orchest 1300 Kim Weston 1400 Finch Bandwagon 1500 Bill Stewart 1700 F'awai Calls 1730 .and Ole Opry 1800 Latino 1855 Community Bulletin Board 1900 News 1915 History Of Country Music 2000 Hitline 72 2100 Carmen Dragon 2200 Community Bulletin Board 2205 Just Music 2355 Sign Off
--	---	--	---	--	--	--	--

کرد و آذری و تلفیق آداب و سنن آنها این منطقه را به مجموعه‌ای نفیس و غنی بدل کرده است.

کفتر ترانه کردی را می‌توان یافت که شاد و سرشار از اصالت کلام و موزون باشد همچنانکه ترانه‌های آذربایجانی نیز از این حسن برخوردار است، لباس محلی مردم بخصوص به هنگام اجرای رقصدیای بومی و خاص این منطقه تماشایی است، آداب و رسوم در این منطقه مرسوم است که در هیچ‌یک از نقاط ایران نظیرش را نمی‌توان یافت. ما سعی می‌کنیم با شناخت صحیح و شناسایی کامل از این گنجینه پر بها پاسداری و مراقبت کنیم و از آن بهره مند شویم.

تحصیلی می‌گوید: همکاران مهابادی برای افتتاح رادیو مهاباد از مدتها پیش دست به‌تولید و تهیه و تنظیم برنامه‌های مختلف زده‌اند که از پانزدهم تیرماه - که رادیو مهاباد رسماً افتتاح می‌شود - شروع به پخش چهارده ساعت برنامه خواهیم کرد که در تولید اکثر این برنامه‌ها مردم را شرکت داده‌ایم.

بعد از این گفتگوی کوتاه، گردشی در مرکز می‌کنیم. و ختوری فیلمبردار و عکاس مرکز رادیو تلویزیون مهاباد مشغول گرفتن عکس از اتاقها و استودیوهای ضبط و پخش مرکز است.

حسین فرجی، مسئول و گوینده اخبار تلویزیون مهاباد با کوششی بیگانه مشغول تهیه و تنظیم اخبار محلی و ایران و جهان است، مترجمین پخش کردی مطالب را آماده پخش میکنند تا به این گونه هم کلام هم‌پسندان خود شوند، و اپراتورهای رادیو مشغول ضبط برنامه‌های مختلف هستند و این همه نشان‌دهنده تلاشی پرثمر برای گسترش شبکه رادیو تلویزیونی سراسر کشور است، در حاشیه سخنی که در متن انقلاب و پندمان است فراموش نکنیم: کارمندان مرکز مهاباد عصرها از تلویزیون به کلاسهای یکبار یا بسوای می‌روند، این کلاسها را کارمندان تلویزیون به‌وجود آورده‌اند و خود تدریس می‌کنند.

۱۴۰ دانش‌آموز، زن و مرد، افتخار بر کارمندان مهاباد. بر آنها سجده میریم و دستهای خدمتگزارشان را می‌بشاریم.

Table with 7 columns: ساعات, پنجشنبه, شنبه, یکشنبه, دوشنبه, سهشنبه, چهارشنبه. It lists a weekly schedule of programs including music, news, and educational content.

ساعت ۱۰/۳۰

نامه‌های يك جهانگرد

جهانگرد رادیو این هفته از سرزمین تایلند دیدن می‌کند و در نامه‌های خود این کشور افسانه‌ای را، سرزمین قیل‌ها، سرزمین سه‌تابستان، ملت‌آب، سرزمین چوب‌آهن، همه ضروری دانسته است.

برنامه رادیوی ایران

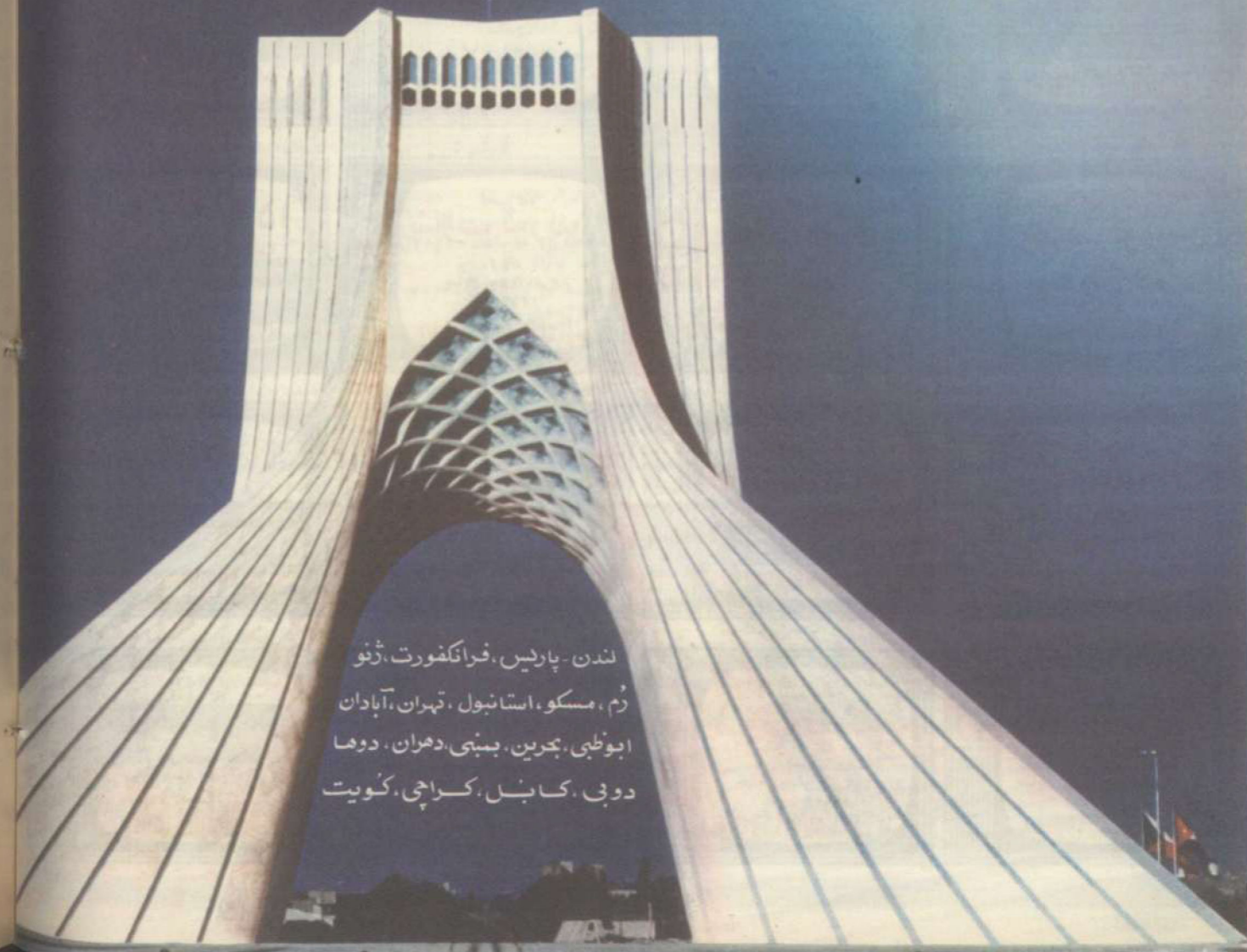
Table with 7 columns: ساعات, پنجشنبه, شنبه, یکشنبه, دوشنبه, سهشنبه, چهارشنبه. It lists a weekly schedule of programs including music, news, and educational content.

برنامه رادیوی ایران

برنامه اول ویژه روز جمعه

Table with 2 columns: ساعات, پنجشنبه. It lists a special Friday program schedule.

هما سفیر پیشرفته‌های چشمگیر ایران



لندن - پاریس، فرانکفورت، ژنو
رم، مسکو، استانبول، تهران، آبادان
ابوظبی، بحرین، بسبی، دهران، دوما
دوبی، کابل، کراچی، کویت



میان پرده

دریاسالار فرمانده یکی از ناوگانهای معروف یکی از کشورهای بزرگ، در عرشه یا عصبانیت راه می‌رفت وبا دوربین دریا را تماشا می‌کرد. بالاخره طاقش طاق شد و فریاد کشید:

— این ناوگان پنج تا ناو هواپیمابر داشته، هیچکدام مشون هم که غرق نشدن، پس چرا چهار تا؟ اون یکی گدوم گوری رفته؟ کاپیتان کشتی جلو آمد، احترام گذاشت و آهسته به دریا سالار گفت:

— قربان پنجمی همینکه خودتون سوارش هستین.

معلم از شاگرد پرسید:
— قانون توارث یعنی چی؟
شاگرد مدتی فکر کرد بعد جواب داد:

— یعنی اینکه اگه مثلا پدر بزرگ من بچه دار نشه، پدرم هم نشه، من هم ممکنه بچه دار نشم

نویسنده‌ای از یکی از رقبایش پرسید:

— تو چرا تمیای نمایش منو تو تاتر ببینی
— واسه اینکه تو خواب خروپف می‌کنم و مزاحم خوابیدن بغل دستی‌هام می‌شم

پلیس دستگاه را در مورد خانم سم به کار انداخت و میزان متناهی لکل مشاهده شد.
آقا گفت:

— لایب می‌گین زنم هم مشروب نوره! حالا محض اطمینان بچه شیش ماهه مونو هم امتحان کنین
بچه راهم امتحان کردند و کلی لکل نشان داده شد. پلیس ناچار سر فکنده رفت. و وقتی دور شد، آقا به نانوم گفت:

— عزیزجون چه کار خوبی کردی به گیلان عرق به بچه هم دادی.

نصفه‌های دلش بچه از خواب بیدار شد و گریه‌ای چکرسوز سرداد. پدر و مادر هردو بیدار شدند و مادر، نداکارانه به شوهرش گفت:

— تو یخواب عزیزم، من پراش لالایی می‌گم که زود یخوابه
پدر جواب داد:
— نه جانم، لازم نکرده، بچه گریه کنه بهتره تا تو آواز بخونی

خانم در مسافرت بود که تلگرافی از شوهرش دریافت کرد:
«مادرت مختصراً بیمار. تشییع بمنازه پس‌فردا، قربان تو»

شخصی وارد دهی شد و سراغ یکی از آشنایانش را گرفت. پسرک صاحبخانه به او گفت:

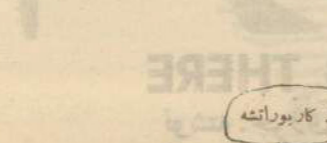
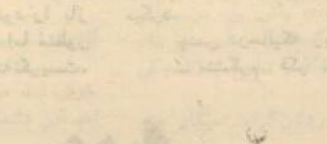
— بابام نیس، رفته اون پایین پیش گاو و گوسفندا، ولی شما می‌تونین زود بشناسینش، کلاه سیاه سرشه.

سینمایی در شهر رم آگهی جالبی منتشر کرده بود:
— بیاید و سوفیالورن را روی پرده عریض سوپر اسکوپ ما ببینید: دور سینما ۹ متر، دور پاسن ۱۰ متر و نیم، دور کمر ۳ متر و نیم.

در محفل دوستان، حرف از طلاق یک زن وشوهر بود. یک نفر گفت:
— طلاقشون حتمی بود. چون با هم به کلی اختلاف سلیقه داشتن
— چطو مگه؟
— هیچی زنه مردارو دوست داشت و مرده، زتارو

معلم از شاگردش پرسید:

— فرض کنیم پدر تو، به رادیو می‌خره یونصد تومن، سیصد تومنشو می‌ده، چند پدهکار میشه؟
— هیچی
— چطو هیچی، مگه حساب بلد نیستی؟
— من حساب بلدم آقا، ولی شما پدرمو درست نمی‌شناسین



در یکی از مدارس تل‌آویو، معلم مشغول تعریف سابقه تاریخی قوم بنی اسرائیل بود و جنگهای بنی اسرائیل با رم را بیان می‌کرد. در این موقع یکی از بچه‌ها پرسید:

— آقا معلم، اون موقع آمریکا طرفدار اسرائیل بود یا رم؟

رئیس جمعیت زنان آزادیخواه به اعضای جمعیت گفت:
— خواهران عزیز، راه پیمایی اعتراض‌آمیز هفته پیش ما که برای احقاق حقوق و کسب تساوی کامل انجام گرفت، با پیروزی بزرگی روبرو شد؛ به‌قرار اطلاع هممون تقری دو کیلو لاغر شدیم.

آقای یک جفت شمعدان عتیقه عهد لویی چهارده خرید و به خانه برد. ولی فردا آنها را برگرداند و به فروشنده گفت:

— ببخشین خانوم من میگه اینا به‌خورده کوچیکه، اگه ممکنه به مدل لویی شونزده بدین.

مادر از دختر ده دوازده ساله‌اش که سخت سرگرم کتاب خواندن بود پرسید:

— چی داری می‌خونی، حتما کتاب مناسبه
— آره مامان، خیلی خوبه، ولی فکر نمی‌کنم تو از اون خوشت بیاد چون آخرش غم‌انگیزه
— چطو مگه؟
— هیچی، دختره، پسره‌رو ولی می‌کنه، اونم مجبور می‌شه برگرده پیش زن وبچه‌ش زندگی کنه

ناطق در مجمع انجمن مبارزه با الکل گفت:

...به این ترتیب امیدوارم روزی بیاد که هرچی مشروب توی دنیا پیدا میشه بریزن تو دریا
یکی از حضار گفت:
— صحیح است ایشالا، ایشالا ناطق رو به او گفت:
— آفرین پر شما، منو خوشحال کردین. حتما شما کتابفروش هستین
— نخیر، بنده خواصم

در مجلسی، جوانی دور ویر یک خانم خوشگل وجوان مینی‌ژوپی می‌پلکید و مرتب با چشمهای میزش او را دید می‌زد. بالاخره خانم از رورفت و به او گفت:

— آقا ببخود منو با تیر نگاهتون تیربارون نکنین، قلب من با این چیزا از جاش جم نمی‌خوره
جوان گفت:
— من انقدر بالارو هم نشون نگرفته بودم

شبه قاره هند در سالهای بعد از جنگ - و به واقع در ربع قرن استقلالش - صحنه جنگهای خونین و تحولات سیاسی بسیار مهمی بوده است و اینک بعد از ۲۵ سال چنین پیداست که مردمان این سرزمین پهناور و پرجمعیت با صلح و رفاه و همکاری فاصله‌های پس دراز دارند. پاکستان که در سالهای استقلال بیشتر به دست نظامیان اداره شده است از بیشتر از چهارسال پیش در کام ناآرامی فروافتاد.

روز پنج فروردین ۱۳۴۸ بعد از شش ماه اعتصاب و تظاهرات، ایوبخان از حکومت کناره گرفت. این مارشال مغرور و خاموش یازده سال برپاکستان حکومت کرده بود و چنین پیدا بود برسرزمین آرام حکم میراند، اما واقعیت جزین بود و ناگهان موج کم تحریک ناراضانی به‌شورشی بزرگ بدل شد. به‌گمان بسیاری از ناظران سقوط ایوبخان فرصت مناسبی بود برای روی آوردن به دموکراسی. اما نظامیان و در صدرشان یحیی‌خان این فرصت را نادیده گرفتند و پاریدگر حکومت نظامیان را در پاکستان مستقر ساختند، با این وعده که راه را بر دموکراسی بگشایند.

شورش دانشجویان و کارگران که سقوط حکومت ایوبخان را باعث آمده بود، به یحیی‌خان بهانه‌داد که با تکیه بر مقررات حکومت نظامی، صدای مخالفان را خاموش سازد. بدین‌ترتیب رژیم نظامی جدید چشم بر بخشی از واقعیت‌ها فرو بست و در زمینه سیاست خارجی، روشی مبهم در پیش گرفت. پاکستان از سوئی با رشته‌های فراوان به غرب و به‌ویژه به آمریکا پیوسته بود و از سوئی خود به‌خاطر ایجاد توازن قوا با هند - میکوشید هرچه بیشتر به‌پکن نزدیک شود. این دوستی توأم با دوکثوری که در آن زمان سخت با یکدیگر دشمنی میکردند و بناچار دوری تدریجی از شوروی که روز بروز به هند نزدیک‌تر میشد، پاکستان را در چهارچوب سیاست خارجی انعطاف ناپذیری اسیر کرد که آثار و موارض آن را در جریان جنگ ۱۵ روزه سال گذشته شاهد بودیم و دیدیم که چگونه بیشتر کشورهای جهان پاکستان را در برابر تهاجم نیروهای هند و تجزیه بخش شرقی تنها نهادند. طبیعی است که در چنین شرایطی حکومت مرکزی پاکستان از پرداختن به مسائل داخلی غافل مانده بود و در آنجا هم که دست به‌کار میشد، تا کار آمدی عوامل اجرائی و دخالت مؤثر عوامل تفرقه، مانع به‌ثمر رسیدن هر طرح و نقشه‌ای میشد.

ادامه این وضع یحیی‌خان را که از جانب عناصر اصلاح‌طلبی نظیر ذوالفقار علی بوتو رهبر حزب خلق، حزب اکثریت در پاکستان غربی تحت فشار قرار گرفته بود، بر آن داشت که نوعی از دموکراسی را بیازماید.

آیا آرامش به شبه قاره باز می‌گردد؟

کنفرانس سیملا نتایج مطلوبی بیار نیورد

در پائیز ۱۳۴۹ انتخابات مجلس مؤسسان در شرایطی آزاد منشانه در دو نیمه پاکستان انجام شد. در نیمه غربی حزب خلق صاحب اکثریت شد و در نیمه شرقی حزب اتحاد عوامی که رهبرش شیخ مجیب رحمان بود، در مجموع، این حزب دوم در مجلس مؤسسان صاحب اکثریت بود، چون جمعیت نیمه شرقی بیشتر از نیمه غربی است.

یحیی‌خان به رهبران دو حزب فرصت کوتاهی داد تا طرح قانون اساسی پاکستان را تهیه کنند و به تصویب مجلس مؤسسان برسانند. شاید در آن زمان رسیدن به توافق بر سر تشکیل یک حکومت فدرال مقدور بود - و فراموش نکنیم که این تنها راه حفظ وحدت پاکستان بود - اما لجاجت بیش از حد شیخ مجیب که آزادی عملی بیشتر از استقلال درخور یک عضو فدراسیون میخواست و ارزیابی نادرست اوضاع امکان توافق را از میان برد.

بی‌تردید یکی از علل اساسی این عدم توافق از سوی دیگر یک‌دندگی یحیی‌خان بود. این ژنرال بداخلم و بدور از دانش سیاسی، گمان می‌برد که باسلحه میتوان همه دشواریها را از میان برداشت. او سخت در انتظار اعلام عدم توافق میان رهبران احزاب بود تا نقشه‌های خود را عملی کند و شاید از همه توانایی خود برای جلوگیری از توافق استفاده می‌کرد در حالیکه شاید راههای سیاسی برای حفظ وحدت پاکستان وجود میداشت گویا که تحریکات خارجی پشت‌س مجیب‌الرحمان بیش از حد بود.

بهرحال بعد از آنکه معلوم شد رهبران سیاسی دو نیمه پاکستان قادر نیستند راه‌حلی برای اختلافهای خود بیابند، در اواسط فروردین ۱۳۵۰ جمله خشمگینانه ارتش پاکستان به هواداران شیخ‌مجیب در نیمه شرقی پاکستان آغاز شد. دلیل شروع حمله، اعلام استقلال بنگال شرقی از جانب حزب اتحاد عوامی و تشکیل حکومت بنگلادش بود که عوامل خارجی در آن دست داشتند. در این مورد نیز این سؤال مطرح بود که آیا حکومت پاکستان توانسته بود قدرت‌های مداخله‌گر را که حامی مجیب بودند ارزشیابی کند؟ در این منازعه یحیی‌خان امید به برقراری حکومت دموکراتیک در پاکستان را از میان برده بود، دشمنی میلیونها بنگالی را سبب آمده بود و به اعتبار و حیثیت پاکستان در جهان لطمه‌ای سخت زده بود و در برابر برای پاکستان شرقی «آرامش بر لبه تیغ» را فراهم آورده بود.

بنگالی‌های شرقی برای ناراضانی خود دلایلی متکی بر آرزو و ارقام ارائه میدادند. آنها میگفتند در نیمه غربی میزان سرمایه‌گذاری سرانه متجاوز از ده‌هزار ریال است و در نیمه شرقی نصف این - و این در حالی است که بنگال شرقی هفتاد درصد صادرات پاکستان را تأمین می‌کند. آنها باین اعتراض داشتند که در ارتش پاکستان فقط ده درصد سهم

از : دکتر منصور مصلحی

د: هر توافقی هم که بدست آید، باید در مجلس کستان به تصویب رسد.»

چهارشنبه هفته پیش بوتو و گاندی در سیملا دست یکدیگر را فشردند. بعد از کنفرانس میران هندو پاکستان در سال ۱۹۶۶ در تاشکند، ن اولین بار بود که رهبران این دو کشور در اهر یکدیگر قرار میگرفتند. (در کنفرانس شکند که بهمت کاسیگین نخست‌وزیر شوروی شکیل شد، لعل بهادر شستری نخست‌وزیر هند و رشال ایوبخان رهبر پیشین پاکستان شرکت شدند.)

در برابر بوتو و گاندی کوهی از مسائل اختلافی قرار داشت. اختلاف اساسی از نحوه سیم شعبة قاره ناشی شده است. در سال ۱۹۴۷ بنگال کشتارهای فراوان، هند به دو کشور تقسیم . یکی پاکستان شامل دو نیمه شرقی و غربی که رعیت مسلمان هند در آن سکنی گرفت و دیگر ند که در اصل یک کشور غیر مذهبی است، ولی دوها در آن اکثریت دارند، هوادان اصلی طرح و ملت در شبه قاره هند» محمد علی جناح بود، ی هندپها مرکز حاضر نشدند این اصل راه‌طیب طر پذیرند.

در شرایط فعلی - یعنی بدنبال تجزیه کال شرقی و تشکیل حکومت غیر مذهبی بنگلادش جمعیت مسلمان هند تقریباً برابر تمامی جمعیت کستان است و چون مسلمانان ساکن هند در برابر ادت نیمه دروسال ۱۳۵۰ هیچ واکنش آشکاری هواداری از پاکستان نشان ندادند، میتوان گفت عامل مذهب نمیتواند در تشکیل یک کشور مهم بلا مؤثر داشته باشد اما ملت واحد پاکستان یقی و غربی از خصوصیات مشترک فراوان خوردار بوده است.

در برابر جمعیت مسلمان هند همواره برای دمت مرکزی این کشور موجب دردسر بوده‌است مین سبب باید قبول کرد که تعیین تکلیف لمسانان در چهار چوب یک توافق کلی میان هندو کستان همواره مورد نظر بوده است، حتی اگر نائل حادثه طرفین را حتی از اشاره به آن هم داشته است.

مسئله کشمیر را هم میتوان در همین زمینه رسی کرد. پاکستان که اصل واگذاری سرزمین‌های لمسان‌نشین را به حکومت اسلامی پاکستان، یکی هدف‌های سیاست خود میداند همواره بدست رفتن اختیار کشمیر را طلب کرده است، اما بیی است که در شرایط کنونی هند در زمینه سیر هیچ امتیازی به پاکستان نمی‌دهد. در بیانیه ترك طرفین تنها باین حد از توافق رسیدند در سراسر مرزهای فعلی‌شان آتش‌بس راه‌مایت شد. بدین ترتیب پذیرش شرایط بوجود طبیعتا بود کشوری است که در جنگ پیروز شده‌است.

دومین مسئله‌ای که در گفتگوهای «سیملا» مورد بحث قرار گرفت، سرنوشت ۹۲ هزار اسیران جنگی پاکستان بود. پاکستان انتظار دارد اسیران جنگی‌اش بی‌قیدو شرط آزاد شوند. ولی هند مایل است در برابر آزادی این اسیران، اسلام‌آباد رژیم داکا را برسمیت بشناسد.

برای بوتو از نظر داخلی تعیین سرنوشت این ۹۲ هزار اسیر یک ضرورت حیاتی است و در عین حال او مایل نیست چنین آشکاره‌هندو بنگلادش باج بدهد.

هندپها با اقامه این دلیل که اسیران پاکستانی در اختیار فرماندهی مشترک نیروهای هند و بنگلادش هستند، در کنفرانس «سیملا» از موافقت با آزادی آنان خودداری کردند و تأکید کردند که در این زمینه باید مذاکرات مشترکی میان سه کشور شبه قاره صورت گیرد و در برابر پذیرفتن درباره آن دسته از نظامیان پاکستانی که در جیبه غرب اسیر شده‌اند خود با پاکستانی‌ها به‌گفتگو پیشینند. در چنین شرایطی احتمال دارد پس‌زودی کنفرانسی با شرکت شیخ‌مجیب، بوتو و گاندی تشکیل شود یا بوتو در دو کنفرانس جداگانه درباره سرنوشت اسیران پارمیران هندو بنگلادش به‌گفتگو پردازد.

با توجه باینکه در مورد مسائل اساسی - جز ادامه آتش‌بس در سرزمین‌های مشترک - میان هندو پاکستان توافق بدست نیامده است، میتوان گفت کنفرانس «سیملا» نتایج بزرگی در بر نداشته است. چند ساعت بعد از اضمای بیانیه مشترک مذاکرات «فرانس پرس» در تفسیری نوشت: «توافق سیملا که در آن هندو پاکستان پذیرفته‌اند برای رفع اختلاف‌های موجود به‌زور متوسل نشوند، تمام مسائل اساسی مورد اختلاف را مسکوت نهاده‌است. بوتو و گاندی تصمیم گرفتند بررسی دو مسئله اساسی و پیچیده کشمیر و اسیران جنگی را به‌آینده واگذارند. چون برای حل این دو مسئله طرفین باید امتیازهای فراوانی یکدیگر بدهند. یکی دیگر از نتایج مثبت کنفرانس سیملا توافق پرس‌ادامه گفتگوها بمنظور برقراری روابط سیاسی و تجارتی میان دو کشور است.»

گذشته از این هندو پاکستان پذیرفته‌اند که نیروهای خود را - جز در منطقه کشمیر - از مرز مشترک دور سازند. این اقدام سی روز بعد از اضمای توافق سیملا توسط پارلمانهای دو کشور انجام خواهد شد.

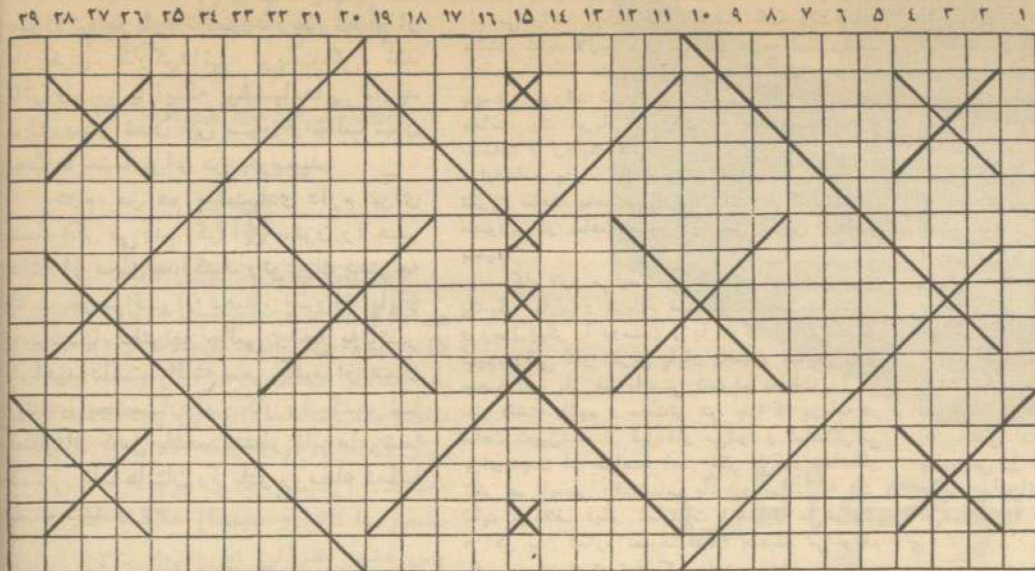
حقیقت اینست که کنفرانس «سیملا» هیچ تغییری در شرایط پیش از تشکیل خود نداده است. هند و پاکستان در شرایطی نیستند که بتوانند یکبار دیگر دست بچنگ بزنند. در چهار چوب توافق‌های کلی آمریکا و شوروی حفظ آرامش در هند هم جای ویژه خود را دارد. شوروی که با

بنگلادش روابط سیاسی دارد و با هند یک قرارداد دوستی و همکاری نظامی بسته است و با پاکستان روابط دوستانه دارد، از همه نفوذ خود در شبه قاره استفاده میکند، تا مانع جنگ شود. شوروی برای مقابله با نفوذ آمریکا و جلوگیری از گسترش نفوذ چین مایل است در شبه قاره آرامش برقرار بماند. چین هم که اینک میکوشد در صحنه سیاست بین‌المللی نفوذ و اعتبار بدست آورد، مایل نیست به‌عنوان یک حادثه آفرین سبب‌ساز جنگ در شبه قاره هند شود، بویژه که ناچار در یک جنگ احتمالی در این منطقه در کنار طرف ضعیف‌تر قرار خواهد گرفت.

و آمریکا که میکوشد پای خود را از معرکه هندو چین بیرون کشد بهیچ‌روی مایل نیست، اندکی در غرب شبه جزیره، خود را در شبه قاره درگیر یک بحران جدید سازد.

در چنین شرایطی هندو پاکستان ناچارند شرایط موجود را بپذیرند. یا برای تغییر آن به یکدیگر امتیاز دهند. برای هند ادامه شرایط فعلی هیچ زبانی در بر ندارد. در نتیجه هند ناچار نیست امتیاز بدهد. در حالیکه پاکستان ناگزیرست دست‌کم وضع اسیران جنگی خود را روشن کند و بهمین سبب باید امتیاز بدهد و چنین پیداست که حل این مسئله در گرو شناسایی رژیم داکا از جانب پاکستان است. شرایط دشوار رهبر پاکستان برای دنیای سیاست بسختی روشن است!! و حل مسائل در گرو تدبیر او...

بوتو تاکنون نشان‌دهنده است که در شناسایی واقعیت‌ها و در بهره‌برداری از آنها استادست. بهمین سبب باید در انتظار آن بود که در آینده نزدیک مذاکرات او باشیخ‌مجیب نتایج چشمگیرتر ومفیدتر از کنفرانس «سیملا» بدست‌دهد و این نیز در شرایطی امکان دارد که فارغ از تأثیر مداخلات خارجی در کار بنگلادش باشد....



جدول کلمات متقاطع

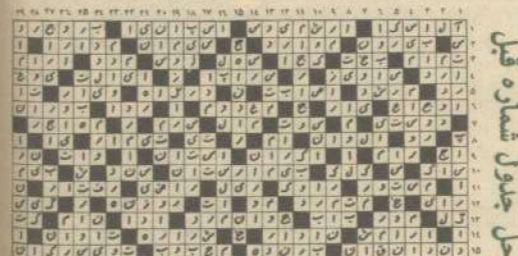
افقی

دارد - کسی که اعمالش بد است
 زن یا دختر خریداری شده
 ۸- پهلوان - فخر کردن - داخل
 - آزرده گی - خانه کوچک - سعی
 و کوشش - ۹- مرضی که معمولاً
 سبک بدن مبتلا میشود - کسی
 که دادخواست بدادگاه بدهد
 - فن و طرز عمل - ۱۰- نوعی پارچه
 آبریشمی - حرف نفی در اول
 کلمات - پهلوان - خیر - از
 روده های استان فارس - نام قدیم
 نواحی غربی ایران - کلمه
 افسوس - نام گونسی دریاچه
 خوارزم - ۱۱- بخشنده - روان
 گشته - طلب خیر کردن - سنگین
 ۱۲- قرص - جایزه بیکرانگلیسی
 - سرپرست - آئین و روش -
 بازو و ساعد - ۱۳- دودمان نوعی
 پارچه - از جشن های باستانی
 - پیشگاه آتاق - گردش کننده
 - آدمکش - عتقش پاره سنگ
 میرد - ۱۴- نور دهنده - از شهر
 های مازندران - خط آهن - منشی
 و نویسنده ۱۵- از کشورهای
 کوهستانی اروپای مرکزی -
 نویسنده شوخ طبع ایرلندی -
 نام دو شهر از کشور آلمان.

عمودی:

۱- نویسنده کتاب باغچه
 اناری - گیاه خودرو که در نواحی
 نمناک میروید - ۲- از حروف الفباء
 انگلیسی - عدد اول - ۳- از بند
 رسته و آزاد - برآمدگی آب
 که هوا زیر آن باشد - هویدا
 - دل آزار کهنه - ۴- صد متر
 مربع - از حروف ندا - برابر
 - گلو فشرده - احتمال داده شده
 ۶- روح - بوستان کوچک - خانم
 ۷- خزینه قرن بیستم - بیرون
 آوردن - پدر بزرگ - ۸- پایه
 - مادر اعراب - بعضی ها بوقت
 گریستن تکرار می کنند - از
 ضمایر مفرد - حرف راست
 ۹- گرد آرزوهای باستانی
 ۱۰- از ستارگان درجه اول
 سینمای ایران - یابنده بود - ۱۱-
 هسته - آتش آن معروف است
 ۱۲- از غذاهای رقیق - باز -
 گرداندن - یمانی آن مشهور
 است - حیوان وحشی - مخفف اگر
 ۱۳- خاطر جناق شکن - میوه ای
 که کشوری بر سرش نشسته
 است - آسایش - ۱۴- گاهی

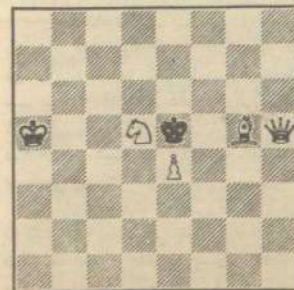
بدنیال تیر می آید - حیوان قابل
 پریش - خانه باستانی - ۱۵- ثروت
 - میوه ای که انواع مختلف دارد
 ۱۶- ترجیح داده شده برقرار
 - رها کرده شده - از واحدهای
 اندازه گیری - ۱۷- از دیدنی ها -
 آرایش دهنده جهان - یاز
 ناساعد نوش - ۱۸- قلیل
 و اندک - درختی بر سر - رده
 - کفش چهارپا - از تئهای موسیقی
 ۱۹- استحکام - مشوقه فرنگی
 ۲۰- واسطه - قسمت بالای درخت
 که پر شاخ و پال باشد - ۲۱-
 پیوسته - حاکم - ۲۲- عیب و عار
 - مروارید - کلمه آرزو - نوعی
 مشروب خارجی - داخل - ۲۳-



جدول کلمات متقاطع

مسئله شطرنج شماره ۴۴۵

تیه و تنظیم: جهانگیر افشاری



Pe4 - Ra5 - Cd5 -
 Fg3 - Dh5.
 Re5: سیاه ۱ مهره

سفید بازی را شروع و در سه حرکت سیاه را مات میکند

علائم اختصاری مهره های شطرنج

پیاده = P و فیل = F و اسب = C و رخ = T و وزیر = D و شاه = R

حل مسئله شطرنج شماره ۴۴۵

سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید	سیاه
1- Cd6 - b5!	1- R - c6
2- Dd8 - a8+++ مات	1- R - e6
اگر: 1-.....	1- R - e4
2- Cb5 - c7+++ مات	1- R - c4
اگر: 1-.....	
2- Cb5 - c3+++ مات	
اگر: 1-.....	
2- Td3 x Cd4+++ مات	

گفت و گو با کامران دیبا

۴ از صفحه ۴۵

نگهداری و حفظ می کند. مثلاً به
 ید من هدیه دادن بیشتر بستگی
 ۱. می کند به یک جامعه مصرف کننده.
 ین ترتیب که دستگاہهای تولید -
 ده مصرف را تشویق می کنند، پس
 پدیده را نمی شود دلیل احساسات
 لفی خالصی به حساب آورد، بلکه
 حساب و تامین منافع تهیه کننده ها
 راههای فروش های فوق العاده، مثل
 باد و روزهای تولد و از این گونه.
 ی از رفتار اجتماعی بیشتر از روی
 امرهای عادی افراد است تا واقعیت
 ن روانی. مثلاً بین ایرانی ها عادت
 رف وجود دارد، مثلاً حتی در پر -
 رد یا آدمهای ناشناس تعارف می -
 ند که اول آنها از در خارج و یا به
 بی وارد شوند و یا جلوی پای
 دیگر بلند می شوند، اما همین
 ها وقتی پشت رل می نشینند حاضر
 متند به کس دیگری راه بدهند و حتی
 حقوق دیگران از نظر اولویت هایی
 دارند تجاوز می کنند. بنابراین
 کش ها را بیشتر باید عادت های
 سباب آورد که در راه های گونه گون
 اهرات مختلفی دارد. در جوامع
 رقی غربی هم، از اینگونه تظاهرات
 تی بسیار می بینیم.

ممکن است بگویید که معماری
 ی شما چه جنبه ای دارد و چه
 های از زندگی شما را پر می -

بینید من یک معمار هستم
 فکر می کنم معماری وسیله ای است
 ی فرم دادن به مقداری از نیازهای
 نمانی. بنابراین معماری برای من
 از مردم مفهومش را از دست می -
 .. البته این بدان معنی نیست که
 بر هنرها احتمالاً از مردم جداست.
 اصولاً دیگر من عمیقاً به هنرهای
 بر جز در زمان و در جبهتی که به
 یاری کمک می کند، فکر نکرده ام اما
 باره معماری که حرفه من است و
 یشه با آن سروکار دارم، در ارتباط
 بدیده ها و رفتارهای انسانی است که
 را می ستجم. معنی و مفهوم زندگی
 یاری برای من در حدود عملکرد
 بانی آن است.

اصلاً من درباره آنها فکر
 نام - و بعضی وقتها چیزهایی
 تمام - بیشتر در زمینه نیروهای
 حاضی و فرهنگی است که عمل معماری
 این نیروها متاثر و گاهی همزمان
 نهباست. من مطالعات خود را صرفاً
 مطالعات ساختمانی محدود نمی کنم
 ک دانش دنیایی در اقدامات حرفه ای
 یاری را لازم می دانم. در دانشگاه هم،
 دانشجویانم در سینمایی که آنرا
 ه می کنم درباره زندگی حرف می -
 م - درباره محیط انسانی و رفتار -
 ، انسانی و اخلاق. که همه این
 آنها از نظر من به طور مستقیم با
 یاری بستگی همیشگی و غیرقابل
 بی دارند. و باز تاکید می کنم
 معماری از نظر من در جهت معنی
 گی است که به نتایج والای خود
 رسد.



یک زیبایی جدید با اردو

اکوادیسلوا

برای مردان



خانه بر دریا

سفر ما در اینجا به پایان میرسد
در ملاحظات حقیری که
روح را که دیگر نمیتواند فریادی بکشد

می‌شکند

اکنون لحظه‌ها یکسانند و ثابت
همچون چرخشهای تلمبه‌یی سست
یک چرخش: آبی که خروشان سر ریز میکند
چرخشی دیگر، آب بیشتر، گهگاه با صرفه

سفر ما بر این ساحل به پایان میرسد
آنجا که امواج آهسته خستگی‌ناپذیر فشار می‌آورند
دریا، جز دود کتبل، باری بر دوش ندارد
- و در گذارشان تور چون نسیم از فراز آنها عبور میکند
نشان نمی‌شده است: حضور او چه نادر است
در آرامش خاموش
میان جزیره‌های و لگرد باد
Corsica یا Capraia ی گوژ پشت نمایان میشود

می‌رسی: که همه چیز چنین می‌گذرد
در غبار حقیر خاطره‌ها؛
که این ساعتی که گنج است
یا در آه شکستگان هر مقصدی به انجام رسیده است؟
دوست دارم بگویم نه، که ساعت تو
نزدیک می‌شود، تا تو را، پاک، آن سوی زمان ببرد:
شاید تنها آن کسی که میخواهد، بی‌نهایت میشود،
و این را، شاید - که میداند؟ - تو بکنی، نه من
میاندیشم که اکثریت را نباید نجات داد
بلکه کسی، همه نقشه‌ها را دیگرگون خواهد کرد،
از درون خلأ خواهد گذشت و پیروز خواهد شد؛ خودی
که میخواهد خواهد یافت
پیش از آنکه تمام کنم، دلم میخواهد راه گریز را
بتو نشان دهم؛

نامطمئن، همچون کف، یا چین و شکن
بر مزارع لرزان دریا.
نیز امید ناچیزم را بتو خواهم داد
این بار، خسته،

من آنرا چون برده‌ی می‌خورم و آزاد میکنم
تا تو را آزاد کند

سفر ما بر این ساحل به پایان میرسد
موج با جنبشی مضائق آن را جویده است
قلب تو که نزدیک است، صدای مرا نمی‌شنود
شاید این لحظه را ب جستجوی ابدیت رفته است.

جبین تو را پاک میکنم

جبین تو را از یخ پاره‌هایی که
در گذارت از ابرهای بلندی که
گرد هم آوردی پاک میکنم: پره‌های تو را
گردبادها بر پر کردند
تو با لرزه‌های وحشت بیدار می‌شوی

نیمروز؛ تبخال سایه‌های سیاه در میدان میگسترند
خورشیدی سرمه‌زده
آسمان را گرفته است
و سایه‌های دیگر که گوشه را برگردانده‌اند
نمیدانند که تو اینجایی.

رای من گل آفتاب گردان را بیاور

ی من گل آفتاب گردان را بیاور
آنرا در خاک خودم که سوخته رشح‌دریاست، کشت کنم.
آن اضطراب طلایی چهره را
(روز، به آبی‌های خیال‌انگیز آسمان نشان بدهم

بایی که در تاریکی پنهانند بسمت آسمان صاف خم
میشوند
با خوشتن را در سیلانی از سایه‌ها تحلیل می‌برند
نان خود را در موسیقی‌نی گونه‌گون - و نشان میدهند
فرصت فرصت‌ها ناپدید شدن است.

برای من آن نهال را بیاور
ی که تو را، راست
بایی که به‌سوسوی غامه طلاگون برمی‌خیزد، می‌برد
تدگی چنان دره‌ها عطر می‌افشانند که روح،
بیم گل آفتاب‌گردان را بیاور
دیوانه نور است

نمیدانیم

انیم چه فردائی
انتظار ما است، اندوهبار یا شادی آور
ر که گذار ما
سرزمین‌های بکر افتد
ا که آبی، به جوانی، زمزمه‌ی ابدی دارند؛
ساید فرورفتنی باشد
عینی ترین گودالها
تصویر تیره و بر باد رفته بامداد
م باشد که سرزمین‌های بیگانه
قبال ما آیند: ما خاطره خورشید را گم خواهیم کرد
اندیشه‌های ما فردا خواهد مرد.

بر ما . . . افسانه‌یی
بیان کننده زندگی ما است
بان به داستان دهشت‌باری که ناگفتنی است مبدل
شد!

بدر، تو ما را از یک چیز مطمئن ساز
ن این است: اندکی از ارمغان تو
، همیشه درون بجهانی که ما با خود می‌بریم، زنبوران
همه‌گس،

کرده است.
دستپا خواهیم رفت
واکی از صدای تو را با خود خواهیم برد
که خورشید را علف تیره هنوز
بیاطها، در میان خانه‌ها
دارد.

، این واژه‌های بی صدا
سهرآمیز یا تو گفتیم
فرسودگی و سکوت
، کرده است
بم شور دریا
نی برادر وار سلام خواهد کرد

چوپانی

خود گم کردنها در خاکستری موج درختهای زیتون
در روزگاران گذشته
چه خوب بود - سرشار صدای
برندگان دیوانه
و جویبارهای آوازخوان.
پاشنه‌ها چگونه در زمین ناهوار
میان تیفه‌های تفره‌یی برگهای ترد
فرو می‌رفت.

اندیشه‌های گسیخته
در هوای بسیار آرام
از اندیشه، جوان، برمی‌خاستند
اکنون مرمرگون آبی آسمان به آخر رسیده است
کاج باغ ما خود را می‌پیچد تا اندوه را بشکند
تکه‌یی از آسمان، آن بالا، می‌سوزد،
تار عنکبوت

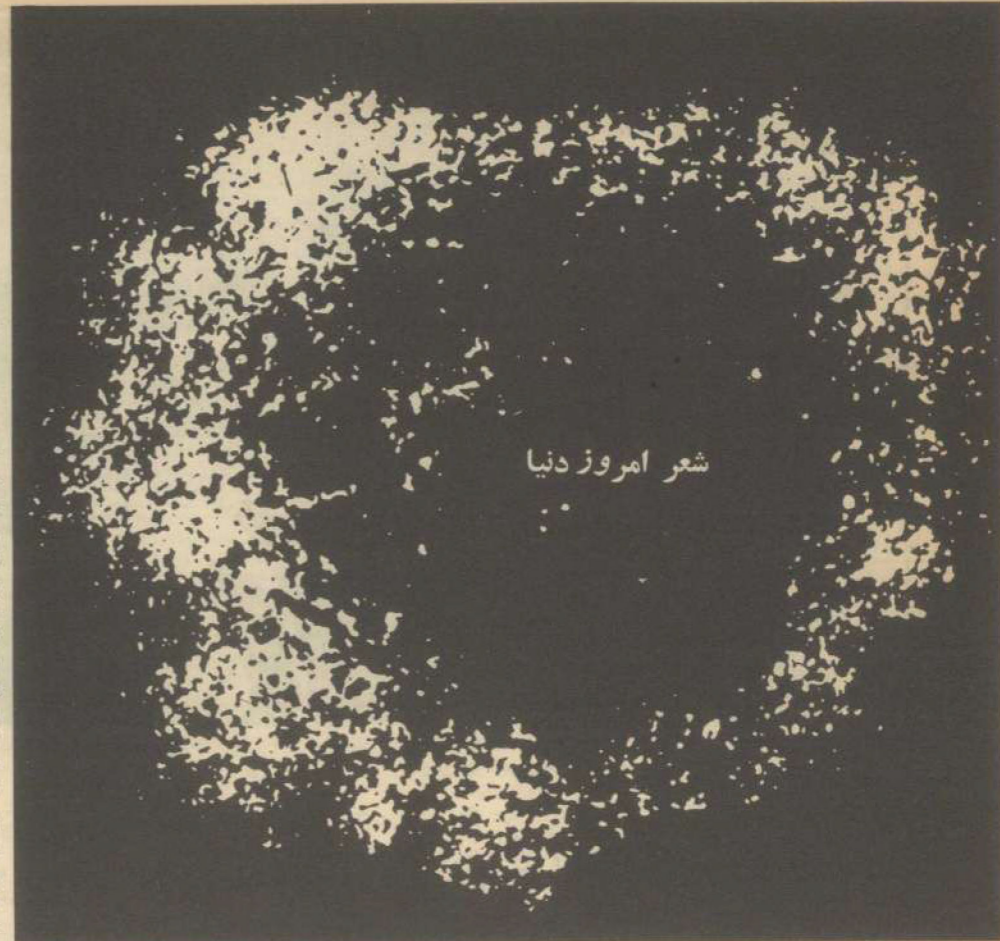
بر گذرگاه تو تکه پاره میشود: فرا سوی تو
ساختی از خطا آزاد میشود.
غرضی بارانی ظاهر میشود،
و به چندان دور طغیان میکند.

برقی همچون شیشه
در آسمان میشکند.
پروازی همچون ریزش باران غوغا میکند
یاد می‌آید، و لحظه‌یی، مشتیی از آن تلخی تو را
می‌سوزاند.
پوست کنده شده است: در دور دست
ختم همه‌مه منفرج میشود.
در انتظار باش، که چوپانی‌ها باز زاده می‌شوند
حلقه نور، آویخته از آسمان
به تمامی باز میگردد، پرده‌های تو
یکبار دیگر کنار خواهند رفت

ریچک نشود
رتگ پس داده است و کفن‌پوش شده است
تیز بران دیگر نمی‌چینند
از هدفهای دلیر دیگر کمکی نمی‌رسد
تنها صدای گرفته زنجیره‌ها
تاب این شادمانی دیوانه گرما را دارد
نمایی از زن می‌گذرد، باز می‌گذرد
هم‌اکنون در غلظتی
رفته است - او یک باکانت نبود

اکنون که دیر وقت است، ماه شاخپایش را بر میدارد
ما از پرسه‌زدنهای برنمر باز می‌آئیم
بر چهره جهان
دیگر نمی‌توانی نشانی از شور و هوایی
که بعد از ظهر را دروا بیاورد بیینی
مضطرب
میان خاربانان تاریک فرود آمدیم.
در روستای من، در این ساعت
اولین خرگوش سوت خود را سر میدهد

۱- Bacchante: رابه نام Bacchus: اصطلاحاً به‌زن می‌خوانند
م.



شعر امروز دنیا

اوجینیو مونتاله

Eugenio Montale

ترجمه‌ی عدنان غریفی

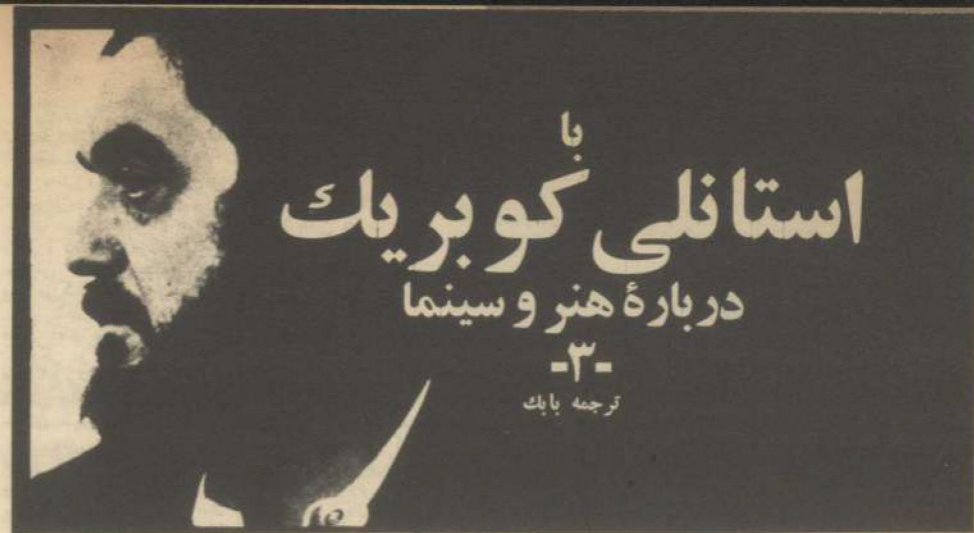
اوجینیو مونتاله در اکتبر ۱۸۹۶ در جنوا بدنیا آمد. وقتی که سال ۱۹۱۷ برای گذراندن وظیفه سپاهگیری فراخوانده شد مجبور شد مطالعات تجاری و موسیقی را ترک گوید. بعدها رفت تا در تورین زندگی کند و دوست گویتی Gobetti شد که اولین دفتر اشعار او Ossidi Seppia را سال ۱۹۲۵ انتشار داد. سال ۱۹۲۶ به فلورانس رفت تا برای یک مؤسسه انتشاراتی کار کند؛ در سال ۱۹۲۹ گرداننده «کابینه علمی - ادبی» شد؛ او این منصب را تا سال ۱۹۳۸ حفظ کرد، از آنجا که عضو حزب فاشیست نبود از او خواسته شد که استعفا کند. دومین دفتر شعر او Le Occasioni سال ۱۹۳۹ بطبع رسید. بعد از آزادی فلورانس، با لوریا و بوساتی، ادیتور نشریه دو هفته‌ی Il Mondo شد و در سال ۱۹۴۷ به میدان رفت تا بتواند منتقد موسیقی و ادبی، همچنین گزارشگر یک روزنامه‌ملی‌بینام Corriere della Sera که هنوز هم با آن همکاری میکند، کار کند. سومین دفتر شعر او La Bufera Altino سال ۱۹۵۶ و چهارمین دفترش Xenia بطور خصوصی سال ۱۹۶۶، چاپ شد. کارهای دیگر او Farfalla di Dinar ، نوشته‌های پراکنده (۱۹۶۰) Auto da Fe ، جلد اول: ۴۳ - ۱۹۴۵ مقالات درباره هنر و ادبیات (۱۹۶۶) است. همچنین آثار نویسندگانی از قبیل ملویل، شکسپیر، کرنی و خورخه گوتیلو را ترجمه کرده است. مونتاله در سال ۱۹۶۷ درجه دکترای افتخاری از دانشگاه کمبریج را دریافت کرد.

استانلی کوبریک

درباره هنر و سینما

۳-

ترجمه بابک



شما وقتی که به واقعیت لحظه آخر می رسید معمولاً چکار می کنید؟

● هر وقت صحنه تازه ای را شروع می کنم، سه مرتبه فکر می کنم که در چهارچوب احتیاجات تم و صحنه به نظرم می رسد، آنست که اتفاقی به وجود آید که ارزش فیلم شدن داشته باشد. حساسترین قسمت زمانی است که تمرین یک صحنه تازه را شروع می کنی. وارد محل فیلمبرداری می شوی، کادر فنی در اطراف ایستاده اند چای و شیرینی می خورند و منتظر هستند به آنان گفته شود که چه بکنند. باید آنان را خارج از اتاقی که در آن تمرین می شود نگه داشت و همه چیز را با خیال راحت و فرصت کامل به شکلی معقول و منطقی ترتیب داد. بپیچوچه نمی توان گفت که این مراحل از چه چیزهایی ترکیب شده است. آشکار است که بستگی کامل به ذوق و سلیقه و قوه تصور شخص دارد و در این دوره حساس است که فیلم واقعاً خلق می شود همینکه مطمئن شدی چیز با ارزشی آماده داری، فیلمبرداری فقط مسئله ضبط کردن (اگر بشود بهتر کردن) آن چیزی است که قبلاً تمرین کرده ای. مشکلاتی که هنگام فیلمبرداری نهائی وجود دارد، هر چه باشد، مشکلاتی نیست که مرا ناراحت کند. اگر بازیگر نقش خود را درست نمی فهمد، خوب، عاقبت خواهد فهمید. اگر فیلمبردار یک شات را خراب کرد، می شود آنرا مجدداً گرفت. آنچه هرگز نمی توان تغییر داد، و آنچه ساخته شده یا خراب کننده یک تصویر است، همان چند ساعتی است که تنها، در حالیکه کادر فنی و هنری در بیرون مشغول نوشیدن چای می باشند هستند، در محل واقعی می گذرانی.

بعضی اوقات تشخیص می دهی که صحنه بپیچوچه خوب نیست. وقتی که آنرا در حال بازی کردن در آن می بینی بی معنی است. انگیزش احساسی یا واقعی لازم را به نحو جالبی یا به صورتی که دارای تاثیر می رسد، به وجود نمی آورد. بسیار چیزها هست که می تواند تو را در موقعیتی قرار دهد که هیچ چیز برای فیلمبرداری نداشته باشی. تنها حرفی که می توان درباره این لحظه زد آنست که بهتر است، مادام که هنوز فرصت تغییر و خلق چیز تازه ای را داری آنرا درک کنی. تا اینکه چیزی را برای همیشه ضبط کنی که اشتباه و نادرست است. این زمان بهترین و بدترین زمان است: زمانی است که خلاقانه ترین ایده ها در نظرت می آید، چیزهایی که قبلاً - بدون در نظر گرفتن آنکه چقدر درباره صحنه فکر کرده ای - به خاطر خطور نکرده بوده است. و همچنین زمانی است که ممکن است گنگ و ناشاد از آنچه می بینی آنجا بایستی و هیچ ندانی که چه باید بکنی.

استانلی کوبریک در نمازخانه زندان



شما آگاهانه به سبک خاصی از فیلمبرداری توجه دارید؟

● اگر واقعاً اتفاقی روی پرده بیفتد، سبک فیلمبرداری آن مهم نیست. چاپلین چنان سبک سینمایی ساده ای داشت که تقریباً شبیه «لوسی را دوست دارم» بود، ولی تماشاگر همواره، بی توجه به سبک، اساساً غیر سینمایی آن، مسحور و مفتون آنچه می گذشت می شد. او غالباً از صحنه ای کم خرج، نور عادی و از این قبیل بهره می گرفت، ولی فیلمهای بزرگی ساخت. فیلمهای او شاید بیش از ساخته های هر کس دیگر باقی بماند. می توان گفت چاپلین سبک نداشت و تماماً محتوی بود. از طرف دیگر، نقطه مقابل آنرا در کارهای آیزنشتاین می توان دید، که تماماً سبک بود و محتوی نداشت یا، با توجه به مقدار گذشت آدم، کسی محتوی داشت. بسیاری از کارهای آیزنشتاین واقعاً بسیار احمقانه است؛ ولی به قدری قشنگ ساخته شده،

مونتاز فیلم «پرتقال کوی» چقدر طول کشید؟

● مونتاز آن تا زمان دوپله با هفته ای هفت روز کار شش ماه طول کشید.

شما هیچ برای پرش و دور ریختن فیلمتان ناراحتی و مشکلی ندارید؟

● وقتی که من مونتاز می کنم فقط مسائل برایم مطرح است: «خوب است یا بد است؟» «لازم است؟» «می توانم از آن خلاص شوم؟» «به درد می خورد؟» شخصیت من به یک موتور تبدیل می شود. من هیچ توجهی به این ندارم که برای فیلمبرداری آن چقدر زحمت کشیده شده، چقدر هزینه برداشته و از این قبیل. من به فیلم کاملاً به چشم دیگری نگاه می کنم. هیچ به خاطر دور ریختن آن ناراحت نمی شوم. تا آنجا که لازم باشد می برم. زمانی که فیلمبرداری می کنی می خواهی مطمئن شوی که هیچ چیز را از دست نمی دهی و تا آنجا که زمان و بودجه اجازه دهد می گیری. هنگامی که مونتاز می کنی، می خواهی از هر چیزی که ضروری نیست خلاص شوی.

شما چقدر صحنه های کمکی فیلمبرداری می کنید؟

همیشه یک اختلافی بین وقت، پول و

ت وجود دارد. اگر آدم صحنه های کمکی زیادی بگیرد، آنوقت یا باید پول زیادی صرف کند، جراثی با کیفیت ضعیف تر داشته باشد. من نتیجه رسیده ام که وقتی که از صحنه ای فیلم دارم که بازی در درجه اول اهمیت قرار داده، با فیلمبرداری آن صحنه را تکرار می کنم، ولی ندارم صحنه های کمکی زیادی را از زاویه ای بگیرم. من سعی دارم صحنه ها را هر چه ممکن ساده تر فیلمبرداری کنم تا حداکثر بازی را بازیگران بگیرم، بدون اینکه آنان را دچار مشکل بکنم که بازی را به دفات از زاویه های گوناگون تکرار کنند. از طرف دیگر، در یک صحنه حرکت، که نسبتاً فیلمبرداری آسانتری دارد، باج به زاویه های خیلی خیلی زیادی هست تا من در اتاق مونتاز چیز جالبی از آن در آورم.

شما در جزئیات بازیگران را راهنمایی کنید، یا انتظار دارید تا حدی خودشان اظهار و عقیده بکنند؟

● من اظهار نظر و عقیده می کنم. اساساً کار کارگردان است. فکر می کنم یک تصور درباره راهنمایی بازیگران یعنی چه وجود دارد، و آن اینست که معمولاً جزء رویه و طرز کارگردان است که اراده خود را بر بازیگران تحمیل کند، یا مردمی را که نمی دانند بازی کنند آموزش دهد. من سعی می کنم بین بازیگران دنیا را بگیرم. این مشکل مانند می است که یک رهبر ارکستر با آن رویرو می کند. سعی در گرفتن یک اجرای عالی از یک ستر هنرجویان لذت ندارد. تازه اگر بخواهی سترو را با تمام دقت و ریزه کاریهای که من است از یک ارکستر بزرگ انتظار داشته باشم، پیدا کنی خود به اندازه کافی کار مشکلی است. تو می خواهی تکنواهای با ذوق و هنرمندی باشی، در مورد بازیگران سینما هم همینطور. این صورت دیگر لزومی ندارد که به آنها یاد دهی چون بازیگران بزرگ تقریباً قادر به هر کاری هستند، کمتر با آنان دچار مشکل می شود. تو می توانی فکر خود را روی کاری که می خواهی بکنند، روان شناسی کاراکترها، منظور هدف صحنه، و اینکه داستان درباره چیست متمرکز کنی. اینها چیزهایی هستند که غالباً در هم و منند و احتیاجی به سادگی و دقت دارند. کارگردان

آنتست که به بازیگر نظر و عقیده بدهد، نه اینکه

به او یاد بدهد چطور بازی کند یا با نبرنگت و اودار به بازی کردنش نماید. استعداد را به هیچ طریقی نمی توان به بازیگر تزریق کرد، ولی می توان به او نظر، فکر و حالت داد. کار بازیگر آنست که حساس بیافریند. آشکار است که ممکن است بازیگر هم نظر و عقیده هائی داشته باشد، ولی این مسئولیت اصلی او نیست. یک بازیگر ضعیف را می توان ضعیف تر ساخت، یک بازیگر عالی را می توان ضعیف ساخت، ولی بدون افسون نمی توان خیلی زیاد دروی کرد. اجراهای عالی از استعداد افسونگرانه بازیگر سرچشمه می گیرد، به اضافه نظرها و عقاید کارگردان. قسمت دیگر کار کارگردان به کاربردن ذوق و سلیقه است: او باید تصمیم بگیرد آیا آنچه را که می بیند جالب هست، مناسب هست، دارای وزن و تاثیر کافی هست، معتبر و باور نکردنی هست یا نه.

انتخاب شما در بازیگران دو فیلم اخیرتان قدری غیر معمول به نظر می رسد، شما بازیگران را چگونه پیدا می کنید؟

● خوب، این کاملاً بستگی به ذوق و سلیقه دارد، مگر نه؟ بازیگران بسیاری از فیلمها را تهیه کنندگان انتخاب می کنند و تصمیم های آنان غالباً بر موفقیت تثبیت شده بازیگر قرار گرفته تا استعداد تثبیت نشده وی. بسیاری از تهیه کنندگان مایل نیستند به طور قطعی درباره بازیگری که ناشناس است و خیلی کم کار کرده تصمیم بگیرند و بگویند که واقعاً خوب است یا نه. من مخالفتی با کسانی که استعدادی تثبیت شده دارند ندارم، ولی گاهی ممکن است، هیچیک از آنان در زمره کاراکترهایی که مناسب فیلم هستند نیابند.

شما از کار کردن با بازیگران مختلف لذت می برید؟ به جز چند استثناء - مثلاً پیتر سلرز -

شما به عکس بسیاری از کارگردانان که ظاهراً ترجیح می دهند ذخیره ای از بازیگرانی که کارشان را می شناسند داشته باشند، حتی دو بار از یک بازیگر استفاده نکرده اید.

● من در واقع اینطور فکر نمی کنم. من سعی دارم بهترین بازیگران را برای نقشها انتخاب کنم، چه آنان را بشناسم چه نه. من از بازیگرانی که به خبر بازاری و عصبی بودن شهرت دارند پرهیز می کنم، ولی گذشته از آن، هیچ کس نیست که من برای بازی در فیلمهایم در نظر نیآورم.

تنها چیزی که در روابط تو با بازیگران اهمیت دارد آنست که آنان باید بدانند که تو، خودشان و کارشان را صمیمانه تحسین می کنی. تو باید واقعاً آنان را تحسین کنی وگرنه به کارشان نگیری. اگر آنان بدانند که تو کارشان را تحسین می کنی - که از هزاران راه مختلف حس می کنند

سایان «استیون برکاف» الکن «ملکم مک داوول» را بدنیال دستگیری او به اتهام قتل، مورد بازپرسی قرار میدهد

سرای آپارتمان الکن نمودار حالات زمانی است که وی از شب زنده داریهای در به خانه باز می گردد.

دیگر اهمیتی ندارد که شما درباره یکدیگر چه فکری می کنید یا تو به آنان چه می گوئی، یا نسبت به آنان رفتاری سخت دوستانه داری یا نه. آنچه آنان اهمیت می دهند کارشان است. بعضی از بازیگران بسیار دلپذیر و سرگرم کننده اند و همواره بشاش و خوشرو. البته وجود آنان دلپذیرتر از کسانی است که ترشرو، بی حال یا مرموز هستند. ولی اینکه رفتار آنان در غیر موقع فیلمبرداری چگونه است ربط زیادی با آنچه موقع فیلمبرداری اتفاق می افتد ندارد.

شما در درجه اول «پرتقال کوی» را برای آن ساختید که مجبور شدید طرح فیلم ناپلئون را به تأخیر بیندازید. پیشرفت فیلم ناپلئون را چگونه می بینید؟

● پیش از هر چیزی، به عنوان مقدمه باید بگویم که تا به حال یک فیلم تاریخی عالی ساخته نشده، و این حرف را با عرض معذرت و احترام نسبت به همه کسانی که فیلم تاریخی ساخته اند، از جمله خودم، می گویم. تصور نمی کنم هیچکس موفق به حل این مشکل شده باشد که اطلاعات تاریخی را که باید به تماشاگر منتقل شود، همراه با یک حس واقع بینانه درباره زندگی روزانه کاراکترها به طرز جالبی پرورش داده باشد. باید این احساس به تودست بدهد که بودن یا ناپلئون یعنی چه. و در همین حال، باید اطلاعات تاریخی کافی را به طریقی آگاهانه، جالب و کوتاه و روشن به تماشاگر منتقل کرد تا بشمید که واقعاً چه اتفاقی افتاد.

«ناپلئون» آبل گانس را هم در این فتوی وارد می کنید؟

● به نظرم مجبور باشم. میدانم که فیلم یک شاهکار سینمایی است و بدعت های سینمایی به روی پرده آورد که هنوز هم، هرگاه کسی آنقدر جسور و قیور باشد که آنها را باز هم به کار برد، بدعت نامیده می شود. ولی از طرف دیگر، به عنوان یک فیلم شناس درباره ناپلئون، باید بگویم همواره از آن مایوس بوده ام.

«پرتقال کوی» را به عنوان یک نوع استراحت بین دو فیلم خیلی بزرگ در نظر گرفتید؟

● من با اصطلاح فیلم بزرگ یا فیلم کوچک کاری ندارم. هر فیلمی مشکلات و امتیازات خود را دارد. هر فیلمی آنچه را که نیازمند است باید به آن داده شود تا بتواند بر مشکلات هنری و منطقی که با آن رویرو است فائق آید. یک فیلم رزمی امتیازاتی دارد، همانطور که زبان هائی هم دارد. از یک صحنه خیلی پرجمعیت خیلی راحت تر می توان چیز جالبی ساخت تا صحنه مردی که کنار میزی نشسته و دارد فکر می کند.

پایان

رویدادهای سینما

از: بابک

ریتا هاپورت دختری که با فیلم «گیلدا» الیو اسکس و زیانی لقب گرفت (عکس سمت چپ) در آخرین فیلم خود «ختم خداوند» (عکس سمت راست)



بازگشت به شهر جادو

یک فیلم بلند کارتون است از افسون و دلآوری که به وسیله فیلمساز اسوتینز تهیه شده و موسیقی آنرا کان و وان هورن ساخته‌اند.

در فیلم «بازگشت به شهر جادو» صدای بسیاری از بازیگران مشهور سینما و تلویزیون را به جای کاراکترهای فیلم می‌شنویم؛ لیزا مینلی به نقش دوروکی و همچنین اتل مرن، دنی تامس، میلتون برل، میکی رونی، هرشل برناردی و مل بلانک.

کاندیدا

در فیلم «کاندیدا» با چهره تازه‌ای از رابرت ردفورد روبرو می‌شویم؛ یک وکیل دادگستری جوان و آزادیخواه که به دنبال یک کرسی در مجلس سنا است. فیلم را رابرت ردفورد و مایکل ریچی برای استودیو وایلدوود - ریچی ساخته‌اند و کهنانی برادران وارنر آنرا پخش می‌کند. کارگردان فیلم مایکل ریچی است.

خشم خداوند

بازگشت یک الهه بازنشسته

ماه ژوئن سال ۱۹۴۴ آغاز حمله به اروپا بود. و در همان زمان بود که پهرخت-کنها و دیوارهای تمام سازمانهای نظامی دنیا عکس دختری زیبا و آشوبگر زده شده بود که مدتی چند در سینمای جهانی شکوفا شد و سپس به دست فراموشی سپرده شد. و این دختر کسی نبود جز مارگریتا کارمن کاتسینو که ما او را به نام ریتا هاپورت می‌شناسیم.

به تازگی ریتا هاپورت فیلمی را با رابرت میچم به پایان رسانیده است با عنوان «ختم خداوند» که می‌گویند بار دیگر خاطره این بازیگر قدیمی و فیلمهای موفق او را زنده خواهد ساخت.

ریتا هاپورت کار خود را به طور جدی و منظم از سن ۱۶ سالگی با پدرش، آواردو، در کلوبهای شبانه آغاز کرد و در همین



فصل بود. فیلمی را که وی با جن کلی بازی «دختر روی جلده»، به عقیده خیره‌گان مالی یکی از بهترین فیلمهای موزیکال تاریخ سینما است.

ریتا را به عنوان الهه سکس و زیبایی سراسر جهان مشهور ساخت و سالها در برده سینماهای دنیا نمایش داده می‌شد. فیلم «ختم خداوند» که بر مبنای بیوژی از رالف لسونن بوسیله خود وی گردانی می‌شود داستانی است از آمریکای ن در دهه ۱۹۲۰، سالهایی که شورش و آب سراسر آن قاره را در خود گرفته این داستان دراماتیک را جیمز کریام ت و دیگر بازیگران آن فرانک لانگلا ن کالیکوس هستند.

در فیلمهای موزیکالی که ریتا بازی کرد یا دوتن از بهترین و مشهورترین رقصان تاریخ سینما، فرداستر و جن کلی

چند خبر

شون کسانری مشغول تهیه و بازی در فیلمی است به نام «چیزی مانند حقیقت» برای تئاتلون فیلمز که خود نیمی از سهم آنرا دارد. ترور هاورد ویوین سرچنت و بیانسن دیگس بازیگران فیلم هستند و آنرا سیدنی لومت کارگردانی می‌کند. این اولین فیلم انتخابی کسانری است که کمیابی یونسایتد آرتیست، طبق قرار دادی که برای بازی در فیلم «الماسها ابدی‌انده بای بسته» در آن سرمایه‌گذاری می‌کند.

چارلز برونسون در فیلم «استاد والچه» شرکت خواهد کرد. کتاب آن در هنگام انتشار (۱۹۶۶) سر و صدای زیادی به راه انداخت زیرا اولین کتابی بود که کارهای دسته چشمتکاران کوزانوسترا را برملا ساخت.

جک کلیتون فیلم تازه‌ای از «کتیسی کیر» را کارگردانی خواهد کرد که الی مک‌گراو نقش دیزی را در آن بازی می‌کند. فرانسیس فورد کوپولا کارگردان فیلم «پدرخوانده» (با شرکت مارلون براندو) ستاریوی فیلم را دوباره نویسی می‌کند.

فیلمبرداری این فیلم در ماه اوت در آمریکا آغاز خواهد شد. ریچارد برنستین بازیگر موفق و محبوب سریالهای تلویزیونی «پتری مین» و «آیرون ساید» در فیلمی بازی می‌کند به نام «شمع در یاد» که در لیبسون تهیه خواهد شد.

جان پین بازی در فیلم «دزدان راه آهن» را در مکزیک آغاز کرد. بازیگران دیگر فیلم آن مارگرت، راد تیلتور و بن جانسن هستند. وارن اوتس برای بازیگری در فیلم «دزدی که به شام آمده» به رایان اونیل و ژاکلین بیسه ملحق شد.

«فکسپان شب» عنوان فیلمی است با شرکت الیزابت تیلور ولانس هاروی به کارگردانی براین هاتون. این کارگردان اخیراً فیلم «دزی و شرکاه» را با بازیگری الیزابت تیلور و مایکل کین ساخته بود.

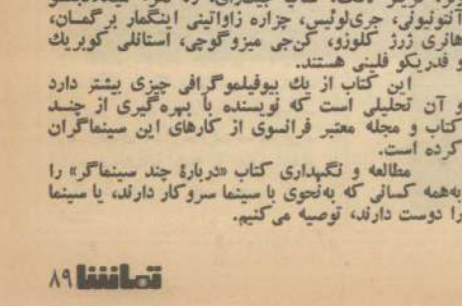
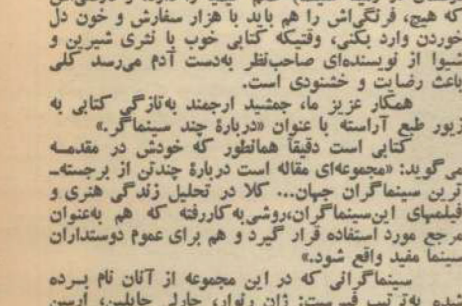
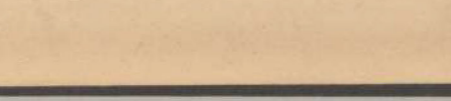
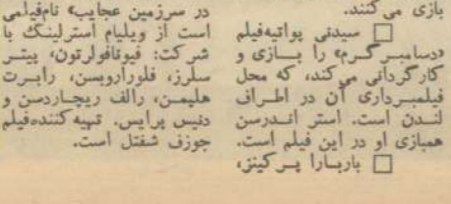
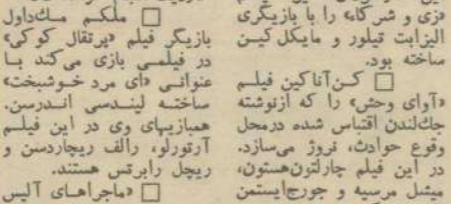
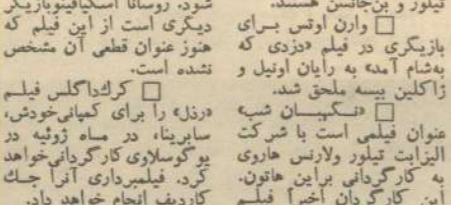
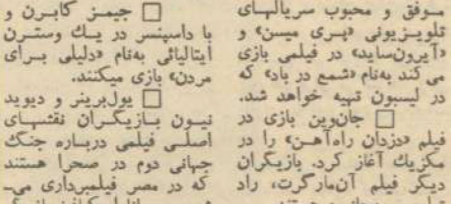
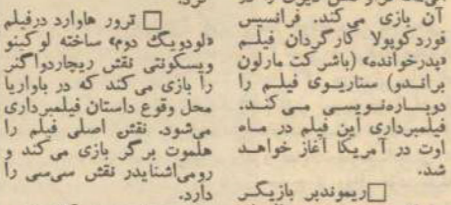
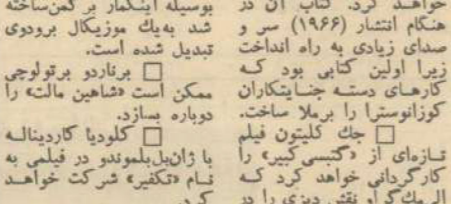
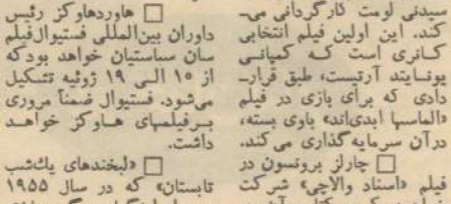
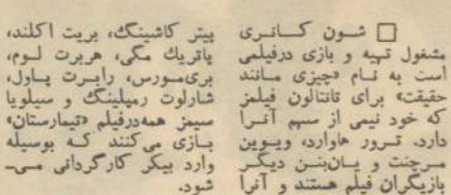
کن آناکین فیلم «آوای وحش» را که از نوشته جاک لندن اقتباس شده در محل وقوع حوادث، فرور می‌سازد. در این فیلم چارلتون هستون، میشل مرسیه و جورج ایستمن بازی می‌کنند.

سیدنی پواتیه فیلم «دسامبر گرم» را می‌سازد و کارگردانی می‌کند، که محل فیلمبرداری آن در اطراف لندن است. استر اندرسون همبازی او در این فیلم است. جوزف شفتل است.

باربارا پرکینز، بیشتر کاشینگ، بریت اکلند، پاتریک مکی، هربرت لوم، بری مورس، رابرت پاول، شارلوت رمپلینگ و سیلوپا سینز همه در فیلم «تیمارستان» بازی می‌کنند که بوسیله وارد بیکر کارگردانی می‌شود.

هاوردهاوکز رئیس دارون بین المللی فستیوال فیلم سان سباستیان خواهد بود که از ۱۰ الی ۱۹ ژوئیه تشکیل می‌شود. فستیوال ضمناً مروری بر فیلمهای هاورکز خواهد داشت.

«لبنخندهای یک شب تابستان» که در سال ۱۹۵۵ بوسیله اینگمار برگمن ساخته شد به یک موزیکال برودوی تبدیل شده است. برناردو برتولوچی ممکن است «شاهین مالت» را دوباره بسازد. کلودیا کاردیناله با ژان پل بلوندو در فیلمی به نام «تکفیر» شرکت خواهد کرد.



در باره «در باره چند سینماگر»

در این ملک که کتابهای اختصاصی (برای سینما دوستان در زمینه سینما) حکم کیمیا را دارند، و فارسی‌اش که هیچ، فرنگی‌اش را هم باید با هزار سفارش و خون دل خوردن وارد بکنی، وقتیکه کتابی خوب یا نثری شیرین و شیوا از نویسنده‌ای صاحب‌نظر به دست آدم می‌رسد کلی باعث رضایت و خشنودی است.

همکار عزیز ما، جمشید ارجمند به تازگی کتابی به زور طبع آراسته با عنوان «در باره چند سینماگر» کتابی است دقیقاً همانطور که خودش در مقدمه می‌گوید: «مجموعه‌ای مقاله است درباره چندین از برجسته ترین سینماگران جهان... کلا در تحلیل زندگی هنری و فیلمهای این سینماگران، روشی به کاررفته که هم به عنوان مرجع مورد استفاده قرار گیرد و هم برای عموم دوستداران سینما مفید واقع شود».

سینماگرانی که در این مجموعه از آنان نام برده شده به ترتیب فهرست: ژان روار، چارلی چاپلین، آرسن ولز، فریتز لانگ، سائیا جیترا، رنه کله، میکالانجلو آنتونیونی، جری لویس، جزاره ژاوانی اینگمار برگمن، هانری ژرژ کلوژو، کن جن میزوگچی، استانی کوبریک و فدریکو فلینی هستند.

این کتاب از یک بیوفیلوگرافی چیزی بیشتر دارد و آن تحلیلی است که نویسنده با بهره‌گیری از چند کتاب و مجله معتبر فرانسوی از کارهای این سینماگران کرده است. مطالعه و نگهبرداری کتاب «در باره چند سینماگر» را به همه کسانی که به نحوی با سینما سروکار دارند، یا سینما را دوست دارند، توصیه می‌کنیم.

ژان تردیو

فرهنگستان فرانسه، امسال جایزه بزرگ شعر خود را به ژان تردیو شاعر و نمایشنامه‌نویس ۶۹ ساله فرانسوی اعطا کرد.

ژان کلاتیه در مجله له‌نول لیتزر درباره او می‌نویسد: «تردیو هنرمندی است بی‌نهایت نازنین، همانند نقاشان و موسیقیدانان - که آنها را دوست دارد و تحسین می‌کند - با ماده و فرم و رنگ و موسیقی و ساختمان واژه‌ها بازی می‌کند. گاه از آنها نت‌های موسیقی می‌سازد، گاه خط و طرح، گاه سایه و نور. چندین شعر او یا نمایشنامه کوتاه او مشق صداست.»

ژان تردیو در نمایشنامه‌نویسی شیوه‌ای ویژه خود دارد: او به ارزش صوتی واژه اهمیت می‌دهد. در مقام شاعر و نمایشنامه‌نویس، او جنبه نمایشی صوتی واژه را از همه مهمتر می‌داند. مارتین اسلین در کتاب معروف خود (تئاتر پوچی) نام او را پهلوی نام بکت و یونسکو و آدامف نشانده است. در حالی که تنها وجه نزدیکی او با نامرغفگان آزاد کردن واژه از قید معنی متعارف است. تردیو می‌خواهد واژه را به اصل خود یعنی آن زمان که زنده و متحرک بود نزدیک کند. مثال روشنی که بنظر می‌رسد تجربه نمایش «ارگاست» است که سال گذشته در جشن هنر شیراز برگزار



شد. در این نمایش مثن‌هایی که مبین جهان‌نگلو (تجدد) از نوشته‌های اوستانی گردآوری کرده بود، پایه و اساس بود. و این مثن‌ها را می‌توانیم نمونه کامل واژه زنده و درخشان نمایش اوستانی بدانیم. واژه اوستانی بدون آنکه شنونده نیازی به فهمیدن معنی آن داشته باشد، تنها از راه صوت و آهنگ، او را جذب می‌کند، باخود به هر جا که می‌کشد. (خواننده مشتاق را به مطالعه کتاب تراژدی آفرنش - گردآوری و تفسیر متون اوستانی مبین جهان‌نگلو (تجدد) چاپ سازمان جشن هنر ۱۳۵۰ دعوت می‌کنم.)

آثار مشهور نمایشی ژان تردیو عبارت است از: رعدورق بدون طوفان یا خدایان بی‌فایده - آنچه گفتن می‌خواهد بگوید - یک رفتار برای دیگری - سمفونی کوچک - کم‌دی باله بدون رقص و موسیقی - سونات و سه‌آقا یا چگونه موسیقی حرف بزیم - یک صدا بدون شخص - زمان‌های فصل - ریتم سه‌ضربی - باجه. نمایشنامه باجه را داود رشیدی برای تلویزیون کارگردانی کرده است.



در جهان تئاتر

از: ایرج زهری

در فاصله دوسایه

نمایشنامه از ویلسون جان‌هایر

مری هلند در مجله پلیزاند بلیرز می‌نویسد: «موقعیت ایرلند شمالی طوری است که هر نمایشنامه‌نویسی که در این باره مثل شان اکیسی و برندن بیان داد قلم بدهد حتما ارزش مورد توجه واقع خواهد شد. چنانچه اگر موضوع نمایشنامه هایلر یک خانواده کارگر معمولی بدون رابطه با ایرلند بود آنگاه شهرت پیدا نمی‌کرد. داستان نمایشنامه میان سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹ از خانواده پرستان در بلفاست (ایرلند شمالی) اتفاق می‌افتد. پدر کاتولیک است، پیاو می‌زند و تمایلات سوسیالیستی دارد. مسافر پرستان است. زنی است کارآمد که نه تنها خارج از روال خود، بلکه با مردی از طبقه پایین‌تر از خود ازدواج کرده است و حالا از پرستان بودن شوهرش بکر است. ۵ تا بچه دارند که همه از اختلافات و دعوی پدر و مادر رنج می‌برند. به گرفتاری‌های خانوادگی، گرفتاری با پلیس هم افزوده می‌شود. بچه‌ها سعی می‌کنند راه خودشان را پیدا کنند. و رودرویی هم قرار می‌گیرند. وقتی خیر شورش و تیراندازی از رادیو پخش می‌شود، جنگ خانواده به اوج خود رسیده است. مری هلند در پایان مقاله خود اینطور نتیجه‌گیری می‌کند: «خیلی از ایرادهای این اثر ناشی از بی‌تجربگی نویسنده است. برای نشان دادن اختلاف، لازم نبود این خانواده صاحب ۵ فرزند باشد. بعلاوه تماشاگر سر در نمی‌آورد که چگونه کار خانواده به اینجا، یعنی به جنگ و ستیز رسید.» در فاصله دوسایه را تئاتر رویال کورت اپستیز لندن نشان می‌دهد.



ربرهیرش در نقش ریچارد سوم از اثر آردی ریچارد سوم شکسپیر

در شماره‌های ۵۶ و ۵۷ تماشا شرحی درباره اجرای نمایشنامه ریچارد سوم نوشته بودم. این نمایش با موفقیت کم‌نظیری روبرو شده است. لئون تیترون منتقد تئاتر مجله خانیه‌های فرانسوی «ال» با ربرهیرش هنرپیشه برجسته کم‌دی فرانسز که نقش ریچارد سوم را به عهده دارد گفتگویی داشته است که بخشی از آنرا اینجا می‌آورم.

ربرهیرش چهل‌وشش سال دارد و بیست‌وینج سال است که در کم‌دی فرانسز بازی می‌کند. پیش از آن مدرسه باله را دیده و در گروه باله ابرا بود - همه‌گونه نقش‌ها را بازی کرده‌است. در نمایشنامه بریتانیکوس اثر ژان راسین (با این نمایشنامه به ایران آمده است) نقش ترون را به



ربرهیرش و ژولیا فرانسه



ربرهیرش در زده ترون

نده داشته، در جنایت و مکافات تالیوسکی، راسکولینسکوف بوده، و ف مولیر را بازی کرده. اهل نی است، شنار می‌پرستد، اسکی بیس می‌داند به‌خاطر اجرای نقش ارد سوم سیکار کشیدن و مشروب دن را کنار گذاشته. حالا دیگر نفس‌تنگی دچار است و نه ضربان قلبش تند می‌شود - ریچارد سوم از جسمانی سخت‌ترین نقش‌ها است بازی کرده است، چرا که هر شب با به‌صحنه می‌گذارد ۶۵ کیلو دارد و وقتی صحنه را ترک می‌کند ۶۳ کیلو شده است. با همه این‌ها می‌گوید: «وقتی آدم شغلی را می‌پسندد احساس انتخاب می‌کند، باید نام بدن نیز انجام بدهد. من بی‌سرش را در تهران و در تالار کتی دیدم: فوق‌العاده بود. ما در کت خودمان هنرپیشه فوق‌العاده می‌توانیم داشته باشیم شرطش آنست که هنرپیشه با تمام وجود بازی کند و این‌گونه همیشه در این اندیشه که مقداری از نیروی خودش را روز می‌آید و تماشاگران استثنائی می‌کند.»

تئاتر در خدمت درمان بیماران روانی

دهه‌سال پیش در کنگره آنورس (بلژیک) (ژوئیه ۱۹۶۲) دکتر استون اصول متد معالجه بیماران روانی خود را تشریح کرد. اما سال ۱۹۷۰ بود که به‌یاری اسوالد روکه، مدیر بیمارستان سنتان پاریس در یکی از ساختمان‌های مرکز روانپزشکی بیمارستان، فضای بازی بوجود آمد. یعنی لابراتوار آزمایشگاهی به کمک معمار بیمارستان به یک سالن تئاتر تبدیل شد. دیوارهای سفید را رنگ زدند، پروژکتور آوردند و پرده سنتی مخمل قرمز آویزان کردند. حالا به مردان و زنان بیمار روانی این فرصت داده شد که از طریق اجرای نقش‌های دلخواه خود در کم‌دی یا تراژدی علل‌نهایی و واقعی ناراحتی‌های خودشان را بیان کنند. این آغاز مقاله‌ای بود که در مجله «لکتور پورتوس» چاپ شده است. در این بیمارستان دکتر استون به کمک روانشناسان و روانپزشکان و مشاوران تئاتری خود

گرگ کبیر نمایشنامه از هارالد مولر

جان هولستروم در مجله پلیزاند بلیرز مجله تئاتر انگلیس می‌نویسد: «درباره نمایشنامه گرگ کبیر اثر هارالد مولر آلمانی همه‌چیز را در یک جمله می‌توان گفت: آدم‌های وحشی و خشن جنگ را راه می‌اندازند و جنگ مردم را خشن و وحشی می‌کند. «گرگ کبیر» نام رئیس یک گروه جنایت‌کار است که از چهار نفر نوجوان تشکیل شده است. نوجوانانی که همه در جامعه بی‌نام‌وشناس بدون زمان و مکان مشخص، فاسد و تباه شده‌اند. دونفر باهم روابط غیر عادی دارند، یکی از آنها چون سورتش سوخته، سوخته نام دارد و چهارمی از با محروم است. با آمدن یک جوان ساده و بی‌کس و کار به گروه آنها و جلب محبت رئیس گروه گرگ کبیر، میان گروه آتش اختلاف و دعوا و تقنین روشن می‌شود و بالا می‌گیرد. نمایشنامه با خودکشی جوان بی‌با و برگزاری مراسم با شکوه از طرف گروه پیادبوسد او و ادامه زندگی وحشتناک و رقت‌بار پایان می‌پذیرد. از هارالد مولر نمایشنامه‌نویس ۳۸ ساله آلمانی بجز «گرگ کبیر» نمایشنامه «زبان نیمه آلمانی» نیز معروف است که آنها در توجیه و تشریح موقعیت آدم‌هایی است که به‌یشت‌ویناه در منجلاپ زندگی امروز به‌زشتی و پستی و خضوت خورده‌اند.

نقدنویس مجله تئاتر انگلیس می‌نویسد: «تماشاگر وحشت اینکه بچه‌ها به‌هیولای بدل می‌شوند را در اجرای انگلیسی این نمایشنامه حس نمی‌کند. چرا که بجای بچه‌های سیزده چهارده‌ساله، هنرپیشگان از بیست



می‌کوشد، بیماران خود را معالجه کند. او می‌نویسد اکثر بیماران روانی از دو جهت رنج می‌برند: اول اینکه خودشان را گم کرده‌اند، دوم اینکه ارتباط با دنیای دوروبر خود را از دست داده‌اند. از طریق اجرای تئاتر ما موفق می‌شویم از یک طرف بیمار را به خودش بشناسانیم تا بفهمد کیست، چه می‌کند، چه می‌خواهد و از طرف دیگر خود را تنها نبیند، محیط خود را بشناسد و با آن خو بگیرد. به‌علت اهمیتی که این مقاله دارد در شماره آینده آنرا چاپ خواهیم کرد.



سال بیشتر داشتند. بعلاوه نویسنده چنانکه باید و شاید به تجزیه و تحلیل نقش‌ها موفق نبوده است.»

صد خاطرات

بقیه از صفحه ۶۹

کشمیر در پائیز است... زنبورهای زرد درخوابند... خفاشی از انتهای باغ میگذرد... دیگر نه «موش فرمونپا» خواهد بود...

«تاتمام»

- 1 - Fernand Cortez - سروان اسپانیایی (۱۴۸۵-۱۵۴۷) در سال ۱۵۱۹ عازم فتح مکزیک شد...
2 - Hang - Tchou - پایتخت قدیم چین جنوبی در دوران امپراتوران «سونگ» Song
3 - Arbèles ناحیه‌ای در آشور که در کنار آن اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد داریوش سوم را شکست داد...
4 - Casamance در سنگال
5 - Tartarin قهرمان سه اثر معروف آلفونسی دوده...

- 6 - در اینجا جناسی وجود دارد...
7 - Janes Ensor نقاش و حکاک بلژیکی (۱۸۶۰ - ۱۹۴۹)
8 - Ostende بندر شمالی بلژیک
9 - Renard volant نوعی خفاش میوه‌خوار
10 - L'Oisaw fièvre cérébrale نوعی فاخته که شبیه عقاب یا شاهین است.

جواب زنامه او!
شورت توری تخی او!
مرکز انجمن باغچه‌گردان
سرای کاظمی پلاک ۹ تفسن ۲۹۲۹۰

آدم تلویزیونی

بقیه از صفحه ۴۴

لبخندی به «چنس» زد و ادامه داد: من پرشور خوب و برجسته آقای گاردینر رشک میبرم... این چیزی است که ما در پایتخت فاقد آن هستیم...
آقای راند را از برخاستن باز دارد گفت: سخته... نه. بین استراحت کن. امیدوارم دو- مرتبه و بزودی ببینمت. وقتی حالت بهتر شد باید با «ای ای» به‌واشنگتن برای دیدن ما بیایید...
آقای راند را در افشود و از اتاق بیرون رفت... اما بغاضطت باشد که اون یک سیاستمداره و با استفاده از دیپلماسی سعی میکند هر نقشه و برنامه‌ای که داره با مهربانی دردم بیامیزه... بدون اینکه به فکر و احساس خودش اهمیت بده...
آقای راند به عجله گیلان آپ خود را از جایی که گذاشته بود برداشت... قرص دیگری بدهان گذاشت... روی آن چند جرعه آب خورد و در صندلی فرو رفت.

رئیس جمه‌ور مرد نازنینی است، مگر نه؟
بله، همینطور... البته در تلویزیون گمی بلندقدر بنظر می‌رسد.
بله، البته که اینطور... اما بغاضطت باشد که اون یک سیاستمداره و با استفاده از دیپلماسی سعی میکند هر نقشه و برنامه‌ای که داره با مهربانی دردم بیامیزه... بدون اینکه به فکر و احساس خودش اهمیت بده...
آقای راند به عجله گیلان آپ خود را از جایی که گذاشته بود برداشت... قرص دیگری بدهان گذاشت... روی آن چند جرعه آب خورد و در صندلی فرو رفت.

جلسه مالیات موسسه فایننشال FIneucial، در محیطی از انتظار و اضطراب افتتاح گردید... این جلسه، بدنبال قوت این شایعه که بر تعداد افراد بیکار به‌نحو بیسابقه‌ای افزوده شده است اهمیت خاصی داشت...
رئیس جمه‌ور در مورد اینکه ریاست جمه‌ور برای مبارزه با رکود اقتصادی مملکت، چه راه‌های تازه‌ای را پیشنهاد خواهد کرد سخن نمی‌گفتند و حدس نمی‌زدند... کلیه وسائل ارتباطی و خبری مملکت گوش یزنگ اخبار و مطالب جدید بودند.

رئیس‌جمه‌ور در سخنرانی خود به مردم اطمینان داد، هرچند بطور ناگهانی رشد اقتصادی مملکت دچار رکود مجددی شده معینا، دولت درصدد اتخاذ...

هفته گذشته ادموند ویلسن در وقت سالگی درگذشت و یکی اختراش دربارهٔ مرگ او چنین است: «مرگ ادموند ویلسن حادثهٔ غیر به‌ای نبوده اما از دست دادن او به‌ای است که به‌روح ما خورده...»
ن بزرگترین نویسنده عصر حاضر ت به‌او ادای احترام کنیم. در سال ۱۹۳۰ دربارهٔ خودش گفته بود: «هرچند بی‌سبقت فخرت پیدا ندهم با این همه او مرکز از آن بردان بی‌آزاری شد که سرپیری تار پلاحت می‌شوند... وقتی که ای با مقاله تازه‌ای به‌قلم ویلسون بارهٔ پوشکین، دربارهٔ انجمن زبان ما، دربارهٔ سولژنیتسین) انتشار قمت، این مقاله نخستین چیزی بود که ن به‌سویش روی می‌آورد... درست که تیروی او کاهش پذیرفت اما ن بینی سرسخانه و اصلت عقل او ان تهدیدرفت. همین سال گذشته که یکی از برجسته‌ترین کتابهای را به‌نام Up - State انتشار داد ریخ ناحیه‌ای و اندیشه‌های شخصی ر خلال آن بهم درآیخت. و گذشته وراز هرگونه رقت احساس تصویر زندگی او در عالم نویسنده‌گی سال پیش آغاز شد... پس از بل در دانشگاه پرینستون و نخستین ن جهانی، در سالهای ۱۹۲۰ - ۱ سردیس و مقاله نویس شد، و خبرنگار و نمایشنامه‌نویس و ان نویس شد... و در سال ۱۹۲۹ ان «به‌یاد دیزی» Daisy را برشته ر درآورد.

ویلسن بعداً دربارهٔ خودش چنین از خود را مرد دههٔ ۱۹۲۰ نم، اما بیشتر خوانندگان او را دههٔ ۱۹۳۰ می‌دانند چه در این بود که نویسنده اشتهاری پیدا در مقاله‌های او قدرت تخیلی که در بیشتر داستانها و شعرها یا نشانه‌های آن دوره دیده نمی‌شود...

ویلسن بعداً دربارهٔ خودش چنین از خود را مرد دههٔ ۱۹۲۰ نم، اما بیشتر خوانندگان او را دههٔ ۱۹۳۰ می‌دانند چه در این بود که نویسنده اشتهاری پیدا در مقاله‌های او قدرت تخیلی که در بیشتر داستانها و شعرها یا نشانه‌های آن دوره دیده نمی‌شود...

والتر کلمونس

مقدمهٔ نمونه‌ای است که می‌توان بر آثار «مرد کوچولوئی» نوشت «که یا آن چشم‌های درشت خودش گفتی همه چیز را مثل چشم‌های همه سویی مگس در پیرامون خود می‌دیدم...»
ده سال بعد ویلسن با کتاب دیگر خود به‌نام «زخم و کمان» همین خدمت را در راه آثار نویسنده دیگری که دشواری از آثار پرست بود، انجام داد... در گوشه‌ای نشست و داستان «بیداری فینه‌کانز» را خواند و کوشش به‌کار برد که خواندن این کتاب را دانسته‌اند...



ویلسن نویسنده‌ای خستگی- ناپذیر بود... اهل فضل و معرفت بود... در جمله نیویورکر نوشت، در ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت، در ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت، در ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت...

مرگ ادموند ویلسن نویسندهٔ بزرگ امریکائی

ویلسن بعداً دربارهٔ خودش چنین از خود را مرد دههٔ ۱۹۲۰ نم، اما بیشتر خوانندگان او را دههٔ ۱۹۳۰ می‌دانند چه در این بود که نویسنده اشتهاری پیدا در مقاله‌های او قدرت تخیلی که در بیشتر داستانها و شعرها یا نشانه‌های آن دوره دیده نمی‌شود...

نیلن در سال ۱۹۱۲ برای رهبری انقلاب روسیه بود... ویلسن در این کتاب به تشریح تکامل رادیکالیسم اروپائی از قرن نوزدهم تا آن لحظه‌ای پرداخت که باید در تاریخ اروپا آن لحظهٔ سر نوشت نام داد... این داستان آتشین که بر محور اندیشه‌های «ویکو» دور می‌زند و دنیای اجتماعی را کار انسان می‌داند، ممکن است شاهکار او شمرده شود... اگر چه برخی از مردم، در این اوخر، «تحقیق دربارهٔ ادبیات امریکا دوره جنگ داخلی» را بالاتر از آن دانسته‌اند...

مقاله‌هایی که ویلسن در دههٔ ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت، در مجله‌ای گرد آمده است که مهارت او را در روزنامه‌نگاری نشان می‌دهد... ویلسن در این مقاله‌های خود روزنامه- نگاری دیده می‌شود که در کمین پر فروشترین کتابها می‌نشست، داستان پلیسی را به‌سیخ می‌کشید و چیزهای تروتازهای دربارهٔ چین استین و شکسپیر کشف می‌کرد و دربارهٔ نویسنده‌های چون توماس لاپیکوک توصیه‌هایی می‌کرد...

ویلسن نویسنده‌ای خستگی- ناپذیر بود... اهل فضل و معرفت بود... در جمله نیویورکر نوشت، در ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت، در ۱۹۴۰ در مجله نیویورکر نوشت... او از حیث قیافه به‌سگی که معمولاً بولدوگ خوانده می‌شود شایهت داشت و این شایهت از نظرها دور نماند... در سالهای ۱۹۲۰ نوشته‌ای از نویسندگان را علیه خود نقل کرد... آنجا که ویلسن پاسبان پیشموری خوانده شده بود...

می‌شود. نرخ فرانک سوئیس ب میزان ۷/۱٪ و نرخ شیلینگ اتریش ب میزان ۵/۵٪ افزایش مییابد.
۱۵ اوت ۱۹۷۱ - قابلیت تبدیل دلار بحالت «تعلیق» درمیآید. ده درصد به‌عوارض گمرکی کالاهای وارداتی ایالات متحده اضافه میشود. بازارهای معاملات ارزی (به استثنای بازار توکیو) تعطیل میشوند.
۲۳ اوت ۱۹۷۱ - گشایش مجدد بازارهای معاملات ارزی به‌استثنای بازار زوریخ. «شناور» شدن فرانک بلژیکی. ایجاد دوگانه‌گی بازار ارزی در فرانسه.
۱۸ سپتامبر ۱۹۷۱ - توافق پولی گروه کشورهای دهگانه در واشنگتن. تنزل ارزش خارجی دلار امریکا ب میزان ۷/۸۸٪ و حذف ۱۰٪ عوارض اضافی مربوط به کالاهای وارداتی این کشور. افزایش اختلاف نوسانات ارزی. زانویه ۱۹۷۲ - صعود نرخ طلا شدت میگردد.
۲۴ آوریل ۱۹۷۲ - توافق شش کشور عضو بازار مشترک در مورد کاهش اختلاف نوسانات پولی رسماً وارد مرحله عمل میشود.
اوایل مه ۱۹۷۲ - الحاق بریتانیای کبیر به این توافق.
۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ - نخستین دخالت‌های بانکهای مرکزی اروپا برای حمایت از لیره.
۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ - لندن اعلام میکند که لیره «شناور» است.

و این قدرت هنوز هم در مقاله‌ها و، در «نقد»‌های او هست. قصر آکسل که در سال ۱۹۲۱ انتشار یافت و تأثیر سمبولیسم‌قرانسه را در بیتز والیوت و جویس و دیگران نشان داد کتابی بود که نسلی از امریکائیا را با استادان بزرگ عصر جدید آشنا کرد. فصلی که ویلسن در مقاله‌های او قدرت تخیلی که در بیشتر داستانها و شعرها یا نشانه‌های آن دوره دیده نمی‌شود...

THE GUARDIAN & THE EARTH & SOUL ILLUSTRATED
«تماشا»ی مطبوعات مهم جهان

Le Monde
نخ سال بحران پولی
کفش ب...

مدل آرام
کفش تابستانی توری مخصوص آقایان و جوانان
قیمت ۲۰۰ ریال
در تمام فروشگاههای کفش ب...
کفش ب...



روغن ایرانول

از فرمولی که توسط شهابی و کیمیاگران ایرانی ساخته شده است



تقدیر فیلم

از بیژن خرسند

کتلو

* آنچه تا بحال، به عنوان سابقه «سام و انامیکر» دیده‌ایم، نشان داده که این فیلمساز، در ساختن فیلم‌های بی، تبحری دارد، و در این حد، که یلم را با سطح سرگرم کننده‌ی - که داستان فیلم اقتضا دارد - ارائه در فیلمی به «تعبیر تا آخرین دیدیم که چگونه «وانامیکر» در ترکیب و سادگی، مهارت لازمه را داراست. زاین بیشترین کارهایش را در زمینه‌ی ی جتایی حادثه‌ی دیده‌ایم، و حالا اولین بار، وانامیکر وارد حیطه‌ی وسترن فیلمساز در حد داستان‌های فرمایشی برای زی، وارد کارهای فرمایشی می‌شود. این راه از خود نیز مایه و نشانی

به عنوان یک داستان‌ویسن، ماجرای «کتلو» یک داستان پیچیده و پرحادثه است که در برگردان سینمایی، این خصوصیات را به اضافه بعضی امتیازات جزئی دیگر حفظ کرده است. نگاه کنیم به تقسیم بندی‌ها و شکل ساختاری «کتلو».

به عنوان شخصیت‌های اصلی پیش برنده و بازدارنده داستان، سه شخصیت وجود دارد: کلاتر - «کتلو» راهزن - و آدمکش حرفه‌ی.

کلاتر و آدمکش، هر دو به دنبال «کتلو» هستند، که هر یک نیز کارهای دیگری را خنثی می‌کند.

در این مثلث مردانه، از یک طرف بین کلاتر و کتلو یک دوستی قدیمی با یک سابقه‌ی قدیمی وجود دارد، و از طرف دیگر بین کتلو و آدمکش، عداوت و نفرت قطعی موج می‌زند.

و بر زمینه‌ی این سه شخصیت، سطح‌های گوناگون و متفاوتی جریان دارد: گله‌دارها و گاودزدها، سرخ‌پوست‌ها، آدمکش‌های حرفه‌ی، ارتش مکزیک‌ها، که بر این همه قضیه‌ی طلاهای زردیده شده، و همچنین دخترهای مکزیک‌ها را به دو صورت کاملاً متفاوت باید اضافه کرد. یک نگاه کلی به داستان، نشان می‌دهد که قصه از نوع قصه‌های رایج وسترن است که همه نوع قضیه و حادثه‌ی باید در آن وجود داشته باشد، و در این حد، حتی خشونت فیلم‌های وسترن ایتالیایی را نیز دارد.

اما آنچه‌ای که کارگردان با این داستان روبرو شده، موجب رهایی خود را تا حدودی فراهم آورده است.

راهی که او برای این رهایی یافته، افزودن طنز به اصل قصه است. به این ترتیب است که مقدار زیادی از زهر خشونت حادثه‌ها گرفته شده است.

این طنز، می‌بینیم که به مقدار زیادی

بر روی کلاتر پیاده شده است. و این امر همراه با حوادثی است که برای او اتفاق می‌افتد، و یا عبارت بهتر دردسرهای او. این دردسرها، به صورت‌های منظمی تقسیم شده است:

- دردسرهای کلاتر با سرخ‌پوست‌ها، - دردسرهای کلاتر با «کتلو»، - و دردسرهای کلاتر با دیگران، که در تمام این موارد می‌بینیم که حادثه و بلیه بر سر کلاتر نازل می‌شود، و هر بار رنج و تعب و حتی جراحتی، با خود به همراه می‌گیرد.

می‌بینیم که کلاتر تنها شخصیت خوب و مثبت داستان است، و چون فی‌المثل در قیاس با «کتلو»، فقط او متحمل این مصائب می‌شود، پس لابد کفه‌ی آفرینندگان داستان، به ضرر خوبی سنگین بوده است. زیرا «کتلو» معمولاً آسیبی نمی‌بیند، و بخصوص می‌بینیم که در پایان، حتی کلاتر نیز، عملاً و بدون آنکه بخواهد، حرفه‌ی خود را از دست می‌دهد. در حالیکه دیگری به این حیطه دست می‌اندازد - به صورت تسخیری کم‌رنگ از تمامی ماجرا.

در این زمینه، حتی برخوردهای کلاتر با زن‌ها نیز خالی از دردسر نیست. نگاه کنیم به دوزن مشخص‌تر فیلم یا یک دختر مکزیک‌گاواری، و یک دختر مکزیک‌گاواری.

که برخورد با اولی، بی‌چون و چارگی و دشنام، حاصلی ندارد، و دومی نیز حلقه‌ی ازدواج را بر گردن او محکم می‌کند! که می‌بینیم در این میان، کلاتر بکلی پساگ ساخته است.

اما فصل عشقی را کارگردان، راحت تر از این برگزاف کرده است:

با هدیه کردن یک اسب و یک زین از طرف دختر به کلاتر، و ناخوت و تماز دو نفره در مزارع، و با جمله‌های اشاره‌ی سی کوتاه.

«کتلو» و آدمکش حرفه‌ی نیز هر یک حوادث عملیاتی دارند، که بهر حال، با

یکدیگر ربط پیدا می‌کند، که اما در مجموع و برخلاف ظاهر، شخصیت پیش برنده‌ی اصلی همچنان کلاتر باقی می‌ماند. نگاه کنیم به فصل‌های مبارزه‌ی او با سرخ‌پوست‌ها، که طولانی‌ترین فصل‌های حادثه‌ی فیلم است، که نتیجه‌ی این حوادث به‌دو صورت بر روی او تأثیر می‌گذارد، یا به‌صورت جراحت، مثل اولین جدال با سرخ‌پوست‌ها، و یا به‌صورت مشقت، مثل هنگامی که بر روی اسب بسته شده است. که می‌بینیم فیلمساز در حد سنت تا به آخر پیش می‌رود، و اسب و مرد را بر بالای یک ارتفاع عظیم می‌تازاند.

آخرین برخورد در صحنه‌ی آخر نیز، یکبار دیگر مدلل همین حرف است، صحنه‌ی که به‌صورت خشن و سخت خود، می‌توانست مرگ کلاتر را بر اثر اصابت گلوله نشان دهد، اما در حال حاضر، مسئله‌ی ماندن و معالجه است.

پس از این قیراندازی وحشیانه، و در حالیکه کلاتر به‌خون در غلغله‌ی دوباره طنز موجود، بر صحنه حاکم می‌شود. و لحظه‌های آخر، آثار تمام سختی و تلخی قبلی را می‌زداید. «وانامیکر» یک قصه‌ی وسترن پرحادثه را به‌سینما برگردانده، در حالیکه آنرا از بیشترین حد حادثه، و در عین حال نرمی برخوردار کرده است.

فیلم، در حد سرگرم کننده بودن، ادعای بیشتری عاریست، و به همین ترتیب، نوع پرداخت آن نیز، از حد قصه پردازی عبور نمی‌کند.

در میان شخصیت‌ها، همچنان شخصیت کلاتر، روشن‌تر از بقیه است، و همین شخصیت در ایجاد فضاهای مناسب در بسیاری از لحظات موفقیت دارد.

به این همه باید قضیه‌ی عبور از صحرای خشک و مسئله‌ی جستجوی آب را اضافه کرد، تا یک فیلم حادثه‌ی در حد سرگرم کننده بودنش، در واقع سعی در توجیه خود نداشته باشد.

نه جنگ، نه صلح، گناهی به سود اسرائیل

مصری‌ها، به‌طور خصوصی اظهار میشود و دانشجویان دانشگاه قاهره نیز در تظاهرات خود در ژانویه گذشته همین را گفتند. معانی که می‌ماند اینست که چرا آقای هیکل امروز این سخن را منتشر میکند؟

جالب‌ترین تبیینی که می‌توان به‌سخت داد اینست که آقای هیکل با اطلاعات خصوصی که درباره تغییرات قریب‌الوقوع در کادر رهبری مصر دارد، تلاش می‌کند که سمت برنده باشد. تبیین دیگر اینست که یک عده از اشخاص فبیج، از جمله آقای هیکل، بر آن شده‌اند که اگر مردم افکار غم‌انگیز و ناخوشی عسبان‌آمیز خود را بتوانند در یک قالب نیمه‌رسمی ببینند، ممکن است به نیز نوعی خطرناک آنها کند شود. در بین این دو نظریه عوامل شخصی دیگری دخالت دارد. گرچه نوشته‌های آقای هیکل با گذشت زمان تغییر کرده‌است، هرگز تا اندازه‌ی که مورد نظر روسیه است تغییر نکرده و آنها همیشه نسبت به او ظن بوده‌اند که وی عامل بانفوذی درست مقابل آنهاست. اما این سخن تلویحی او در نوشته‌اش که

مقاله محمدحسین هیکل که هر جمعه در روزنامه الاهرام به چاپ می‌رسد، مدت‌هاست که حکم بیانی‌ی را درباره منتهای دولتی دارد، با این منافع بیشتر، که دست هیچ‌کس را نمی‌بندد، زیرا که یک بیانی رسمی به‌شمار نمی‌آید و وقتی که سیاست دولت تغییر می‌کند، محتوای تفسیر آقای هیکل نیز تغییر می‌یابد. وقتی که اصلاً سیاست معینی وجود ندارد و عملاً نیز در نه ماه گذشته مصر سیاست خارجی معینی نداشته است، نوشته آقای هیکل بازی با لغات میشود. لیکن آخرین نوشته او بسیار تعیین‌کننده بود. آقای هیکل نوشت که وضع خلا نه جنگ و نه صلح، که مصر در آن به‌سر می‌برد «گناهی» است که فقط اسرائیل از آن نفع می‌برد. و جز آن که این وضع به‌زودی خانه باید، اعتبار رهبران مصر، اگر از اعتبار متعاند آن سخن نگوییم، از میان خواهد رفت.

تازه به‌شرطی که از میان رفتن اعتبار، اصلاً اعتباری داشته باشد. آنچه هیکل به انتشارش مبادرت کرده، مدت‌هاست که از جانب



«تماشا»
مطبوعات
مهم جهان

The Economist

طمع را نباید که چندان کنی...

از محمد رضا میلانی نیا

دو هفته‌ای بود که همه‌جا با بوق و کرنا خیر از آمدن بایر مونیخ به تهران بود: صغعه اول و آخر روزنامه‌ها، پارچه‌های نصب شده روی تیرهای چراغ برق، پارچه‌هایی که اینجا و آنجا بدرود یوار چسبانده شده بود، اعلان‌های رنگ و وارنگی که به‌شیشه بانکها و مغازه‌ها چسبیده بود، اعلان‌هایی که همه دیواره اتوبوس‌ها را میپوشاند و آگهی‌های تلویزیونی... خلاصه از هر سو ندای «بایر مونیخ می‌آید» بگوش میرسید و اینکه بشتابید که ما «گرده‌مولر» و «بکن‌باور» «مایر» و «شوارتیک» را به تهران آورده‌ایم و تا فرصت باقی است جانی برای خودتان دست و پیا کنید، ما هم پیش خود فکر کردیم که خوب، دعوت‌کنندگان تیم‌های خارجی دست به دعوت تیم‌های بزرگ می‌زنند و می‌خواهند فوتبال خوب عرضه کنند و ظاهراً هم این امر طبیعی می‌نماید، چون تا پیش از این ما به دلیل استادیوم امجدیه نمیتوانستیم بیش از سی هزار تماشاگر داشته باشیم و با این تعداد تماشاگر که بلیط‌های ۵ و ۱۰ و ۲۰ تومانی می‌خریدند مخارج مسافرت تیم دست اول خارجی را نمیشد تأمین کرد، اما حالا استادیوم ۱۰۰ هزار نفری میتوانست جوابگوی این مسئله باشد و ضروری به دعوت‌کننده نخواهد خورد، چند تیم خوبی که قبلاً از آمریکای جنوبی به تهران آمدند

۲۰۰ تومان می‌کنند!

از تجسم قیافه گردانندگان این کار بیاد داستان آن روستائی طماع میافتم که ظرف روغن خود را به‌شهر می‌برد که بفروشد، وقتی کنار سنگی برای استراحت نشست پیش خودمجموعه کرد که با پولی که از فروش روغن به دست می‌آورد گوسفندی خواهد خرید که پس از چندسال او را صاحب گله میکند و از درآمدگله دم‌دستگامی روبراه خواهد کرد که در آن نوکران بسیار برایش خدمت می‌کنند که اگر فرمانبرداری نکنند با عصایش بر فرقتان خواهد کوبید که تنبیه شوند و در این حال آنچنان در رؤیا غرق شده بود که باعصا کوزه روغن را شکست، البته شاید این داستان تنها با توجه به قیمت بلیط‌ها کسی بی‌ربط باشد، ولی وقتی باعصای مستولان این امر نشان داد که خیر داستان‌خیلی هم ربط دارد، قسمیه از این قرار بود که رادیو تلویزیون ملی ایران طبق معمول برای آنکه دستداران فوتبال شهرستانها را که به‌رحال نمیتوانند برای دیدن بازی به تهران بیایند بی‌نصیب نگذارد، با مستولان این‌مسابقه برای پخش آن در شهرستانها تماس گرفت اما جواب مستولان این بود که ما روی بلیط فروشی در شهرستانها هم حساب کرده‌ایم و به احتمال زیاد عده‌کثیری از شهرستانها برای تماشای این‌مسابقه به تهران خواهند آمد که اگر تلویزیون اقدام به پخش این مسابقه نکند، ما از این درآمد محروم می‌شویم، بنابراین تنها در صورتی با پخش تلویزیونی موافقت خواهیم کرد که شما برای این پخش مبلغی پرداخت نمائید که جبران این ضرر را بکند و البته مبلغی که برای پخش این مسابقات از تلویزیون مطالبه شده‌خیلی جزئی» یعنی فقط ۲۰۰ هزار تومان است، شاید در میان خوانندگان ما کسانی باشند که از قیمت‌های معمول در جهان برای پخش‌های تلویزیونی بی‌اطلاع باشند، بنابراین خوب است برای آنکه امکان مقایسه داشته باشید

یک هفته‌ای است که در هر محفلی که رئیس سازمان تربیت بدنی حضور دارند صحبت به فوتبال کشیده میشود و اینکه فوتبال همه فعالیت ورزشی را بخود اختصاص داده و باعث رکود سایر ورزش‌ها شده و حتی کار بجائی میرسد که بعضی فوتبال را ماهی آبرو بریزی میشمارند و نامش را طبل توخالی میگذازند، ولی کسی در این میان نمی‌آید بگوید که ممکن است خود فوتبال هم از آنچه بر سرش می‌آوردن ممکن است شکوه و شکایت داشته باشد. هفته پیش، طی بحثی در مورد فدراسیون فوتبالی که رفت گفتیم که خیلی کارهای بد کردیم که امیدواریم در آینده تکرار نکنیم و حتی چندتا از این کارها در زمان تصدی شما تصویب و اجرا شد از جمله همراه بردن همسر بازیکن فوتبال به برزیل و یا یاداش‌هایی که بین بازیکنان تقسیم شد و عده‌ای که به برزیل رفتند. به‌رحال همانطور که گفته‌اید اینها مال گذشته است و ما امیدواریم در فرصت

تیمسار حجت، چرا براه دور می‌روید؟

مناسب به‌همه این مسائل همانطور که قول داده‌اید رسیدگی شود. اما هم الان که این همه راجع به فوتبال بحث میشود چرا کسی توجه نمیکند که عده‌ای نفع‌پرست به جان فوتبال افتاده‌اند و در حقیقت دارند آبروی فوتبال را می‌زنند. این فوتبال بیچاره که در آرزوئین با آدمکشی بخاطر یک فول‌آپرویش را برده‌اند و در اسپانیا که برای اجراء احساسات بخاطر فتح جام برندگان جام اروپا اسکانلند بیبا استادیومش را برهم ریختند، در ایران از فشار چنگال اردن سوزن جوان ممکن است تا چند سال دیگر خفه شود. شما اگر به‌این موضوع تاکنون توجه نداشته‌اید از این پس توجه کنید که عده زیادی به طمع جمع کردن پول مردم دست بکار دعوت تیم‌های خارجی در حال گردش و تفریح شده‌اند و این فوتبال تفریحی را که زور تبلیغ و هیاهو با بلیط‌های فوق‌گران به‌خورد مردم میدهند و حتی آنها را مجبور میکنند که بلیط دو مسابقه را یکجا بخرند

نشان داد که مردم حاضرند زیر بار اجحاف بیبوده بروند بانه نمیدهند با چاروچنگال روی چند بازیکن بزرگ دنیا جیبشان نالی کنند، باکمال تأسف روز گذشته استادیوم آریامهر قیافه گیزی داشت چون فقط چند دسته اگر مثل اینکه از سرما دور هم کرده باشند شاهد بازی بودند و مردم بناچار به گزارش رادیویی قه اغتشا کردند تا درسی به ناکندگان مسابقه بدهند که لااقل یک جای کوچک در طبقه فوقانی بوم که در حدود ۲۰۰ متر دور مرکز زمین است طلب ۱۰۰ ریال عدم استقبال از مسابقه آنچنان که ناچار محل بازی دوم امجدیه شد و علت مشکلات عبور موروز (!) نالیکه همه میدانیم باشگاه پاس سی از لطف اداره راهنمایی و سدگی در جهت یکطرفه کردن راه کرج و جاده کرج برای ل عبور موروزم برخوردار بود. به‌رحال، حتی با نتیجه ۶ بر ۳ نهران در مقابل بایر مونیخ و خط نهای پی‌دپی بزرگان این تیم پ و راست در روزنامه‌ها چاپ‌زده که تیم پاس را چنین و چنان میکنیم مونیخ واقعی را روز یکشنبه پید دید) باز هم روز یکشنبه به پیر شدند و ۲۵ هزار نفر برای رفتند یعنی رویهم برای دو بایر مونیخ ۴۷ هزار تماشاگر نادم رفت در حالیکه این رقم ک به نصف رقم تماشاگر کروزیرو استادیوم آریامهر بود. سئوالی اینجاست باید از برگزارکنندگان سابقه کرد اینست که آیا درآمد به‌این ترتیب زیادت شد و اصولاً شما از تیم دعوت کردن چیست؟ نانه اخیراً کار بلیط‌فروشی و مسابقات فوتبال در اغلب مسابقات ت گروه‌های تبلیغاتی و بانکها و این جماعت هم که از یک نیکنگردد و اغلب به کار فوتبال سنا نیستند، برای خود از فوتبال

اجازه میدهند هر کسی هرچه خواست بکند، هر قیمتی خواست روی بلیطش چاپ کند و حتی کارتهای صادره از سازمان شما برای خریدگان را هم رسمی ندانند؟ و اگر تا بخواهید این مسائل را مطرح کنید زمان گذشته و مسائل مربوط به دیروز شده‌اند، از حالا بدانید که بعضی از آنهائی که در کار کاپاره هستند و رفاقه و نمایندگان به کشور می‌آورند و اینگونه برنامه‌ها را میگردانند، از هم اکنون با تیم آزاکس آمستردام قرارداد بسته‌اند که در فصل آینده به تهران بیاید و حتماً برنامه‌ای شبیه برنامه بایر مونیخ و شاید بدتر از آن هم چیده شده است.

از خردی کاپاره و سیرک پیدا کند و بازیگر طراز اول جهان را در کشور ما در ردیف رفاقه و دلقک سیرک تبلیغ کنند و کسی نباشد که بپرد خرقان بچند است!



«تماشا» می‌مهم جهان مطبوعات

اقتصاد

اقتصاد عمده و اقتصاد

شکفتگی تجارت خارجی بحرین در سال گذشته

ارفاق رسمی که از طرف دفتر آمار وزارت دارائی و اقتصاد ملی بحرین پیرامون تجارت خارجی بحرین در خلال سال ۱۹۷۱، انتشار یافته نشان می‌دهد که ارزش صادرات این کشور در سال مذکور بالغ بر ۴۸،۴۰۴،۷۰۴ دینار بحرینی، و ارزش واردات آن برابر با ۱۰۵،۰۰۴،۹۴۹ دینار بحرینی بوده است.

در این آمارها، ارزش صادرات غذایی و حیوانات زنده ۴،۵۷۴،۶۴۴ دینار، مواد خام غیرخوردنی به استثنای سوختها ۴۱۴،۹۵۴ دینار، سوختها و روغنهای معدنی و مواد مشابه ۴۴۹،۸۹۰ دینار، روغنها و چربیهای حیوانی و نباتی ۱۹،۵۳۳ دینار، مواد شیمیایی ۶۱۶،۵۱۲ دینار، کالاهای مصنوع ۸،۷۷۹،۸۹۱ دینار، آیات و ابزار حمل و نقل ۵،۴۳۲،۸۱۹ دینار، و دیگر مصنوعات گوناگون ۷،۷۰۱،۰۳۱ دینار بحرینی ذکر شده است.

مهمترین کشورهای که بحرین تولیدات خود را بدان صادر کرده است عبارتند از: ژاپن ۱،۴۴۲،۴۸۰ دینار، ژاپن ۳۹۹،۱۵۹ دینار، ایوایی ۶۳۹،۰۳۷ دینار، کویت ۳،۵۱۸،۴۶۲ دینار، قطر ۱،۴۶۷،۸۴۴ دینار، عربستان سعودی ۱۴،۰۱۶،۵۶۰ دینار، و بریتانیا ۷۱۰،۹۷۵ دینار. (هر صد دینار بحرینی معادل ۲۱۰ دلار آمریکایی است)

THE TIMES

دورنمائی از رشد اقتصادی چین

نخستین ارقام رسمی از چین نشان می‌دهد که این کشور از نظر رشد اقتصادی در بیشتر از ده سال توانسته است خود را در صف کشورهای پیشرو جهان جای دهد. این مطلب در بررسی سازمان ملل متحد از ۱۹۷۱ میزان تولید در چین ۱۰ درصد، ژاپن ۶/۱، اتحاد شوروی ۶، و در ایالات متحده آمریکا ۲/۷ درصد افزایش یافته است.

گزارش سازمان ملل حاکی از آنست که درصد رشد اقتصادی چین تنها از درصدهای مربوط به رومانی، برزیل و ایران پائین‌تر، و با کسره جنوبی برابر بوده است. رومانی با ۱۲/۵ درصد رشد اقتصادی بر دیگران پیشی جسته است.



عجایب

چند عکس نخبه و زبده از گوشه و کنار گردآوری کرده‌ایم. این عکسها هر کدام حاوی نکته‌ای عجیب یا غیرمتعارف یا اشتباه هستند:

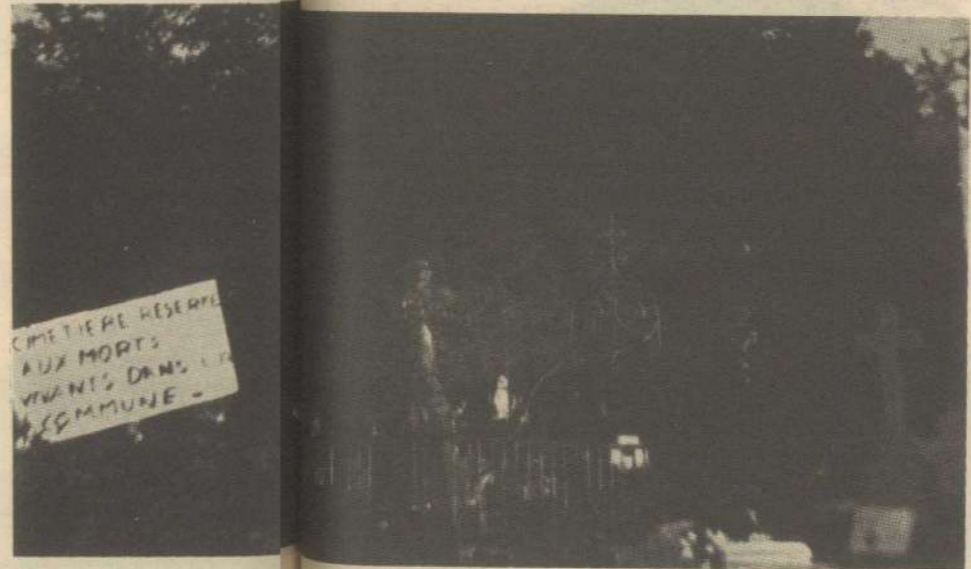
تا بوده، شنیده‌ایم که یا فریاد زده‌اند «از روچنپا راه نرو» یا همین مضمون را روی تابلویی با کلمات کمی نرمتر و ملایمتر نقش کرده‌اند. اما در این پارک «تورونتو» تابلویی نصب شده که با اصرار از عابران تقاضا کرده که «لطفاً از روی چمنپا راه



از چمن جهان

بی نسب می‌کنند که با علامت احتیاط، درگان هشدار می‌دهد اینجا مدرسه و بچه‌ها ممکن است از این‌طرف به‌سرعت و بی‌توجه بگذرند. اما در شهر «مو» فرانسه، جلو در یک کورستان این قسبه فرانسوی نوشته‌اند: «کورستان مخصوص امواتی است که در بخش زندگی می‌کنند!»

● دیده‌ایم که جلو مدرسه‌ها یک تابلو



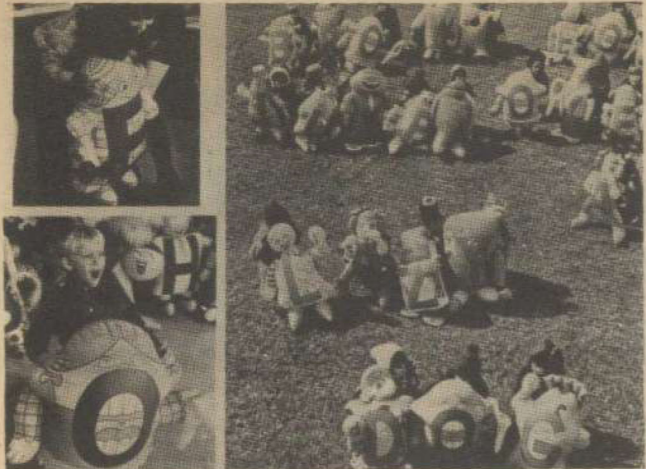
جلاد بازی

چشم و دل متخصصان تعلیم و تربیت اطفال روشن باد! تا به حال فریاد و شکایت همه به آسمان بلند بود که چرا به جای بازیچه‌های سالم گذشته، کارخانه‌های سودجو اسباب بازی‌های مختلفی از روی سلسل و تنگک و تانگک و تانچه و غیره می‌سازند و با هنرمندی تمام آنها را هرچه نزدیکتر به واقعیت می‌سازند و بچه‌ها را جنگ طلب و کینه توزی با همی آورند. اما کسی فکر نمی‌کرد که ممکن است روزگاری از این بدتر هم ساخته شود. چه چیزی می‌تواند زشت‌تر و بدتر از اسلحه جنگی باشد؟ وسایل اعداد و شکنجه! از چند ماه پیش یک کارخانه اسباب‌بازی سازی انگلیسی، بازیچه‌هایی ساخته و به بازار فرستاده است که تماشايش پشت افراد بالغ را به لرزه درمی‌آورد ولی متأسفانه بچه‌های کوچک از آنها سخت استقبال کرده‌اند و با لذت و نشاطی سبانه به بازی با آنها پرداخته‌اند. این بازیچه‌ها نمونه‌های کامل و عینی گیوتین، دار، صندلی الکتریکی، پاندولهای برنده، قفسهای شکنجه و سایر وسایل اعداد و شکنجه قدیم و جدید است. به همراه هر بازیچه عروسکهای لازم برای اعداد و شکنجه کردن هم فروخته می‌شود. و بچه‌های انگلیسی، به دست خود عروسکها را به‌دار می‌کنند، یا زیر گیوتین قرار می‌دهند و یا در معرض حرکت وحشت‌آور پاندول برنده می‌گذارند. اکثر اولیاء انگلیسی سخت به این کارخانه اعتراض کرده‌اند اما دولت نمی‌تواند طبق هیچ قانونی مانع فروش و تولید آنها شود. تنها اقدام جالب و مشتقی که به عمل آمده از طرف آمریکا است. آمریکا بزرگترین واردکننده اسباب بازیها را به کشور خود ممنوع کرده‌اند.

روش آموزش بچه‌های آمریکایی

آمریکاییها، متخصصان و مبتکران روشهای آتلائی آموزش و پرورش، ورق تازه‌ای در مورد تعلیم حروف الفبا به بچه‌های خود رو کرده‌اند. این روش، عیارست از استعمال عروسکهای بادی بزرگ، به اندازه بچه‌های سه‌ساله. روی این عروسکها که هر کدام اسمی و شکلی جداگانه دارند حروف الفبا را نوشته‌اند. مثلاً «مستر F» پاهای بلندی دارد، «مستر H» دارای موهای سبز و عجیبی است، «مستر T» دندانهایش را نشان می‌دهد و «مستر O» دهانش را باز کرده است. مأموریت این عروسکها اینست که آهسته آهسته خواندن را به بچه‌های سه‌چهارساله آمریکایی بیاموزد. البته فکر این کار چندان تازه نیست قبلاً خانم ماریا مونته‌سوری بچه‌ها را به بازی با حروف درشت رنگارنگ عادت می‌داد اما اینکه حروف به شکل عروسکهای بادی درآیند کاملاً تازه است. زیرا عروسک در نزد بچه شخصیتی دارد و احساساتی عاطفی به بچه القاء می‌کند.

آقای «ریچارد واژه» مدیر مدرسه



«توکوماس» در ایالت نیویورک که روش عروسکهای بادی را تجربه می‌کند به خبرنگار مجله لایف در این مورد گفته است: «خصوصیت این روش اینست که همه بچه‌ها را به جانب مساله سوق داده و آنها را علاقمند می‌کند.» سال آینده در چهار هزار کلاس آمریکایی بچه‌های پنج‌ساله شروع به و صدای آنها آشنا می‌کند.



سارتر و الکساندر آستروک

سارتر پرورده سینما

سینما برای اولین بار در دنیا، درصدد برآمده که به کمک تصویر و با استفاده از حضور و زندگی یک متفکر، به کاوش در آثار او بپردازد. الکساندر آستروک، مثل کوتا و میشل ریباکاکا، فیلمسازان فرانسوی با این هدف دست به کار ساختن فیلمی هستند به نام «نوشته‌های سارتر» سارتر اخیراً اثر بزرگی در تجلیل آثار فلور به چاپ رساند به نام «پایله خانواده» و در آن کوشید به این سؤال خود پاسخ دهد: «چطور چنین مردی ممکن است» و اکنون فیلمسازان می‌خواهند همین سؤال را از سارتر در باره خودش بکنند.

این فیلمسازان «دورین - قلم» در دست (اصطلاحی است ساخته آستروک) نه ساعت با سارتر مصاحبه کرده‌اند. در این مصاحبه‌ها، یاران مجله «زمان نو» سارتر هم حضور داشته‌اند و دنباله مصاحبه‌ها، با حضور همکاران روزنامه «خصلت خلق» سارتر انجام می‌شود.

در این مصاحبه‌ها که گاهی به صورت مونولوگ درمی‌آید، سارتر، در ابتدا با کمی تعادل و ایهام و سپس به‌سرعت و باحرارت و گرمی تعریف می‌کند که چطور از صورت بچه بورژوازی کتاب «کلمات» به صورت فیلسوف انقلابی و علیرغم شهرتش، کاملاً در حاشیه، درمی‌آید.

در بخشی دیگر از فیلم، آستروک می‌گوید که بزرگترین ایده‌ها از آثار کاتاری و داستانی سارتر را بر پرده آورد، و جاه طلبانه‌تر از آن، بعضی افکار و ایده‌های بیان شده در وجود و «م» و «قد خرد دیالکتیک» را به زبان تصویر ترجمه کند.

این فیلم توسط «گی سلیمان» و «پیر آندره بوتان» تهیه می‌شود. مدت آن بیشتر از دو ساعت است و در آغاز سال ۱۹۷۴ در فرانسه توزیع خواهد شد.

فیلم نوشته‌های سارتر یکبار با مشکلات مادی هم روبرو شد، یکی از کمک تهیه‌کنندگان سوئیس از بیم آنکه موقعیتش به‌خصوص در نزد رادیو تلویزیون فرانسه از جهت سیاسی به‌خطر افتد با کنار کشید، با آنکه سارتر مخالف است که فیلم به‌وسیله تلویزیون فرانسه پخش شود. طبق آخرین اخبار، مشکلات مالی برطرف شده و فیلمبرداری از نو ادامه یافته است و در شهریور ماه به پایان خواهد رسید.

با آنکه نهفت سینمای سیاسی و فکری مدتهاست در اروپا آغاز شده ولی به‌یقین، این فیلم اولین اثر سینمایی کاملاً جدی، تئوریک و ایدئولوژیک است و با توجه به سابقه آستروک در این گونه فیلمها، مطمئناً چیزی نخواهد بود که به خشکی یک کتاب فلسفی باشد.

چرا خاویار ودگا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟

چرا خاویار ودگا در ایران يك نوشابه استثنائی شناخته شده؟



خاویار ودگا در ردیف بهترین و دکاهای جهانی قرار گرفت؟

آخره چرا خاویار ودگا پر فروش ترین نوشابه در ایران است؟

اینکه خاویار ودگا نوشابه ایست غیر از آنچه تاکنون عرضه شده.

اینکه خاویار ودگا نوشابه ایست سالم - خالص - مطمئن - نشاط آور و بدون عارضه بعدی

اینکه خاویار ودگا نوشابه ایست در سطح بین المللی که بزودی بخارج از کشور صادر خواهد شد.

اینکه خاویار ودگا نوشابه ایست بی همتا که فقط در کارخانجات ایران می اهواز مجهز ترین کارخانه

به سازی در ایران و خاورمیانه تحت دستگاه های هدایت کنندگان تمام الکتر و نیکی قابل تهیه میباشد.

یار ودگا رادر تهران و شهرستانها از نوشابه فر و شبهای معتبر در خواست فرمائید.

۱- پیشنهاد اول من اینست که يك شب از هفت شب هفته را اختصاص به نمایش فیلمهای سینمایی بزبان انگلیسی بدهید تا هم افراد آمریکائی و انگلیسی بتوانند استفاده کنند و هم ایرانیائی که علاقمند بیادگیری بیشتر این زبان هستند از آن بهره بگیرند.

۲- دومین پیشنهاد من مربوط به پخش برنامه های مصاحبه و گزارش های تلویزیونی است که در خلال آن در همان زمان که فرد مورد مصاحبه (که معمولا شخصیت بزرگی است) صحبت میکنند، موضوع صحبت را بفارسی ترجمه میکنید و این باعث می شود که بیننده تلویزیون نتواند از جریان صحبت بخوبی استفاده کند و چون هر دو با هم صحبت می کنند، شنونده دچار حالت عصبی می شود چون نمیتواند صحبت هیچکدام را بفهمد. در صورتیکه اگر اول بزبان اصلی پخش شود و بعد همه را یکمرتبه ترجمه و پخش کنید خیلی بهتر است.

دوست نیک اندیش مس- منظورگوشش و جلوه یافتن «مسابقه برنامه من در تلویزیون» پیشنهاد شما جالب است. از اینکه با علاقه مندی تماشا را در برخورداری از يك مسابقه خوب همراهی میکنید سپاسگزاریم، اما در نظر داشته باشید که همه شنوندگان و تماشاگران رادیو و تلویزیون و خوانندگان مجله - خصوصا در طبقه جوان که علاقه مندی به شرکت در مسابقه هستند - ضبط صوت و نوار در اختیار ندارند و نمیتوانند با عدم امکان، بازیگر، گوینده و مجری باشند و همچنین موزیک برای برنامه خود بیابند، در حالیکه سازمان پنا دسترسی به وسایل کافی و افراد، بهتر می تواند برنامه انتخابی را به اصطلاح حفظ و نگهداری این نوارها، ارسال و بازگشت آن بکنید که مشکل بزرگی سر راه ما قرار میدهد. پیشنهاد شما در واقع همان مسابقه ماست منتها یا در درس و زحمت بیشتر!

پیشنهاد انتخاب خانم آقای هنر را هم در شورای نویسندگان مجله مطرح میکنیم و انتظار داریم با بررسی و مطالعه بیشتر طرحهای تازه ای از شما و دوستان دیگر برسد تا با استفاده از آنها بتوانیم بعد از پایان یافتن مسابقه «برنامه من در تلویزیون» مسابقه ابتکاری تازه ای برای خوانندگان تماشا و تماشاگران تلویزیون و شنوندگان رادیو ترتیب دهیم. و بهرحال از لطفتان سپاسگزاریم.

پخش برنامه ها بزبان انگلیسی

خانم رعنا، م از شیراز ... من از آن نظر که اکثر برنامه های تلویزیون را می بینم و تعدادی از آنها را واقعا دوست دارم دو پیشنهاد و خواهش دارم که اگر آنها را زودتر بر مرحله عمل در آورید به تعداد تماشاگران علاقمند تلویزیون افزوده ای:



ساعت پخش برنامه ها

● آقای اکبر مهربانی، کارمند بازنشسته دولت (تهران):
با تشکر از توجه دائمی شما نسبت به مجله تماشا، باید بگویم جدول هائی که در مجله طرح می شود صرفا برای سرگرمی خوانندگان عزیز است و جنبه مسابقه ندارد. بنابراین زحمت ارسال آنرا بجمله نکنید. از اینکه بیاد ما هستید، متشکریم.

خانم و آقای هنر...

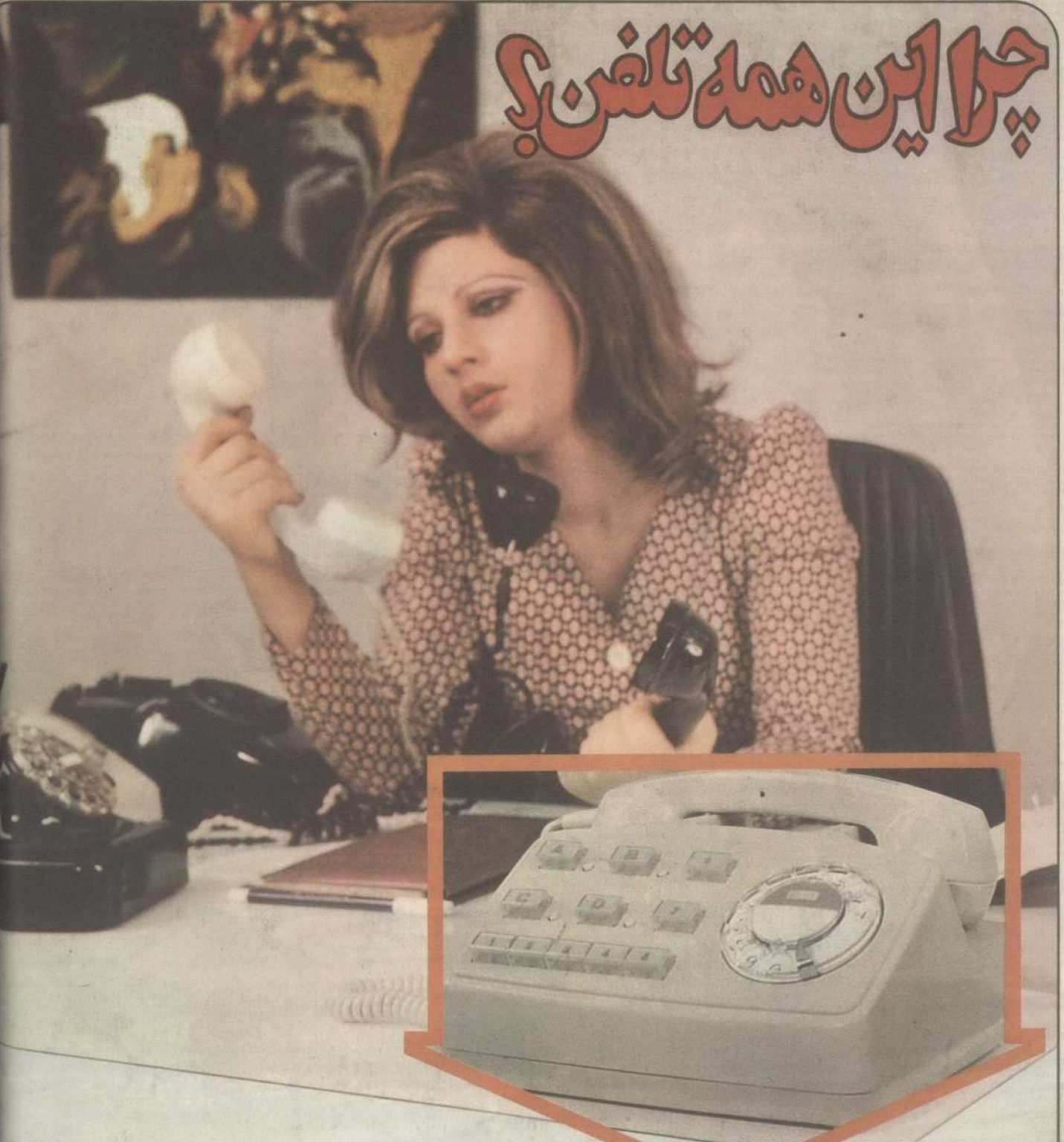
● آقای مسعود ناصری - دانش آموز، نوشته اند:
... دو پیشنهاد برای ترتیب دو مسابقه تازه در مجله تماشا دارم:
۱- يك مسابقه جنبی چگرای مسابقه «برنامه من در تلویزیون» که فکر میکنم این مسابقه جالبتر از مسابقه برنامه من در تلویزیون باشد. این مسابقه به این صورت است که شنوندگان و خصوصا جوانان با استفاده از ضبط صوت خودشان و یا دیگران برنامه ای تهیه می کنند و به عنوان موسیقی هم می توانند از موسیقی رادیو استفاده کنند و پس از ضبط این برنامه روی نوار آن را برای تماشا بفرستند و همراهِ بهترین برنامه ارسال شده جایزه ای دریافت کنند. این برنامه می تواند در هر زمینه ای باشد و مدت آن ۲۵ دقیقه تا نیم ساعت است. گویندگی این برنامه ها را خودخوانندگان مجله و یا دیگران برعهده خواهند داشت، مگر آنکه برنامه ارسال آنها کلچینی باشد از برنامه های رادیو و تلویزیون.

۲- برای بازی در فیلمهای تلویزیونی چه باید بکنیم؟ من جوان ۱۷ ساله با استعدادی مستم و تپ من برای بازی در فیلم، البته فیلمهای کمده مناسب است....

سوال اول شما با مسئولان پخش برنامه تماشا گرفتیم، پاسخ این بود که بجز برنامه اخبار شبکه که دقیقا سر ساعت ۲۰/۳۰ شروع میشود در ساعت پخش دیگر برنامه ها گاهی بدلیل طولانی تر شدن برنامه اخبار و گاهی بدلیل فنی از جمله اینکه مثلا تله سینما نمیتواند دقیقا هماهنگ با جدول برنامه ها شروع شود - چند دقیقه ای احتمال تأخیر وجود دارد که انتظار داریم تماشاگران عزیز بدیده اضماعی بنگرند در ضمن از شما هم انتظار داریم که تماشا را بخوانید!

در مورد سوال دوم و شرکت در فیلمهای تلویزیونی، شما می بایستی با قسمت های اجرایی تلویزیون یعنی گروه های تهیه کننده فیلمهای سریال تلویزیونی تماس بگیرید. چنانچه شرایط شما مناسب تشخیص داده شود و مورد قبول آنها قرار گیرد، مسلما از شما برای شرکت در فیلمها دعوت خواهند کرد... در هر حال از لطف شما نسبت به مجله تماشا متشکریم....

چرا این همه تلفن؟



GTE INTERNATIONAL
INCORPORATED

دستگاههای تلفن سری 800 ATEA بدون احتیاج به سانترال و تلفنچی مخصوص در خدمت شما.

تلفنهای جدید سری 800 ATEA محصولی از جنرال تلفن الکترونیکس اینترناسیونال در پنج مدل مختلف بشرح زیر.

۱- مدل ۸۱۲ (رئیس منشی) دارای یک خط اصلی و یک رشته ارتباط داخلی.

۲- مدل ۸۱۶ دارای یک خط اصلی و شش رشته ارتباط داخلی.

۳- مدل ۸۲۲ (رئیس منشی) دارای دو خط اصلی و یک رشته ارتباط داخلی.

دستگاههای تلفن سری 800 ATEA برای استفاده کلیه موسسات و شرکتهای خصوصی و بخشهای دولتی، کلینیک و مطب پزشکان، فروشگاهها و منازل با نصب ساده و سریع.

نماینده انحصاری شرکت سهامی خاص تامین برق و آب ایران (تایران) جمشید آباد جنوبی شماره ۱۶۴ تلفن: ۹۲۶۰۱۱-۱۴ قسمت فروش ۹۲۶۰۱۶